



أَيُّهَا الْمَرْزُوقُ... جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مَرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ...

اسرار پنهان

توطئه ازدواج

محمد هادی ابراهیمی نژاد

سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد (۱۷)

اسرار پنهان توطئه ازدواج

نویسنده: محمد هادی ابراهیمی نژاد

ناشر: موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین ﷺ

چاپ اول: ۱۴۰۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۰۲۳-۳۶-۶

مرکز پخش قم: خیابان صفائیه، کوچه ۳۷، انتشارات خاتم النبیین ﷺ، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۲۱۴۰۹-

www.nashrekhatam.com

مرکز پخش مشهد: خیابان آخوند خراسانی ۲۰/۱، جنب مسجد حضرت زهرا ﷺ، کتابفروشی طالبیان

شریف، تلفن: ۰۵۱۳۸۵۵۵۹۴۷-۰۹۱۵۲۵۵۳۷۰۰

آن چه در این کتاب می خوانید:

✓ پاسخ ۱ ازدواج ام کلثوم: تعارض ادله تیرگی روابط

✓ پاسخ ۲ ازدواج ام کلثوم: ترجیح ادله تیرگی روابط

✓ پاسخ ۳ ازدواج ام کلثوم: مشکوک بودن ازدواج

✓ پاسخ ۴ ازدواج ام کلثوم: ازدواج با کدام ام کلثوم؟!

✓ پاسخ ۴ ازدواج ام کلثوم: ازدواج با کدام انگیزه؟!

✓ کند و کاو در لایه های پنهان انگیزه ها

✓ کند و کاو در انگیزه عمر

انگیزه عمر از منظر روانشناسی

انگیزه عمر از منظر اجتماعی

انگیزه عمر از منظر سیاسی

✓ کند و کاو در انگیزه ام کلثوم

✓ کند و کاو در انگیزه امیرالمؤمنین علیه السلام

✓ تحلیل روایات ازدواج در منابع شیعی

✓ تحلیل روایات ازدواج در منابع سنی

✓ انتخاب ام کلثوم را به مدافعان عمر واگذار می کنیم

✓ مجرمین توطئه ازدواج ام کلثوم

فهرست

چکیده.....	۹
سرآغاز.....	۱۳
موضوع تحقیق، ازدواج اکراهی است.....	۱۷
پاسخ به شبهه ازدواج ام کلثوم.....	۲۱
تعارض ادله تیرگی روابط.....	۲۲
ازدواجی پر از ابهام!.....	۲۷
ازدواج با کدام ام کلثوم؟!.....	۲۸
احتمال ۱: دروغ بودن ازدواج از اساس.....	۲۹
احتمال ۲: تحریف و سوءاستفاده از ازدواجی دیگر.....	۳۰
احتمال ۲،۱: ام کلثوم دختر جرول خزائیه.....	۳۰
احتمال ۲،۲: ام کلثوم دختر ابوبکر.....	۳۲
احتمال ۲،۳: ام کلثوم ریبه امیرالمؤمنین علیه السلام	۴۰
احتمال ۳: ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام	۴۱
احتمال ۳،۱: ام کلثوم دختر فاطمه علیه السلام	۴۱

احتمال ۳،۲: ام‌کلثوم دختر ام ولد.....	۴۴
نتیجه احتمالات چهارگانه	۴۸
ازدواج با کدام انگیزه؟!.....	۴۹
کند و کاو در لایه‌های پنهان انگیزه‌ها.....	۵۱
کند و کاو در انگیزه عمر.....	۵۱
خواستگاری به پیشنهاد عمرو عاص	۵۲
نظر منفی همگان نسبت به ازدواج عمر	۵۶
اصرار عمر بر ازدواج	۵۷
انگیزه ادعایی عمر در ازدواج	۵۹
ادعای ۱: شفاعت فامیلی با پیامبر ﷺ در روز قیامت	۵۹
ادعای ۲: وعده بالاترین حفظ کرامت برای ام‌کلثوم	۶۳
انگیزه عمر از منظر روانشناسی	۶۶
وحشتناک بودن قیافه عمر	۶۷
سیاست عمر در ازدواج	۶۹
نظر زنان درباره عمر	۶۹
نگاهی به برخی ازدواجهای عمر	۷۱
ازدواج عمر با عاتکه	۷۱
ازدواج عمر با مادر و دختر در اسلام	۷۲
ازدواج با ام‌کلثوم دختر ابوبکر	۷۳
تعریض مغیره به عمر در مورد ازدواج با ام‌کلثوم	۷۶
حاصل انگیزه عمر از منظر روانشناسی	۸۰

انگیزه عمر از منظر اجتماعی.....	۸۳
انگیزه عمر از منظر سیاسی.....	۸۷
کند و کاو در انگیزه ام‌کلثوم.....	۹۰
کند و کاو در انگیزه امیرالمؤمنین علیه السلام	۹۶
به سوی کشف حلقه‌های مفقوده ازدواج ام‌کلثوم.....	۹۹
حلقه ۱: تصمیم مصرانه عمر بر ازدواج.....	۱۰۰
حلقه ۲: رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام در هاله‌ای از ابهام.....	۱۰۲
حلقه ۳: تهدید عمر پس از ناامیدی از راه مسالمت آمیز.....	۱۰۴
حلقه ۴: تمرکز عمر بر ضعف عباس.....	۱۱۰
حلقه ۵: امیرالمؤمنین علیه السلام در بن بست عباس.....	۱۱۱
حلقه ۶: شکستن بن بست توسط امیرالمؤمنین علیه السلام	۱۱۷
تحلیل روایات ازدواج در منابع شیعی.....	۱۲۳
عدم اعتبار خبر ثقه در تکوینیات.....	۱۲۳
تبعیض در حجیت.....	۱۲۴
عدم اجماع بر وقوع ازدواج.....	۱۲۷
تحلیل روایات ازدواج در منابع سنی.....	۱۳۹
انتخاب ام‌کلثوم با مدافعان عمر.....	۱۴۵
احتمال ۱: توهمی که دستخوش افسانه‌سرایان و شیادان شد.....	۱۴۶
احتمال ۲: تطبیق نادرست افسانه‌سرایان و شیادان.....	۱۴۷

احتمال ۳: ازدواج عمر با ریبیه امیرالمؤمنین علیه السلام	۱۵۰
احتمال ۴: ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از ام ولد	۱۵۳
یک ازدواج با چند قربانی	۱۶۰
قربانی ۱: ام کلثوم	۱۶۰
قربانی ۲: امیرالمؤمنین علیه السلام	۱۶۱
قربانی ۳: ام کلثوم دختر فاطمه علیه السلام	۱۶۴
قربانی ۴: تشکیک در مظلومیت فاطمه علیه السلام	۱۶۵
قربانی ۵: احساسات شیعه	۱۶۷
حاصل احتمالات در ازدواج ام کلثوم	۱۷۰
مجرمین توطئه ازدواج ام کلثوم	۱۷۵
مجرمین در احتمال توهم ازدواج	۱۷۵
مجرمین در احتمال تطبیق نادرست	۱۷۷
مجرمین در احتمال ازدواج با ریبیه	۱۷۹
مجرمین در احتمال ازدواج با ام کلثوم	۱۸۰
مدافعان عمر مجرم را انتخاب کنند!	۱۸۱
پیوست	۱۸۳
آیا ذلت اولیای الهی ممکن است؟!	۲۰۸
مستندات روایی «توطئه ازدواج»	۱۸۳
منابع	۲۱۵

نوشتار پیش روی شما هفدهمین نوشتار از تحقیقات سایت «آشتی با خرد» است.

این نوشتار از زاویه آثار کلامی به موضوع جنجالی ازدواج حضرت ام کلثوم علیها السلام با عمر می پردازد.

این تحقیق با شناسایی حلقه های متصل اهداف مخالفین و کند و کاو در انگیزه های اطراف ازدواج، ثابت می کند که طرح ازدواج ام کلثوم نه تنها هدف مخالفین را تأمین نمی کند، بلکه آبرویی برای اهل سقیفه باقی نمی گذرد. لازم به تذکر و تشکر است که در این تحقیق از تتبعات محقق فاضل سید علی شهرستانی در کتاب «ازدواج ام کلثوم الازدواج اللغز» سودها برده ایم.

«توطئه ازدواج» با ساختار متنی در سایت «آشتی با خرد» هم در دسترس است:

aashtee.org/page/Section.aspx?n=۲۷۱۳-۱۳۷۶۶

ما را در اینجا می توانید ببینید:

aashtee.org

aashtee.ir

shia-akhbari.com

shia-akhbari.org

aashtee.net

aashteebakherad.com

aashteebakherad.ir

aashteebakherad.org

از نظرات و انتقادات شما استقبال می کنیم:

info@aashtee.org

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد
و آله الطاهرين سيما بقیة الله فی الارضین
و اللعن على اعدائهم اجمعین
بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

یکی از مباحث تاریخی که جنبه کلامی پیدا کرده است، مسئله ازدواج حضرت ام‌کلثوم ع با عمر است. تحقیق در این مسئله در چند مرحله ارایه می‌شود: در مرحله نخست می‌بینیم که هدف اهل سنت از اصرار بر اثبات ازدواج، تثبیت خلافت غاصبین به وسیله دلالت التزامیه ازدواج در چند حلقه‌ی: ۱- ادعای ازدواج، ۲- روابط حسنه، ۳- نفی مظلومیت فاطمه ع و ۴- مشروعیت خلافت غاصبان است. اما نخستین و مهم‌ترین نکته‌ی شایسته‌ی توجه محققین، این است

که حصول این هدف، حتی بر فرض وقوع ازدواج، ناشدنی است. زیرا این هدف:

۱- با ادله تیرگی روابط امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا تعارض دارد. ۲- مستندات تیرگی روابط امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا، آن چنان قوی است که تردیدی در تیرگی روابط باقی نمی‌گذارد.

گذشته از این که اصرار اهل سنت بر این ازدواج، در کنار اضطراب فوق العاده شدید منابع آنان، ثابت می‌کند قصه ازدواج حتی اگر مستند هم باشد مشکوک و توطئه‌آمیز است. لذا ضرورت افشای پشت پرده قصه ازدواج صد چندان می‌گردد. در مرحله دوم روشن می‌شود اثبات ازدواجی که روابط حسنه را ثابت کند، هرگز ممکن نیست.

زیرا چهار احتمال دیگر (دروغ بودن ازدواج از اساس، تحریف و سوء استفاده از ازدواجی دیگر، اجبار به ازدواج همراه با تحقق ظاهری آن و اجبار به ازدواج همراه با تحقق واقعی آن) وجود دارد که اتفاقاً تمامی آنها شواهد تاریخی هم دارد.

پیدا است که بدون نفی برهانی سایر احتمالات، اثبات اصل ازدواج هرگز ممکن نیست تا چه رسد به این که اثبات کننده روابط حسنه و... باشد.

مرحله سوم ناظر به تمرکز اهل سنت برای اثبات روابط حسنه بر ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیه السلام است. اما بر فرض وقوع ازدواج، همه شواهد ثابت می‌کند که ام‌کلثوم از فاطمه علیه السلام نبوده است بلکه از «ام‌ولد»^۱ است.

مرحله چهارم به کند و کاو در انگیزه‌ها می‌پردازد و انگیزه عمر از سه منظر روانشناسی و اجتماعی و سیاسی تجزیه و تحلیل می‌گردد.

مرحله پنجم به ثمره‌های هر یک از احتمالات می‌نگرد و ثابت می‌کند اهل سنت از طرح ازدواج عمر با ام‌کلثوم، نه تنها سودی برداشت نمی‌کنند بلکه جز خسارت و زیان حاصلی ندارند.

اما قصه ازدواج لایه‌های پنهان دیگری هم دارد.

روش نامردانه و ادبیات رذیلانه‌ای که در قالب چگونگی بیان ازدواج به کار برده شده، نشان از دو امر دارد: ۱- دل‌های ناپاکی که از کینه پر شده است و ۲- خالی بودن دست ناپاکان از دلیل و برهان برای توجیه عملکردشان.

اما مهم‌تر از همه، مسئله ازدواج ام‌کلثوم، چه واقع شده باشد و چه شایعه آن پخش شده باشد، در ادامه توطئه‌های منافقین برای لوٹ

(۱) «ام‌ولد» به معنی کنیزی است که از صاحبش فرزنددار شده است.

کردن مظلومیت فاطمه علیها السلام است.

چرا که تلاش دشمنان بر خنثی سازی نقش فاطمه علیها السلام در رسوا کردن سقیفه، حتی پس از حیات آن حضرت ادامه یافت. یکی از این دسته تلاش‌ها، طرح ازدواج ام‌کلثوم است. در ادامه به تجزیه و تحلیل ازدواج ام‌کلثوم از منظر منابع شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود.

حاصل تحلیل ازدواج ام‌کلثوم از منظر منابع سنی این است که: اثبات ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر منابع سنیان، با توجه به تشویش‌های شدید و تردیدهای بسیار، هرگز ممکن نیست!

سرآغاز

بحث ازدواج حضرت ام‌کلثوم ع با عمر از چند زاویه قابل پی‌گیری است

زاویه نخست، بحث اثبات یا عدم اثبات آن است که خود شامل دو حوزه است:

(۱) اثبات و عدم اثبات ازدواج از منابع شیعی

(۲) اثبات و عدم اثبات ازدواج از منابع سنی.

راه یک طرفه شدن این زاویه از بحث، تتبع تاریخی است.

زاویه دوم، تحقیق در این امر است که چرا میان این همه حوادث و ازدواجها، این ازدواج این اندازه برجسته شده است و با آب و لعاب فراوان به آن پرداخته می‌شود؟

به سخن دیگر مخالفین شیعه با دامن زدن به این ازدواج، در پی کدام هدف هستند و چه نتیجه‌ای را دنبال می‌کنند؟!

با درنگ در سخنان سنیان روشن می‌شود نتیجه‌ای که مخالفین به دنبال آن هستند عبارت است از:

ازدواج، دلیل بر وجود روابط حسنه میان امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر است. روابط حسنه، با غضب خلافت و ظلم عمر به اهل بیت علیهم السلام، به ویژه قتل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام متنافض است. با اثبات ازدواج، روابط حسنه اثبات شده، و با اثبات روابط حسنه، نسبت غضب و ظلم از عمر دفع می شود. هدف آشکار و نخست مخالفین این مطلب است. در ادامه با اثبات این مطلب در پی این هستند که: تمامی مدارک و اسنادی که شاهد بر قتل حضرت زهرا علیها السلام به دست عمر است، تشکیک کرده و انکار نمایند. انکار شهادت حضرت صدیقه علیها السلام راه انکار غضب خلافت را می گشاید.

بنا بر این:

هدف از اثبات ازدواج، تثبیت خلافت غاصبین به وسیله دلالت التزامیه ازدواج است.

اما در چند حلقه:

(۱) ادعای ازدواج

(۲) اثبات روابط حسنه

(۳) نفی مظلومیت فاطمه علیها السلام

(۴) مشروعیت خلافت غاصبان.

البته اهداف دیگری هم هست که پنهان مانده است که در سرفصل «لایه‌های پنهان قصه ازدواج» به آن پرداخته می‌شود.

بحث را با تمرکز بر ادعای وقوع ازدواج آغاز می‌کنیم.

شبهه ازدواج حضرت ام‌کلثوم پاسخهای متعددی دارد:

۱- تعارض ادعای روابط حسنه با ادله تیرگی روابط امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا.

۲- فراوانی و قوت مستندات تیرگی روابط امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا، ترجیح آن را اثبات می‌کند.

۳- قصه ازدواج حتی اگر مستند هم باشد مشکوک است و نه طبیعی و عادی.

۴- افشای پشت پرده ازدواج و این که ازدواج با کدام ام‌کلثوم بوده است. اما مهم کند و کاو در لایه‌های پنهان انگیزه‌های طرفین ازدواج است.

کند و کاو در انگیزه‌ها به کشف حلقه‌های مفقوده‌ی شگفتی می‌انجامد که نگرش درست تاریخی را فراهم می‌آورد.

در نهایت مدافعان عمر مختار هستند که از میان احتمالات موجود هر کدام را که می‌پسندند برگزینند.

اما روشن خواهد شد ثمره‌های هیچ یک از احتمالات خوشایند آنان

نیست.

بخش پایانی نوشتار تحقیق و بررسی در مجرمین و اقدامات مجرمانه آنان است.

در این بخش پس از بیان احتمالات مختلفی که در ازدواج عمر با ام‌کلثوم وجود دارد و پس از بررسی ثمره‌های هر یک از احتمالات، مجرمین و اتهامات آنها به تفکیک و بر حسب هر یک از احتمالات بیان می‌گردد.

از منظر مجرمین نیز مدافعان عمر آزاد هستند که طبق احتمال برگزیده خودشان، بر علیه مجرم اعلام جرم نمایند.
حاصل نهایی نوشتار یک پرسش جدی در مقابل سنیان است و آن این‌که:

آیا به صلاح مدافعان عمر نیست که پرونده ازدواج عمر با ام‌کلثوم را برای همیشه مختومه اعلام کنند تا مقدساتشان مخدوش نگردد!!!

موضوع تحقیق، ازدواج اکراهی است

ازدواج حضرت ام‌کلثوم علیها السلام از منظر سنیان، ازدواجی از روی میل و رغبت بوده است.

اما شیعیانی که قایل به تحقق ازدواج شده‌اند، آن را ازدواجی اکراهی می‌دانند. یعنی ازدواج واقعی صورت گرفته، اما رضایت قلبی وجود نداشته است. اتفاقاً این گونه ازدواجها از صدر اسلام تا کنون اندک نبوه و نیست.^۱

برای توضیح این مطلب تقریبی از فقه می‌آوریم.
در بحث افطار روزه، فتوای بسیاری از فقها (اگر همه آنها نباشد) این است که اگر کسی به اکراه، مانند تهدید، روزه‌دار را وادار به خوردن کند، روزه آن فرد باطل است، ولی طرف معذور است و تنها قضای آن

(۱) مانند اجبار حجاج در تزویج دختران اسماء بن خارجه و سعید بن قیس به عبدالله بن هانی از یاران حجاج که در سرفصل «انگیزه عمر از منظر اجتماعی» به آن اشاره می‌شود.

کافی است.

اما اگر به زور دهان کسی را باز کنند و غذا را در دهان او بریزند که قهراً فرو داده می‌شود، در این صورت چون اجبار بوده، روزه درست است و باطل نمی‌شود.

علت این تفاوت هم این است که در صورت اکراه، اراده خوردن محقق شده است، هر چند رضایتی در کار نیست. اما در صورت اضطرار، اصلاً اراده‌ای برای خوردن در کار نیست.

ازدواج اکراهی یعنی عقد شرعی واقعاً خوانده شده است.

به سخن دیگر با تحقق شرایط صحت عقد، درستی عقد مفروغ عنه است، چه اکراهی صورت گرفته باشد و چه اکراهی صورت نگرفته باشد.

لذا هر چند عقد اکراهی باشد، آثار شرعی آن مترتب می‌گردد.

ازدواج اکراهی فراوان اتفاق افتاده است. یک نمونه آن، ازدواج حضرت جواد علیه السلام با دختر مأمون است. مأمون پس از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام برای تبرئه خودش و نیز کنترل مخالفین، به زور دخترش ام فضل را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد.

با توضیحات داده شده روشن شد که در مسئله ام کلثوم، طرح عنوان زنا، از اساس باطل است، نه با شواهد تاریخی سازگار است و نه

احدی از محققین آن را پذیرفته است.

گذشته از این که ادعای زنا، بر خلاف اجماع مرکب شیعه و سنی نیز هست.

البته همچنان که خواهد آمد اصل ازدواج اکراهی هم ثابت نیست و مورد اختلاف محققین شیعه است.

متأسفانه عدم درک درست از ازدواج اکراهی موجب سوء استفاده دشمن و توهم دوست شده است.

دشمن به خیال خودش شیعه را در مقابل دو گزینه منحصر قرار می‌دهد: ۱- ازدواج از روی رضا و رغبت و ۲- زنا.

نتیجه طبیعی این ترفند، فرار از شناخت زنا و پذیرش ازدواج از روی رضا و رغبت است.

این ترفند احیاناً در ساده‌لوحان مؤثر افتاده است.

اما در نگاه موشکافانه با سه گزینه روبرو هستیم: ۱- ازدواج از روی میل و رغبت، ۲- ازدواج اکراهی و ۳- زنا.

در این نگرش نفی زنا، مستلزم اثبات ازدواج از روی رضا نیست.

بنا بر این اثبات ازدواج از روی رضا، در صورتی ثابت می‌شود که اکراهی ثابت نشود.

اما ازدواج از روی رضا، همان چیزی است که تاریخ خلاف آن را

اثبات می‌کند.

این مهم در بخش «کند و کاو در لایه‌های پنهان انگیزه‌ها» تحقیق می‌شود و به کشف حلقه‌های مفقوده مهمی می‌انجامد.

کشف این حلقه‌ها، امکان تجزیه و تحلیل درست تاریخ را فراهم می‌آورد و روشن می‌سازد که بر فرض وقوع ازدواج، بدترین و ظالمانه‌ترین اکراه برای تحقق این ازدواج صورت پذیرفته است.

چکیده سخن این که موضوع تحقیق این است که در صورت وقوع ازدواج:

آیا ازدواج از روی رضا و رغبت بوده است یا ازدواج به دلیل اکراه ظالمانه محقق شده است؟

پاسخ به شبهه ازدواج ام کلثوم

پس از روشن شدن موضوع تحقیق، سراغ شبهه ازدواج عمر با ام کلثوم می‌رویم.
شبهه این است که:

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام دخترش را به عمر داد؟! اگر روابط امیرالمؤمنین علیه السلام با عمر حسنه نبوده است چگونه حضرت راضی به این ازدواج شد؟ اصلاً ازدواج قاتل با دختر مقتول قابل پذیرش است؟! از پذیرش و رضایت به ازدواج، روشن می‌شود که عمر ظلمی به فاطمه علیها السلام نکرده است!!! و مصیبت‌هایی هم که در دفاع فاطمه علیها السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، خلاف واقع است.
لذا همین ازدواج برای اثبات روابط حسنه و عدم غصب خلافت کفایت می‌کند.

به این شبهه پاسخ‌های متعددی داده شده است. این پاسخ‌ها عبارتند از:

۱) تعارض ادله تیرگی و حسن روابط و ترجیح ادله تیرگی روابط

۲) عدم اعتبار ازدواج پر ابهام

۳) عدم ثبوت دختر امیرالمؤمنین علیه السلام بودن ام کلثوم

تعارض ادله تیرگی روابط

تکیه گاه شبهه ازدواج حضرت ام کلثوم بر این است که قصه ازدواج می تواند به تنهایی غصب خلافت را زیر سؤال ببرد.

و اگر جز این باشد، یعنی اگر نفس این ازدواج به تنهایی اثری نداشته باشد و سنیان بخواهند با مجموعه ای از حوادث، مشکل غصب خلافت را حل کنند، اشکال متفاوت می شود و پاسخی دیگر می طلبد.

پس شبهه ازدواج حضرت ام کلثوم علیه السلام بر این اساس طرح شده است که قصه ازدواج به تنهایی برای اثبات عدم خلافت غاصبین کافی باشد.

در مرحله نخست از همه پاسخ ها چشم پوشی کرده و «نظریه تحقق ازدواج» را با تنزل می پذیریم.

اما این فرض هم مشکل غصب خلافت را حل نمی کند و روابط حسنه اثبات نمی شود. زیرا مستندات تاریخی شیعه و سنی با

صراحت از تیرگی روابط سخن می‌گویند.

از جمله آنها این مستند از منابع سنیان:

عمر به عباس گفت: هنگامی رسول خدا ﷺ وفات یافت ابوبکر گفت من ولی رسول خدا ﷺ هستم. پس شما دو نفر (علی و عباس) آمدید تو ارث خود را از اموال پسر برادرت (پیامبر ﷺ) طلب کردی و علی ارث همسرش را از اموال پدرش طلب کرد. ابوبکر گفت رسول خدا ﷺ گفته است ما پیامبران ارث به جا نمی‌گذاریم. هر چه به جا گذاریم صدقه است. پس شما دو نفر «ابوبکر را دروغگو، گنهکار، حيله‌گر، پيمان شکن» پنداشتید، ولی خدا می‌داند که او راستگو، نیکوکار، هدایت یافته، پیرو حق بود. سپس ابوبکر مرد و من ولی رسول خدا ﷺ و ولی ابوبکر شدم. باز هم شما دو نفر «مرا دروغگو، گنهکار، حيله‌گر، پيمان شکن» پنداشتید....^۱

ابوبکر از این که چیزی از فدک را به فاطمه علیها السلام بدهد سرپیچی کرد. پس فاطمه علیها السلام از ابوبکر خشمگین شد و از او قهر کرد و تا هنگام وفات با او سخن نگفت و پس از پیامبر ﷺ شش ماه زنده

(۱) روایت ۱

برای دیدن متن روایات به پیوست مستندات روایی «توطئه ازدواج» مراجعه نمایید.

بود. هنگامی که وفات یافت همسرش علی علیه السلام او را در شب دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد. خودش بر او نماز خواند. علی علیه السلام در زمان زندگی فاطمه علیها السلام نزد مردم آبرویی داشت. اما هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات یافت نزد مردم کاملاً غریبه شد. پس در صدد مصالحه با ابوبکر بر آمد و در این چند ماه با ابوبکر بیعت نکرده بود. کسی را به سوی ابوبکر فرستاد که نزد ما بیا، ولی کسی همراه تو نباشد. این سخن را به خاطر خوش نداشتن حضور عمر گفت. اما عمر به ابوبکر گفت به خدا سوگند تنهایی نزد آنان نمی روی. ابوبکر گفت فکر می کنی با من چه می کنند؟! به خدا سوگند که نزد آنان می روم. ابوبکر بر علی علیه السلام وارد شد علی نشست و گفت ما فضل تو را و آن چه را که خدا به تو داده است می دانیم و نسبت به خیری که خدا به سوی تو فرستاده حسادت نمی کنیم و لکن تو در امر خلافت مستبدانه عمل کردی و با ما مشورت نکردی.....^۱

حسین بن علی علیه السلام گفت به مسجد نزد عمر رفتم در حالی که او بر منبر سخنرانی می کرد. پس بر منبر بالا رفتم و به عمر گفتم از

(۱) روایت ۲

توجه به این نکته ضروری است که برخی از مطالبی که در منابع سنیان آمده بر طبق منافع آنان تحریف شده است.

منبر پدر من پایین آی و به منبر پدر خودت برو...^۱

روزی ابوبکر سخنانی می‌کرد. حسن بن علی علیه السلام آمد و بر منبر بالا رفت و گفت از منبر پدر من پایین آی.^۲

همین چند نمونه اندک برای اثبات تیره بودن روابط کفایت می‌کند. با توجه به منابع یاد شده، میان «دالات التزامیه قصه ازدواج» بر رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام از خلفا، با منابع صریح و متعددی که تیرگی روابط را اثبات می‌کند، تعارض آشکاری در می‌گیرد.

پس از اثبات تعارض، مشکله حل می‌شود. زیرا حداقل تأثیر تعارض، سقوط اعتبار دو طرف تعارض است و بر فرض پذیرش وقوع ازدواج، دالات التزامی آن بر رضایت، به دلیل تعارض ساقط می‌شود.

با سقوط دالات التزامیه روابط حسنه هرگز ثابت نمی‌شود.

اما با درنگ بیشتر ترجیح ادله تیرگی روابط ثابت می‌شود.

توضیح این که تعارض دو گونه است:

تعارض ابتدایی و ظاهری که با درنگ شایسته روشن می‌شود که در واقع، تعارضی در کار نیست و تعارض ظاهری مرتفع می‌شود.

نوع دوم تعارض پایدار است.

(۱) روایت ۳

(۲) روایت ۴

احکام تعارض، تنها در تعارض پایدار جاری می‌شود. در مورد شبهه ازدواج نیز با اندک درنگی روشن می‌شود که تعارض میان دلالت التزامی ازدواج و ادله تیرگی روابط، تعارض ابتدایی است نه پایدار.

زیرا یک طرف، تاریخی ضعیف و اختلافی در مورد ازدواج قرار دارد. افزون بر این که همین تاریخ ضعیف می‌خواهد به دلالت التزامیه، حسن روابط را ثابت کند.

از آن جایی که پیش از این روشن شد فرض وقوع ازدواج، منحصر در ازدواج از روی رضا نیست، ثبوت این دلالت التزامیه مشروط به عدم وجود دلیل بر تیرگی روابط است در حالی که منابع فراوان، متنوع، صریح و قوی در تیرگی روابط داریم.

بنا بر این، ترجیح با مستندات تیرگی روابط است و روابط حسنه اصلاً قابل طرح نیست، خواه ازدواجی صورت گرفته باشد خواه خیر. به سخن دقیق‌تر ویژگی طرفین معارضه، اصل مقتضی در طرف مدلول التزامی وقوع ازدواج را از بین می‌برد و هرگز نوبت به تعارض و تساقط دو طرف تعارض یا ترجیح مستندات تیرگی روابط نمی‌رسد.

ازدواجی پر از ابهام!

همان گونه که گذشت فرض را بنا بر این گذاشتیم که ازدواج قطعا محقق شده باشد. گذشت که سنیان با این فرض هم نمی‌توانند به هدف خود دست پیدا کنند.

اما این پایان کار نیست. توضیح این که پیش از این گفتیم: هدف از طرح ازدواج، تثبیت خلافت غاصبین به وسیله دلالت التزامیه ازدواج است. اما در چند حلقه:

(۱) ادعای ازدواج

(۲) روابط حسنه

(۳) نفی مظلومیت فاطمه ع

(۴) مشروعیت خلافت غاصبان.

انتفاء مقتضی ادله ازدواج از اصل و اساس (همان گونه در پاسخ دوم گذشت) یا استقرار تعارض و سقوط دو طرف (همان گونه که در پاسخ اول گذشت)، هر دو، در یک مطلب اشتراک دارند و آن قطع شدن رابطه میان ازدواج و مشروعیت خلافت است. چرا که هدف از طرح ازدواج، اثبات روابط حسنه از طریق دلالت التزامی ازدواج بود، اما با پاسخ اول و دوم این دلالت التزامی از بین رفت.

اینجا این پرسش زنده می‌شود که:

چرا سنیان با این که مستندات ازدواج نزد آنها بسیار مضطرب است، سرسختانه به اثبات آن اصرار می‌کنند؟! این اصرار، آن هم با اضطراب شدید منابع آن، حادثه را مشکوک می‌کند و باز کردن دفتر تحقیق و بررسی را ضروری می‌کند. شاید پشت پرده ازدواج، توطئه‌ای پنهان شده باشد! همین تردید کافی است که از منظر عقلایی، احتمال وجود لایه‌های پنهان توطئه‌آمیز زنده شود. با این احتمال عقلایی تا منتفی شدن احتمال توطئه، نمی‌توان به آثار چنین ازدواجی ترتیب اثر داد.

ازدواج با کدام ام‌کلثوم؟!

اینک زمان آن فرا رسیده است که سراغ تحقیق در جریان ازدواج برویم و آن را تجزیه و تحلیل نماییم. پیش از هر چیزی توجه به این نکته لازم است که کانون ازدواج مطرح شده، ازدواج حضرت ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از فاطمه زهرا علیه السلام است.

علت تصریح به این نکته این است که محتمل است امیرالمؤمنین علیه السلام دختری به نام ام‌کلثوم از همسر دیگری داشته باشد.

هدف عمده و نخست سنیان، ازدواج ام‌کلثوم دختر فاطمه زهرا علیها السلام است.

در این قصه چند احتمال وجود دارد که به ترتیب بررسی می‌گردد.

احتمال ۱: دروغ بودن ازدواج از اساس

احتمال ۲: تحریف و سوء استفاده از ازدواجی دیگر

احتمال ۳: اجبار به ازدواج واقعا و تحقق ظاهری آن

احتمال ۴: اجبار به ازدواج و تحقق واقعی آن نسبت به دختر

امیرالمؤمنین علیه السلام از همسر دیگر.

احتمال ۵: اجبار به ازدواج و تحقق واقعی آن نسبت به دختر

امیرالمؤمنین علیه السلام از فاطمه علیها السلام.

در ادامه این احتمالات را بررسی می‌نماییم.

احتمال ۱: دروغ بودن ازدواج از اساس

از یک سو منابع سنیان درباره ازدواج، بسیار مضطرب و فوق العاده ناهمگون است.^۱

از سوی دیگر احتمال تقیه در روایات شیعه و یا دسیسه دشمنان وجود دارد.

(۱) در بخش «تحلیل روایات ازدواج در منابع سنی» به این مسئله اشاره می‌شود.

دو امر یاد شده، این احتمال را زنده می‌کند که اصلاً قصه ازدواج از اصل و اساس مجعول باشد.

همین احتمال، برای توقف و عدم پذیرش اصل ازدواج و یا لوازم آن، نزد عقلا کافی است.

گذشته از این که بسیاری از علمای شیعه بر اساس ادله‌ای که اقامه کرده‌اند، اصل ازدواج را منکر شده‌اند.

همچنان که خواهد آمد بعضی از علمای سنی، مانند سبط ابن الجوزی نیز برخی از مستندات ازدواج را به شدت رد کرده و آن را نپذیرفته است.^۱

احتمال ۲: تحریف و سوءاستفاده از ازدواجی دیگر

ردّ پای چند ام‌کلثوم در تاریخ عمر دیده می‌شود. تعدد وجود ام‌کلثوم در تاریخ عمر، بستر مناسبی برای خلط سهوی و یا تحریف عامدانه تاریخ است. لذا بایسته است این موارد بررسی گردد.

احتمال ۲/۱: ام‌کلثوم دختر جرول خزائیه

ام‌کلثوم اول، مادر عبدالله بن عمر است که دختر جرول خزائیه

(۱) سخن ابن جوزی در ادامه نوشتار خواهد آمد.

است.^۱

ممکن است اشتراک اسمی میان دختر جرول و دختر امیرالمؤمنین علیه السلام بستر خلط یا سوء استفاده را فراهم آورده باشد. آن چه احتمال خلط و یا سوء استفاده از ام‌کلثوم دختر جرول را تقویت می‌کند این است که:

هم برای ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام فرزندی به نام زید از عمر نقل شده است و هم ام‌کلثوم دختر جرول نیز فرزندی به نام زید از عمر داشته است.^۲

محقق فاضل سید علی شهرستانی در این باره می‌نویسد:

اگر به سرگذشت ام‌کلثوم دختر جرول در کتب تراجم مراجعه کنی خواهی دید که این زن در دوران جاهلیت دو پسر برای عمر آورده است. یکی به نام عبیدالله و دیگری با نام زید اصغر. لذا زید اصغر بزرگتر از زید اکبر است که پسر ام‌کلثوم دختر فاطمه علیه السلام است. (سپس مؤلف توجیهات غیر منطقی سنیان درباره وصف اصغر نسبت به فرزند ام‌کلثوم دختر جرول را بیان می‌کند).^۳

(۱) الاصابه ابن حجر عسقلانی ج ۴ ص ۴۰ و....

(۲) عون المعبود ج ۸ ص ۳۳۵ و تاریخ مدینه دمشق ج ۳۸ ص ۵۸

(۳) زواج ام‌کلثوم الزواج اللغز/ سید علی شهرستانی ص ۲۶۴

در نتیجه وجود فرزندی به نام زید برای ام‌کلثوم همسر عمر در دوران جاهلیت، احتمال ساختگی بودن ازدواج عمر با دختر فاطمه ع (که او هم اتفاقاً فرزندی به نام زید داشته است) را تقویت می‌کند.

احتمال ۲،۲: ام‌کلثوم دختر ابوبکر

در تاریخ، خواستگاری عمر از ام‌کلثوم خواهر عایشه هم ثبت شده است که جریان آن شایسته درنگ بسیار است.

مردی از قریش به عمر بن خطاب گفت آیا با ام‌کلثوم دختر ابوبکر ازدواج نمی‌کنی تا پس از مرگ ابوبکر از او محافظت کنی و جانشین او در خانواده‌اش گردی؟ عمر گفت فکر خوبی است من هم واقعا این را می‌خواهم. نزد عایشه برو و این مطلب را به او بگو و خبرش را برایم بیاور. فرستاده عمر نزد عایشه رفت و سخن عمر را به او گفت. عایشه در ظاهر از ترس عمر پاسخ مثبت داد و گفت من هم این امر را دوست دارم و برایم کرامت است. پس از رفتن فرستاده عمر، مغیره بن شعبه نزد عایشه آمد و او را ناراحت دید. به او گفت ای ام‌المؤمنین چه اتفاقی برایت افتاده است؟ عایشه جریان فرستاده عمر را به او خبر داد و گفت این دختر نوجوان است و من برای او زندگی نرم‌تر از زندگی عمر می‌خواستم. مغیره گفت حل این مسئله بر عهده من، من مشکل تو را کفایت می‌کنم. پس از این هم از نزد عایشه برخاست و نزد

عمر رفت و گفت مبارک باشد تصمیم تو به من رسیده که می‌خواهی در مورد خانواده ابوبکر نیکی کنی و از ام‌کلثوم خواستگاری کرده‌ای. عمر گفت بله این چنین است. مغیره گفت فقط یک مشکل هست، ای امیرالمؤمنین تو مردی هستی که در خانواده‌ات سختگیری می‌کنی و این دخترک نوجوان است، کارهایی می‌کند که تو آنها را نمی‌پسندی و او را کتک می‌زنی و او پدرش را صدا می‌زند و این باعث ناراحتی تو می‌شود و عایشه هم به درد می‌آید. این خانواده به یاد ابوبکر می‌افتند و بر مرگ او گریه می‌کنند و ابوبکر هم تازه مرده، هر روز مصیبتشان تازه می‌شود. عمر گفت راستش را بگو کی پیش عایشه بودی؟ گفتم همین الان، عمر گفت گواهی می‌دهم که آنها مرا نمی‌خواهند و تو به آنها تضمین داده‌ای که مرا از این خواسته‌ام منصرف کنی. من هم آنها را از این ازدواج معاف ساختم. مغیره نزد عایشه بازگشت و جریان را به او خبر داد. عمر هم از خواستگاری دست برداشت.^۱

در مستندی دیگر آمده است:

عمر ام‌کلثوم دختر ابوبکر را که نوجوان بود از عایشه خواستگاری کرد. عایشه گفت آیا راهی برای ام‌کلثوم هست که تو را قبول

نکنند؟! این خبر به ام‌کلثوم رسید نزد عایشه آمد و گفت مرا به ازدواج عمر در می‌آوری که غذای (خشک و) درشت بدهد؟! من فقط با جوانی ازدواج می‌کنم که از نعمتهای دنیا برای من فراوان بریزد، به خدا سوگند اگر مرا به ازدواج عمر درآوری، البته و صد البته نزد قبر پیامبر ﷺ شکایتم را فریاد می‌زنم. عایشه کسی را به دنبال عمرو بن عاص فرستاد و جریان را به او گفت. عمرو بن عاص گفت من مشکل تو را حل می‌کنم. سپس نزد عمر رفت و با او سخن گفت. در ضمن سخن گفت ای امیرالمؤمنین شنیدم به فکر ازدواجی؟ گفت آری. عمرو بن عاص گفت با چه کسی؟ گفت ام‌کلثوم دختر ابوبکر. گفت ای امیرالمؤمنین در این صورت وضعیت زندگی تو را نمی‌بینم جز این که دخترکی (با تو مخالفت می‌کند و تو او را تنبیه می‌کنی و او پدرش را صدا می‌زند و) هر روز بر پدرش گریه می‌کند. عمر گفت عایشه به تو دستور داده است که این حرفها را بزنی. سپس او را به ازدواج طلحه بن عبیدالله درآورد....^۱

در مستند سومی این چنین است:

عمر، ام‌کلثوم دختر ابوبکر را از عایشه خواستگاری کرد، عایشه او را امیدوار کرد و گفت آیا راهی برای ام‌کلثوم هست که تو را

قبول نکند؟! هنگامی که عمر رفت ام‌کلثوم گفت: تو مرا به ازدواج عمر در می‌آوری؛ در حالی که می‌دانی او در زندگی چه قدر سخت‌گیر و خشن است؛ به خدا اگر این کار را انجام دهی، من کنار قبر رسول خدا خواهم رفت و فریاد خواهم زد.

در مستند چهارمی این چنین است:

عمر با این که ام‌کلثوم کوچک بود از او خواستگاری کرد و در این باره شخصی را به سوی عایشه فرستاد. عایشه به خواهرش ام‌کلثوم گفت اختیار با خودت است. ام‌کلثوم گفت نیازی به ازدواج با عمر ندارم. عایشه گفت از ازدواج با امیرالمؤمنین صرف نظر می‌کنی؟ گفت آری او زندگی خشنی دارد و بر زنان سخت‌گیر است. عایشه کسی را به دنبال عمرو بن عاص فرستاد و جریان را به او خبر داد. عمرو بن عاص به عایشه گفت من این مشکل را حل می‌کنم. سپس نزد عمر رفت و به او گفت ای امیرالمؤمنین به من خبری رسیده که من از خطرات آن تو را به خدا می‌سپارم. عمر گفت چه خبری؟ گفت از ام‌کلثوم دختر ابوبکر خواستگاری کرده‌ای. عمر گفت بله درست است. آیا مرا شایسته او نمی‌دانی یا او را شایسته من نمی‌دانی؟ عمرو عاص گفت هیچ کدام. ولی او کم سن و سال است در حمایت ام‌المؤمنین در ناز و نعمت بزرگ

شده است. ولی مشکل در اخلاق توست. تو آن چنان درشتخو هستی که ما از تو می ترسیم و نمی توانیم تو را از یکی از اخلاقیات درشتت برگردانیم. چطور ام کلثوم تو را تحمل کند؟! اگر در موردی با تو مخالفت کند به او حمله می کنی. در این صورت آن گونه که سزاوار توست با فرزند ابوبکر پس از مرگ او رفتار نکرده ای. عمر گفت با عایشه چه کنم که با او در این باره صحبت کرده ام؟ عمرو بن عاص گفت قانع کردن او با من. اما من تو را به بهتر از دختر ابوبکر راهنمایی می کنم که ام کلثوم دختر علی است. با این ازدواج با پیامبر ﷺ فامیل می شوی.^۱

نکات قابل توجه در این دسته از روایات عبارت است از:

- (۱) ترس عایشه از مخالفت با عمر
- (۲) مخالفت شدید ام کلثوم دختر ابوبکر با ازدواج با عمر
- (۳) جرعه توطئه ازدواج عمر با دختر فاطمه علیها السلام از گور عمرو عاص برخاسته که در دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام شهره است.
- (۴) انگیزه اصلی عمر از ازدواج با دختر فاطمه علیها السلام فامیل شدن با پیامبر ﷺ نبوده است.
- (۵) از طعنه عمر به مغیره در مورد زناکاری او با ام جمیل و تعریض مغیره به عمر در مورد ازدواج عمر با ام کلثوم، ممکن است انگیزه اصلی عمر

در این ازدواج را کشف کرد.^۱

۶) ظاهر این روایات عدم ازدواج عمر با دختر ابوبکر است.

در اینجا تنها نکته آخر را بررسی می‌کنیم.

هر چند ظاهر این دسته از روایات - همان گونه که گفتیم - عدم ازدواج عمر با دختر ابوبکر است، اما می‌توان از تاریخ استفاده کرد که در نهایت باز هم عمر با دختر ابوبکر ازدواج کرده است.

نووی در کتاب تهذیب الاسماء و اللغات می‌نویسد:

دو خواهر عایشه یکی اسماء و دیگری ام‌کلثوم است که در زمان

مرگ ابوبکر، مادرش به او حامله بود و این ام‌کلثوم همانی است

که عمر با او ازدواج کرد.^۲

از جمله شواهدی که ازدواج عمر با دختر ابوبکر را تقویت می‌کند

این است که زید، فرزند ام‌کلثوم همیشه افتخار می‌کرده است که:

(۱) این جریان را در ادامه همین نوشتار می‌بینید.

(۲) أختنا عائشة اللتان أرادهما أبو بكر الصديق رضي الله عنه بقوله لعائشة: إنما هما أخواك وأختاك. قالت: هذان أخوای، فمن أختای؟ فقال: ذو بطن بنت خارجة، فإني أظنها جاریة.... وهاتان الأختان هما أسماء بنت أبي بكر وأم كلثوم، وهي التي كانت حملا، وقد تقدم هناك إيضاح القصة. وأم كلثوم هذه تزوجها عمر بن الخطاب رضي الله عنه. تهذیب الأسماء و اللغات/ النووی ص ۵۷

انا ابن الخلیفتین. (من پسر دو خلیفه هستم).^۱
مقصود از یک خلیفه روشن است که عمر بوده است.
اما مقصود از خلیفه دوم نمی تواند امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.
زیرا طبق ادعای مدعیان، ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از

(۱) تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر ج ۱۹ ص ۴۸۴، الوافی بالوفیات الصفدی ج ۱۵ ص ۱۹ تاریخ الاسلام ذهبی ج ۴ ص ۵۵ نیز این مطلب را نقل کرده است.
نکته ای که در کتب تاریخی از جمله الوافی بالوفیات آمده است انتساب ام کلثوم به امیرالمؤمنین علیه السلام است.

زید بن عمر بن الخطاب القرشی العدوی و أمه أم کلثوم بنت علی بن أبی طالب
و أمها فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم تزوجها عمر رضه علی أربعین
ألف درهم و اغتبط بذلك وفد زید علی معاویة فأكرمه وأحسن جائزته وأمر له
بمائة ألف درهم کل عام و كان زید یقول أنا ابن الخلیفتین. الوافی بالوفیات
الصفدی ج ۱۵ ص ۱۹

البته در همین نقل آمده است ام کلثوم دختر فاطمه علیها السلام بوده است. با این که
به زودی روشن می شود که مستندات تاریخی به قطع این امر را مردود می کند،
لذا می توان نتیجه گرفت که انتساب ام کلثوم به امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام،
ناشی از خیانت یا توهم تاریخ نویسان است. بر این اساس کلام الوافی شایستگی
اثبات انتساب ام کلثوم به امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام را ندارد.
البته ممکن است از ادله دیگر اثبات شود که ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام
بوده است.

فاطمه عليها السلام بوده است.

بر این اساس شایسته بود زید بن عمر به انتساب خودش به پیامبر صلی الله علیه و آله افتخار کند. این در حالی است که یک بار هم نگفته است: «انا ابن رسول الله» (من پسر رسول خدا هستم)!

این امر دلیل بر این است که مقصود از خلیفه دوم ابوبکر بوده است. در نتیجه مادر زید بن عمر، ام‌کلثوم دختر ابوبکر بوده است. روشن شد که برخی از شواهد تاریخی اثبات می‌کند عمر با ام‌کلثوم دختر ابوبکر ازدواج کرده است. با این که:

عایشه مخالف ازدواج بوده است اما از عمر می‌ترسیده است. ام‌کلثوم نیز به شدت مخالف ازدواج بوده است. کمک گرفتن عایشه از مغیره و عمرو عاص در نهایت بی‌نتیجه بوده است.

اما عمر با مراجعه مکرر، اصرار بر این ازدواج داشته است.

لذا می‌توان نتیجه گرفت که:

ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر ابوبکر با اکراه و اجبار صورت پذیرفته است.

نکته بسیار مهم این است که همین نکات در ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین عليه السلام (مخالفت امیرالمؤمنین عليه السلام و ام‌کلثوم و اصرار

و اجبار عمر) نیز نقل شده است.

بر این اساس محتمل است ام‌کلثوم دختر ابوبکر عامدانه به ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام تحریف شده باشد. البته بر اساس پذیرش مستندات ازدواج عمر با دختر ابوبکر، محتمل است که عمر با توسل به زور با هر دو ام‌کلثوم ازدواج کرده باشد.

احتمال ۲،۳: ام‌کلثوم ریبیه امیرالمؤمنین علیه السلام

گفته شده است از آن جایی که اسماء بنت عمیس در ابتدا همسر ابوبکر بود و پس از مرگ ابوبکر با امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرد و با دختر خردسالش ام‌کلثوم به خانه حضرت آمد و در نتیجه ام‌کلثوم، دختر خوانده (ریبیه) امیرالمؤمنین علیه السلام شد. لذا مشهور به دختر علی علیه السلام گردید.^۱

اگر ۱- ام‌کلثوم دختر ابوبکر، دخترخوانده امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و ۲- مطابق احتمال اخیر در ازدواج عمر با دختر ابوبکر، می‌توان نتیجه گرفت که: ۳- عمر با یک ام‌کلثوم ازدواج کرده و آن هم دختر ابوبکر

(۱) ریبیه امیرالمؤمنین علیه السلام بودن دختر ابوبکر، به آیت الله مرعشی نسبت داده شده است.

است اما چون دخترخوانده امیرالمؤمنین علیه السلام هم بوده به ازدواج با دختر علی علیه السلام اشتهار یافته است.

البته دخترخوانده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بودنِ دختر ابوبکر، مورد اشکال برخی از محققین قرار گرفته است. لذا این احتمال هم می‌رود دخترخوانده امیرالمؤمنین علیه السلام کسی جز دختر ابوبکر باشد.

تا کنون ردّ پای سه ام‌کلثوم را در تاریخ عمر پیدا کردیم. همین اشتراک اسمی بستر مناسبی برای خلط یا سوء استفاده است.

احتمال ۳: ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام

فرد مورد نظر سنیان در ازدواج عمر، ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است. لذا این احتمال هم شایسته بررسی است.

اما نخستین سخن در این باره این است که مادر این ام‌کلثوم چه کسی است؟ فاطمه علیها السلام یا ام‌ولد؟

احتمال ۳،۱: ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام

روشن شد که با وجود چند ام‌کلثوم در تاریخ عمر، این احتمال می‌رود که مورد ازدواج، ام‌کلثوم دیگری بوده است، اما دست امانتداری!!! دشمنان آن را به ازدواج حضرت ام‌کلثوم دختر علی علیه السلام تحریف کرده باشند.

یا این که تشابه اسمی باعث سوء استفاده شیادان از این قصه شده

باشد.

اما با این همه احتمال ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیه السلام را هم بررسی می‌کنیم.

آن چه ثابت می‌کند ام‌کلثومی که عمر با او ازدواج کرده است، دختر فاطمه علیه السلام نبوده است، مسئله سنّ ایشان است.

توضیح این که ذهبی تاریخ‌نگار اهل سنت تاریخ تولد ام‌کلثوم را حدود سال ۶ قمری می‌داند.^۱

تاریخ مرگ عمر هم سال ۲۳ بوده است.

بنا بر این ام‌کلثوم هنگام مرگ عمر ۱۷ ساله بوده است.

حتی اگر تاریخ ازدواج عمر را سال ۱۷ هجری بدانیم باز هم ام‌کلثوم ۱۱ ساله بوده است.

با توجه به عرف آن زمان و نیز ویژگی‌های مناطق گرمسیری دختر ۱۵ ساله یا ۱۱ ساله هرگز کودک شمرده نمی‌شده است.

شاهدش نیز ازدواج حضرت زهرا علیه السلام در سن ۹ سالگی و نیز ازدواج عایشه در سن ۹ تا ۱۲ سالگی (بر فرض صحت آن) است.

گذشته از این که با وجود پسر عموهای شایسته ام‌کلثوم، آن هم پسر

عموهایی که تحت تکفل خود امیرالمؤمنین علیه السلام بودند،^۱ ازدواج نکردن ام‌کلثوم تا این سن در آن دوران هرگز متعارف نبوده است.

آن چه بر این امر تأکید می‌کند سفارش خود پیامبر صلی الله علیه و آله است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به فرزندان علی علیه السلام و جعفر نگرست سپس فرمود:
دختران ما برای پسران ما و پسران ما برای دختران ما.^۲

آن چه بر سن ام‌کلثوم تأکید می‌کند، شهادت دادن ام‌کلثوم در قضیه غصب فدک است.

ابن حجر می‌گوید:

پندار شیعیان که حسن و حسین و ام‌کلثوم علیهم السلام به بخشیدن فدک شهادت دادند، به این دلیل باطل است که شهادت فرع (فرزندان) و شهادت نابالغ قابل پذیرش نیست.^۳

با توجه به این که شهادت کودک نمی‌تواند در سن کمتر از ۴ یا ۵ سالگی محقق شود، سن ام‌کلثوم در سال ۱۷ هجری حدود ۱۱ سال بوده

(۱) زیرا اسماء بنت عمیس پیش از ازدواج با ابوبکر و امیرالمؤمنین علیه السلام همسر جعفر بن ابی طالب بود و از آن جناب دو فرزند پسر به نام عون و محمد داشت. هنگامی که با امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرد همراه فرزندان به خانه حضرت منتقل شد.

(۲) روایت ۲۲

(۳) الصواعق المحرقة ۳۹

است.

اما طبق آن چه در منابع سنیان آمده ام‌کلثومی که عمر با او ازدواج کرده است زیر ۷ سال سن داشته است و حتی برخی منابع سن ام‌کلثوم را ۴ یا ۵ سال بیان کرده است.

نتیجه بسیار مهمی که از این محاسبات می‌توان گرفت این است که اگر واقعا هم عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرده است این ام‌کلثوم هرگز نمی‌تواند دختر فاطمه علیه السلام باشد. آن چه بر این تأکید می‌کند، چگونگی فرستادن ام‌کلثوم نزد عمر و چگونگی برخورد عمر با اوست.

این ویژگی‌ها که در منابع سنیان آمده است هرگز با هیچ شرع و عرفی سازگاری ندارد.

خود سنیان هم چون دیده‌اند چنین رفتاری با دختر بالغی آن هم پیش از عقد، هرگز جایز نیست، این گونه رفتارها را با کودک بودن ام‌کلثوم توجیه کرده‌اند.

پیدا است که توجیه کم سن و سالی، هرگز بر ام‌کلثوم دختر فاطمه علیه السلام قابل تطبیق نیست.

احتمال ۳،۲: ام‌کلثوم دختر ام‌ولد

روشن شد که حتی بر فرض تنزل و این که عمر با ام‌کلثوم دختر

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ازدواج کرده است، قطعا مادر وی فاطمه (علیه السلام) نبوده است. بلکه از زنانی بوده است که حضرت پس از شهادت فاطمه (علیه السلام) با آنها ازدواج کرده و یا ام ولد است.

زیرا آن چه در روایات سنی مورد تأکید قرار گرفته است کودک بودن ام‌کلثوم است.

اما مصادر کودکی ام‌کلثوم فراوان است، از جمله:

ام‌کلثوم به خانه عمر برده شد در حالی که دختر ۴ ساله یا بین ۴ و ۵ ساله بود... و این دلیل بر جواز ازدواج با دختر بچه است...^۱
عمر با ام‌کلثوم ازدواج کرد در حالی که او دخترکی بود که به سن بلوغ نرسیده بود...^۲

عمر با ام‌کلثوم دختر علی بن ابی طالب ازدواج کرد در حالی او دخترکی بود که با دختران دیگر بازی می‌کرد...^۳
هنگامی که رفت و آمد عمر برای خواستگاری زیاد شد و علی (علیه السلام) هم خردسالی ام‌کلثوم را بهانه می‌کرد...^۴

(۱) «شرح أدب القاضي» لحسام الدین عمر بن عبدالعزیز بن مازة البخاری الحنفی الخساف (ت ۵۳۶ هـ)

(۲) روایت ۳۲

(۳) روایت ۳۱

(۴) روایت ۱۸

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: او کوچک است...^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: او دختر کوچکی است...^۲

جالب این که خردسالی ام کلثوم موجب شگفتی دیگران شده و به عمر اعتراض می کنند:

به عمر گفته شد: ای امیرالمؤمنین از این دخترچه چه می خواهی؟! واقعا که او دخترچه کوچکی است؟!^۳

تعبیر صبیة و جاریة در منابع متعدد نیز بر کودکی ام کلثوم تأکید می کند.

علاوه بر آن چه گذشت در برخی دیگر از منابع نیز به نابالغ بودن ام کلثوم تصریح شده است. آن چنان که با کودکان بازی می کرده است. بنا بر این بر فرض اثبات ازدواج ام کلثوم با عمر این ام کلثوم نمی تواند دختر فاطمه زهرا علیها السلام باشد.

اما احتمال این که عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از زنان دیگرش ازدواج کرده باشد، نیز مبتلا به اشکالات فراوان دیگری است. از جمله اشکالات این است که:

(۱) روایت ۱۴، ۱۶، ۲۳، ۲۸، ۳۵ و ۳۹

(۲) روایت ۱۰

(۳) روایت ۲۹

- (۱) در ازدواج دختر بچه‌ای چهار پنج ساله با پیرمردی مانند عمر، چگونه مصلحت طفل رعایت شده است؟!
- (۲) با این که زفاف در این سن جایز نیست، چگونه از ام‌کلثوم یک یا دو یا سه فرزند باقی مانده است؟!
- (۳) عمر پدر حفصه است و حفصه هووی حضرت خدیجه علیها السلام مادر حضرت فاطمه علیها السلام است. در نتیجه عمر با ام‌کلثوم (حتی از همسران دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام) چهار مرتبه اختلاف رتبه دارند. یعنی عمر در رتبه جد دوم ام‌کلثوم قرار دارد. با این همه اصرار عمر بر این ازدواج حتی به خاطر انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان از چه دارد؟!
- (۴) با وجود فرزندان جعفر، دختر دادن به پیرمردی که سنش بیش از ۵۰ سال است، چگونه می‌تواند اختیاری باشد؟!
- ... (۵)

(۱) پیش از این، این چنین گذشت:

ذهبی تاریخ نگار اهل سنت تاریخ تولد ام‌کلثوم را حدود سال ۶ قمری می‌داند. تاریخ مرگ عمر هم سال ۲۳ بوده است. بنا بر این ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام هنگام مرگ عمر ۱۷ ساله بوده است. حتی اگر تاریخ ازدواج عمر را سال ۱۷ هجری بدانیم باز هم ام‌کلثوم ۱۱ ساله بوده است.

نتیجه احتمالات چهارگانه

چهار احتمال در رابطه با قصه ازدواج حضرت ام‌کلثوم علیها السلام مطرح شد.

اتفاقا برخی از این احتمالات شواهدی هم از تاریخ دارند.
نتیجه این گردید که:

(۱) ازدواج عمر با دختر فاطمه علیها السلام آن گاه اثبات می‌شود که تمامی احتمالات دیگر منتفی شود. ولی چنین چیزی به آسانی ممکن نیست.

(۲) بسیاری از شواهد تاریخی در تضاد با ازدواج عمر با دختر فاطمه علیها السلام است و آن رانفی می‌کند.

(۳) اگر تنزل کرده و از سایر احتمالات چشم‌پوشی کنیم آن چه قابل طرح است ازدواج عمر با ام‌کلثومی است که از سایر زنان امیرالمؤمنین علیه السلام (ام‌ولد) است.

اما نکته بسیار مهم این است که:

آیا با پذیرش ازدواج عمر با ام‌کلثوم از ام‌ولد، اثبات روابط حسنه شدنی است؟!

غرض سنیان تنها در صورتی حاصل می‌شود که این ازدواج از روی میل و رغبت بوده باشد.

اما اگر چنین نباشد نتیجه کاملاً معکوس خواهد شد.

لذا بایسته است درنگی شایسته بر انگیزه ازدواج داشته باشیم.
بر فرض تحقق ازدواج، چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خواستگاری عمر
پاسخ مثبت داده است؟
چرا عمر به خواستگاری ام‌کلثوم رفته است؟

ازدواج با کدام انگیزه؟!

اگر از احتمالات مطرح شده در مورد شخص طرف ازدواج چشم
پوشی نماییم و تنزلاً بپذیریم که طرف ازدواج عمر، ام‌کلثوم دختر
امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است، با چند پرسش بسیار جدی روبرو
می‌شویم:

آیا ام‌کلثوم انگیزه‌ای در پذیرش ازدواج داشته است یا خیر؟ و اگر
انگیزه داشته آن انگیزه چه بوده است؟

انگیزه ولیّ ام‌کلثوم در پذیرش ازدواج چه بوده است؟ آیا به نظر
امیرالمؤمنین (علیه السلام) مصلحتی در ازدواج ام‌کلثوم با عمر وجود داشته
است؟ یا اجبار خلیفه، حضرت را مجبور به پذیرش کرده است؟

انگیزه عمر در اقدام به این ازدواج چه بوده است؟

با اندک مطالعه در منابع تاریخی روشن می‌شود که ام‌کلثوم نه تنها
انگیزه‌ای برای ازدواج با عمر نداشته است، بلکه از تعبیرات ایشان به
خوبی روشن می‌شود که انگیزه شدید بر عدم ازدواج داشته است.

اندک شناختی از طرف ازدواج، یعنی عمر، آشکار می‌کند که ازدواج با عمر هیچ مصلحتی برای ام‌کلثوم نداشته است. می‌ماند انگیزه عمر در ازدواج.

اگر با ساده لوحی متون روایی و تاریخی را قضاوت کنیم شاید ادعای عمر را بپذیریم که انگیزه‌اش ارتباط با خاندان پیامبر ﷺ برای حفظ از خطرات روز قیامت بوده است!!!

اما آیا این ادعا شاهد صدقی هم دارد یا خیر؟ یا همه شواهد بر خلاف آن است؟!

بر فرض تنزل و پذیرش ساده لوحانه این انگیزه عمر، ثمره این انگیزه خداپسندانه!!! عمر، چیزی جز قربانی کردن ام‌کلثوم است!!!

و اگر جزئیات مطرح شده در منابع سنیان را در نظر بگیریم، ثمره دوم آن چیزی جز ترور شخصیت امیرالمؤمنین علیؑ است!!!

آیا چنین ازدواجی پذیرفتنی است؟!!!

پرسش یاد شده بر اساس نگاه ساده لوحانه و پذیرش انگیزه عمر است.

اما با کند و کاو بیشتر در منابع تاریخی، به سرنخ‌هایی از تاریکخانه تاریخ می‌رسیم که می‌تواند انگیزه واقعی عمر را به ما بشناساند!

آن گاه است که...!!!

توضیح بیشتر این مطالب را در بخش بعدی ببینید.

کند و کاو در لایه‌های پنهان انگیزه‌ها

حاصل مطالب بخش پیشین این شد که اثبات اصل ازدواج ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام ممکن نیست، مگر این که تمامی احتمالات دیگر منتفی گردد.

بر فرض تنزل و پذیرش اصل ازدواج عمر با ام‌کلثوم، با توجه به سنی که برای ام‌کلثوم نقل شده، طرف ازدواج نمی‌تواند دختر فاطمه علیها السلام باشد.

لذا با فرض همه تنزل‌ها، نتیجه این می‌شود که عمر با دختری از امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرده که مادر آن دختر، از همسران دیگر حضرت و یا ام‌ولد بوده است.

بنا بر این تحقیق را بر انگیزه ازدواج بر اساس این احتمال متمرکز می‌کنیم.

کند و کاو در انگیزه عمر

اندک درنگی بر چگونگی برخورد اولیه عمر با ام‌کلثوم و نیز واکنش

ام‌کلثوم به رفتار عمر، آشکارا ثابت می‌کند که هیچ انگیزه مثبتی از سوی ام‌کلثوم در میان نبوده است.

تفصیل این مطلب و مستندات آن در سرفصل «کند و کاو در انگیزه ام‌کلثوم» آمده است.

بنا بر این انگیزه ازدواج یک طرفه و تنها از سوی عمر بوده است. آن چه مهم است تحقیق در این است که آیا انگیزه‌ی مثبتی برای عمر در این ازدواج متصور است یا خیر؟

توضیحاتی که در ادامه ارایه می‌شود، به خوبی ثابت می‌کند که توطئه و انگیزه سوئی در کار بوده است.

این توضیحات را در قالب چند مقدمه ارایه می‌دهیم.

خواستگاری به پیشنهاد عمرو عاص

مسلم‌ا خواستگاری عمر از دختر ابوبکر خوشایند عایشه و خواهرش نبود. علت آن هم علاوه بر خردسالی دختر ابوبکر، زندگی سخت و تندخویی عمر بود.

از طرفی عمر خلیفه بود و عایشه جرأت مخالفت با او را نداشت. به سخن دیگر خواستگاری عمر از دختر ابوبکر شری بود که عایشه قدرت مخالفت با آن را نداشت. لذا به مغیره و عمرو عاص متوسل شد.

پیش از این چنین گذشت:

پس از رفتن فرستاده عمر، مغیره بن شعبه نزد عایشه آمد و او را ناراحت دید. به او گفت ای ام المؤمنین چه اتفاقی برایت افتاده است؟ عایشه جریان فرستاده عمر را به او خبر داد و گفت این دختر نوجوان است و من برای او زندگی نرم‌تر از زندگی عمر می‌خواستم. مغیره گفت حل این مسئله بر عهده من، من مشکل تو را کفایت می‌کنم... عمر گفت راستش را بگو کی پیش عایشه بودی؟ گفتم همین الان، عمر گفت گواهی می‌دهم که آنها مرا نمی‌خواهند و تو به آنها تضمین داده‌ای که مرا از این خواسته‌ام منصرف کنی....^۱

همچنین گذشت:

ام کلثوم (دختر ابوبکر) گفت نیازی به ازدواج با عمر ندارم. عایشه گفت از ازدواج با امیرالمؤمنین صرف نظر می‌کنی؟ گفت آری او زندگی خشنی دارد و بر زنان سخت‌گیر است. عایشه کسی را به دنبال عمرو بن عاص فرستاد و جریان را به او خبر داد. عمرو بن عاص به عایشه گفت من این مشکل را حل می‌کنم. سپس نزد عمر رفت... عمرو بن عاص گفت قانع کردن او با من. اما من تو را به بهتر از دختر ابوبکر راهنمایی می‌کنم که ام کلثوم دختر

علی علیه السلام است. با این ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله فامیل می شوی.^۱

از یک سو خود این گزاره تاریخی، یعنی کمک گرفتن عایشه از عمرو عاص برای انصراف عمر، نشان از روابط حسنه میان عایشه و عمرو عاص دارد.

از دیگر سو شواهد تاریخی فراوانی، دشمنی سخت عمرو عاص با امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت می کند.

همین دو امر کافی بود که عمرو عاص حيله ای تدبیر کند و با یک تیر دو نشان بزند و آن پیشنهاد دختر امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

این پیشنهاد هم زمینه انصراف عمر را فراهم می کرد و نظر عایشه تأمین می گردید و هم شرّ ازدواج عمر بر در خانه علی علیه السلام پیاده کرده بود.

با حيله عمرو عاص شری از دختر ابوبکر دفع شد و بر سر دختر امیرالمؤمنین علیه السلام خراب گردید.

لذا می تواند اوج کینه عمرو عاص را نسبت به علی علیه السلام نشان دهد.

با این که خود عمرو عاص و همچنین مغیره، برای صرف نظر کردن عمر از ازدواج با دختر ابوبکر، به مشکل اخلاقی عمر اشاره می کنند و می گویند:

مغیره گفت فقط یک مشکل (در این ازدواج) هست، ای امیرالمؤمنین تو مردی هستی که در خانواده‌ات سختگیری می‌کنی و این دخترک نوجوان است، کارهایی می‌کند که تو آنها را نمی‌پسندی و او را کتک می‌زنی و او پدرش را صدا می‌زند و این باعث ناراحتی تو می‌شود و عایشه هم به درد می‌آید. این خانواده به یاد ابوبکر می‌افتند و بر مرگ او گریه می‌کنند و ابوبکر هم تازه مرده، هر روز مصیبتشان تازه می‌شود....^۱

عمرو عاص گفت... ام کلثوم دختر ابوبکر کم سن و سال است، در حمایت ام المؤمنین در ناز و نعمت بزرگ شده است. ولی اخلاقت، آن چنان درشت و خشن است که حتی ما از تو می‌ترسیم و نمی‌توانیم تو را از یکی از اخلاقهای درشت برگردانیم. چطور ام کلثوم تو را تحمل کند؟! اگر در موردی با تو مخالفت کند به او حمله می‌کنی. در این صورت آن گونه که سزاوار توست با فرزند ابوبکر پس از مرگ او رفتار نکرده‌ای....^۲

طبق نظر مغیره و عمرو عاص، اخلاق عمر آن چنان خشن است که قابل تحمل احدی نیست و این اخلاق خشن حتی توسط نزدیکان عمر قابل اصلاح و تغییر هم نیست.

(۱) روایت ۵

(۲) روایت ۲۱

البته و صد البته که دختر خردسال ابوبکر نمی‌تواند اخلاق خشن عمر را تحمل کند!

اما در نقطه مقابل، عمرو عاص با خشونت عمر نسبت به دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و کتک خوردن دختر خردسال او هیچ مشکلی ندارد!!! و برای اطمینان از انصراف عمر از دختر ابوبکر گفت:

من تو را به بهتر از دختر ابوبکر راهنمایی می‌کنم که ام‌کلثوم دختر علی است. با این ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله فامیل می‌شوی.

پیشنهاد عمرو عاص، اوج رذالت او و شدت دشمنی او را با امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد، آن چنان که شدت دشمنی اش باعث شده دخترک خردسال امیرالمؤمنین علیه السلام را هم قربانی اخلاق به شدت خشن و غیر قابل اصلاح عمر کند.

نظر منفی همگان نسبت به ازدواج عمر

با درنگ در متون تاریخی روشن می‌شود که کسی جز عمرو عاص ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را درست نمی‌دانسته و با دید مثبتی به این ازدواج نمی‌نگریسته است.

به عمر گفته شد: ای امیرالمؤمنین از این دخترچه چه

می‌خواهی؟! واقعا که او دختر بچه کوچکی است؟!....^۱
عمر ام‌کلثوم را گرفت و به آغوش کشید و کسانی را که نزد او
بودند آگاه کرد که با ام‌کلثوم ازدواج کرده است. به عمر گفته شد
این که دختر بچه‌ای کوچک است!^۲
این گونه اظهار نظر اطرافیان شاهد بر این است که احدی نظر
مثبت به این ازدواج نداشته است، جز عمرو عاص و خود عمر!

اصرار عمر بر ازدواج

نکته بسیار مهمی که شایسته توجه است، اصرار فوق العاده عمر بر
این ازدواج است.

لما أكثر تردده إلى علي اعتل بصغرها فقال له ما حملني على كثرة
ترددي إليك إلا...

هنگامی که رفت و آمد عمر برای خواستگاری زیاد شد و علی عليه السلام
هم خردسالی ام‌کلثوم را بهانه می‌کرد عمر گفت مرا بر زیادی رفت
و آمدم وادار نکرده است مگر این که...^۳

وأكثر تردده إليه، فقال: يا أبا الحسن ما يحملني على كثرة ترددي

(۱) روایت ۲۹

(۲) روایت ۳۳

(۳) روایت ۱۸

إليك...

عمر از علی بن ابی طالب دخترش را خواستگاری کرد و (ولی علی جواب منفی داد و لذا) عمر فراوان رفت و آمد و گفت ای ابوالحسن چیزی مرا بر (اصرار و) رفت و آمد فراوان وادار نمی کند جز...^۱ اصرار عمر آن چنان نامتعارف است که ناچار است اصرارش را برای جو عمومی جامعه، توجیه کند.

والله ما حملني على الإلحاح...

عمر بر منبر رفت و گفت ای مردم به خدا سوگند که چیزی مرا بر إلحاح و اصرار بر ازدواج با دختر علی عليه السلام وادار نکرده است جز این که...^۲

به زودی با انگیزه ادعایی و واقعی عمر بر این ازدواج آشنا می شویم. اما آن چه مهم است این است که اصرار شدید عمر بر ازدواج با ام کلثوم، آن هم با این تعبیرات خود علامت تردید بسیار بزرگی را ایجاد می کند. لذا بایسته است تحقیق شود که:

چرا عمر این اندازه بر ازدواج با ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین عليه السلام پافشاری کرده است؟!

(۱) روایت ۳۰

(۲) روایت ۳۴

اینک اصرار عمر به ازدواج با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را ضمیمه کنید به این که علی رغم مخالفت دختر ابوبکر و تلاشهای عایشه و عمرو عاص و مغیره، باز هم عمر با ام‌کلثوم دختر ابوبکر ازدواج کرد.^۱

چرا عمر این اندازه بر ازدواج با دخترکان خردسال پافشاری کرده است؟!

انگیزه ادعایی عمر در ازدواج

در مقابل تمامی شواهد بر منفی بودن ازدواج عمر با ام‌کلثوم، شاهد دو توجیه به ظاهر مثبت خود عمر هستیم و آن دو عبارتند از:

خویش شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله برای نیل به شفاعت او در قیامت

وعده باغ سبز و سرخ عمر برای رفاه و آسایش ام‌کلثوم

لذا شایسته است بررسی گردد که آیا مستندات تاریخی با چنین ادعاهایی سازگار است یا این که تاریخ خلاف این ادعاها را ثابت می‌کند؟

ادعای ۱: شفاعت فامیلی با پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت

ادعای نخست عمر خویش شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله است.

عمر بر منبر رفت و گفت ای مردم سوگند به خدا که واقعا چیزی

(۱) مستند این مطلب در سرفصل «ام‌کلثوم دختر ابوبکر» گذشت.

مرا بر اصرار بر ازدواج با دختر علی وادار نکرده است جز این که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هر سبب و نسب و دامادی (در قیامت) بریده می شود (و سود نمی رساند) جز سبب و دامادی من و این دو روز قیامت می آیند و برای صاحبشان شفاعت می کنند.^۱

اینک ادعای عمر را که هدف او از این ازدواج فامیل شدن با پیامبر ﷺ برای نیل به شفاعت حضرت در قیامت است با سایر مستندات و شواهد تاریخی مقایسه می کنیم.

نخستین مطلبی که ادعای عمر را باطل می کند، رفتار خود عمر در زمان پیامبر ﷺ است که ثابت می کند ارزشی برای خویشی با پیامبر ﷺ قائل نبوده است. به یک مستند بسنده می کنیم.

پسری از صفیه عمه رسول خدا ﷺ فوت کرد. صفیه بر مرگ او گریست و فریاد زد. (در حال گریه) نزد پیامبر ﷺ آمد حضرت به او فرمود ای عمه چه چیزی تو را گریان کرده است؟ پاسخ داد پسر مرده است. حضرت فرمود ای عمه کسی که در حال مسلمانی فرزندش بمیرد و شکیبایی کند، خداوند برای او خانه ای در بهشت می سازد. صفیه از گریه آرام گرفت. سپس صفیه از نزد پیامبر ﷺ

خارج شد با عمر برخورد کرد. عمر به او گفت ای صفیه صدای گریه‌ات را شنیدم، بدان که خویشی تو با پیامبر ﷺ تو را از خدا بی‌نیاز نمی‌کند. صفیه به گریه درآمد. پیامبر ﷺ گریه او را شنید - حضرت به صفیه احترام می‌گذاشت و او را دوست داشت - حضرت به او گفت با این که گفتم آن چه گفتم چرا باز هم گریه می‌کنی؟ صفیه گفت ای رسول خدا گریه من برای مرگ پسر من نیست، بلکه عمر با من روبرو شد و گفت خویشی تو با پیامبر ﷺ هرگز تو را از خدا بی‌نیاز نمی‌کند. پیامبر ﷺ غضبناک گردید و فرمود ای بلال اعلام اجتماع فوری کن. بلال هم اعلام کرد. (پس از این که مردم جمع شدند) پیامبر ﷺ بر منبر بالا رفت و حمد و ثنای الهی به جا آورد سپس فرمود گروهی از مردم را چه می‌شود که می‌پندارند خویشی با من سود نمی‌رساند؟! هر سبب و نسبی در روز قیامت قطع می‌گردد جز سبب و نسب من. پس این دو در دنیا و آخرت متصل هستند.^۱

ام‌هانی دختر ابوطالب زینت کرده خارج شد در حالی که پاهایش دیده می‌شد. عمر به او گفت: بدان که محمد ﷺ تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند. ام‌هانی نزد پیامبر ﷺ آمد و سخن عمر را به او خبر داد. رسول خدا ﷺ فرمود: چه شده است مردمی را که

می‌پندارند شفاعت من به اهل بیتم نمی‌رسد؟! در حالی که شفاعت من به دو قبیله (دوردست یمن به نامهای) حا و حکم می‌رسد.^۱

بهترین گواه بر این که نگرش عمر درباره خویشان پیامبر ﷺ تغییر نکرده است غصب خلافت و رفتار عمر با فاطمه علیها السلام پس از پیامبر ﷺ است. حوادث یاد شده بهترین گواه بر دروغ بودن ادعای عمر است. دومین مطلبی که جلب توجه می‌کند اعتراف خود عمر است. آن جا که اعتراف می‌کند:

از اخلاق دوران جاهلیت در من چیزی باقی نمانده است، جز این که برایم اهمیت ندارد با کدام مسلمان ازدواج کنم و به کدام مسلمان دختر بدهم.^۲

کسی که به اعتراف خودش، روش و سیره‌اش از جاهلیت تا پس از اسلام این بوده است که برایش مهم نیست که از چه کسی زن بگیرد و به چه کسی زن بدهد، چگونه به دنبال خویشی با پیامبر ﷺ است؟! گذشته از این که ازدواج، رابطه سببی است و نه رابطه نسبی. پیش از این هم با ازدواج پیامبر ﷺ با حفصه دختر عمر، رابطه

(۱) روایت ۳۹

(۲) روایت ۳۶

سببی میان پیامبر ﷺ و عمر تحقق یافته بود. لذا ادعای رابطه سببی، تحصیل حاصل است.

ادعای ۲: وعده بالاترین حفظ کرامت برای ام‌کلثوم

منابع به خوبی روشن می‌سازد که امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز به این ازدواج راضی نبوده است.

اما عمر در مرحله نخست علاوه بر مطرح کردن خویشی با پیامبر ﷺ، وعده‌ی باغ سبز و سرخ داد که من چنین و چنان ام‌کلثوم را خوشبخت می‌کنم.

عمر بن خطاب ام‌کلثوم را از علی علیه السلام بن ابی طالب خواستگاری کرد. حضرت فرمود: این دختر کوچک است. عمر به او گفت ای ابالحسن او را به ازدواج من درآور، من آن چنان کرامتش را رعایت می‌کنم که کسی دیگر چنین نکند....^۱

عمر بن خطاب از علی بن ابی طالب دخترش ام‌کلثوم را خواستگاری کرد. علی گفت دخترانم را برای پسران جعفر نگهداشته‌ام. عمر گفت ای علی ام‌کلثوم را به ازدواج من درآور به خدا سوگند که مردی در روی زمین نیست که از لحاظ خوبی

مصاحبت بهتر از من رعایت او را بکند...^۱

ادبیات حفظ کرامت ام‌کلثوم یا حسن مصاحبت، همگی در مرحله نخست خواستگاری بوده است. اما پس از عدم موافقت امیرالمؤمنین علیه السلام، ادبیات عمر هم عوض می‌شود و سراغ تهدیدهای بیرحمانه می‌رود.

ادبیات مرحله دوم با امانتداری!!! از منابع اهل سنت حذف شده است. اما در منابع شیعه آشکارا نقل گردیده است.

با چشم پوشی از ادبیات مرحله دوم ببینیم آیا شواهدی بر التزام عمر به وعده‌هایش وجود دارد یا خیر؟

نخستین امری که در این زمینه جلب توجه می‌کند، حفظ کرامت ام‌کلثوم توسط عمر در برخورد نخستین است!!!

مصادر تاریخی برخورد اولیه عمر با ام‌کلثوم را دقیقاً معکوس این وعده توصیف می‌کنند. در اینجا از میان بیش از ده نمونه، به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم:

هنگامی که عمر ام‌کلثوم را دید برخاست به طرف او رفت و ساق پایش را گرفت و گفت... ام‌کلثوم به پدرش گفت عمر مرا صدا زد

و بوسید و هنگامی که برخواستم ساق پام را گرفت....^۱
ازدواجی با چنین ویژگی‌هایی، آن چنان شنیع است که حتی برخی
از علمای سنی هم آن را برنمی‌تابند.
ابن جوزی می‌گوید:

جد من در کتاب منتظم ذکر کرده است که علی علیه السلام ام‌کلثوم را
فرستاد تا عمر او را ببیند و عمر ساق پایش را برهنه کرد و با
دستش لمس کرد.

اما من گفتم به خدا سوگند این عمل زشت است، اگر کنیزی هم
بود هرگز با او چنین رفتاری نمی‌شد.

گذشته از این که به اجماع همه مسلمانان لمس پای نامحرم جایز
نیست.^۲

این چه کرامتی است که دختر خردسالی را پیش از ازدواج بر خلاف
میلش در آغوش بگیری و ببوسی و ساق پایش را برهنه کنی آن چنان
که از شدت عصبانیت و ناراحتی بخواهد گردن عمر را خرد کند، اما
ترس از قدرت خلیفه مانع می‌شود!!!

این هم از حفظ کرامت ام‌کلثوم پیش از ازدواج!!!

(۱) روایت ۳۰

(۲) روایت ۱۷

به مصداق «سالی که نکوست از بهارش پیداست» حفظ کرامت ام‌کلثوم پس از ازدواج نیز از نخستین برخورد عمر با ام‌کلثوم روشن می‌شود.

پس از این که روشن شد ادعای عمر درباره خویشی با پیامبر ﷺ و نیز حفظ کرامت ام‌کلثوم، پوشش دروغینی بیش نبوده است، نوبت به تحقیق در انگیزه واقعی عمر می‌رسد.

شایسته است انگیزه عمر را از چند منظر مورد درنگ قرار دهیم:

از منظر روانشناسی

از منظر اجتماعی

از منظر سیاسی

انگیزه عمر از منظر روانشناسی

برای شناخت انگیزه عمر از منظر روانشناسی بایسته است که مروری کوتاه بر تاریخ عمر در حوزه زنان و ازدواج داشته باشیم.

اما پیش از هر چیزی شایسته است نگاهی بسیار کوتاه و گذرا به خَلْق و خُلُق عمر بنماییم.

از اخلاق خلیفه آغاز می‌کنیم:

هنگامی که ابوبکر عمر را جانشین خود قرار داد طلحه برآشت و

به ابوبکر گفت: پاسخ پروردگارت را چه می‌دهی از این که فردی

درشتخو و سنگدلی را بر ما خلیفه ساختی که نفس‌ها از او فرار می‌کنند و دلها از متنفر می‌گردند؟!... ابوبکر از شدت خشم و ناراحتی نتوانست چیزی بگوید و به طلحه پاسخی نداد، اما طلحه در اعتراض بر ابوبکر اصرار کرد و گفت ای خلیفه رسول خدا تا وقتی که تو زنده بودی و از رفتار عمر جلوگیری می‌کردی، ما نمی‌توانستیم بد اخلاقی او را تحمل کنیم. تو بمیری و او خلیفه شود حال ما چه خواهد شد؟!۱

اینک شکل و شمایل خلیفه را به اخلاقش بیفزایید.

وحشتناک بودن قیافه عمر

در منابع سنی و شیعه قیافه عمر توصیف شده است. اما در اینجا از قد بسیار بلند و چشم لوچ و... چشم پوشی کرده و تنها به چند مستند کوتاه از منابع سنیان بسنده می‌کنیم. مردی وارد بر عمر شد. (از قیافه عمر هول کرد و با دستپاچگی) گفت سلام بر تو «ای اباغفر» (پدر آمرزش) «حفص الله لک» (خدا تو را جمع کند)! عمر که متوجه دستپاچگی او بر اثر ترس شده بود، سخن او را اصلاح کرد که بگو: «ای اباحفص» (کنیه عمر) خدا تو را بیامرزد. مرد خواست هول و هراسش را توجیه

کند که می‌خواسته بگوید: منظره سر کچل تو (آن چنان وحشتناک بود که) مرا ترساند، اما از ترس گفت ترس تو مرا کچل کرد!

زنی وارد بر عمر شد. عمر سرش برهنه بود و تاسی جلوی سرش آشکار شد. زن از قیافه عمر وحشت کرد و (با دستپاچگی) گفت سلام بر تو «ای اباغفر» (پدر آمرزش) «حفص الله لک» (خدا تو را جمع کند)! این زن می‌خواست بگوید: ای اباحفص (کنیه عمر) خدا تو را بیامزد، اما از ترس جمله را جابجا کرد. عمر گفت چه می‌گویی؟ زن خواست هول و هراسش را توجیه کند گفت: از ترس تو کچل شدم. و منظورش این بود که سر کچل تو مرا ترساند!^۱

حجامی مشغول کوتاه کردن موی عمر بود. عمر که مردی وحشتناک بود، سینه‌اش را صاف کرد. حجام از (صدای نکره‌ی سینه صاف کردن عمر) وحشت کرد و خودش را خراب کرد! عمر از این حادثه خوشش آمد و دستور داد مزدش را بیشتر کنند و چهل درهم به او بدهند. نام این حجام، سعید بن هیلیم بود.^۲

این هم از هیبت عمر!!!

(۱) تاریخ المدینة ج ۲ ص ۳۰۸ و مجمع الأمثال ج ۱ ص ۱۹۸

(۲) مجمع الأمثال ج ۱ ص ۱۹۸

(۳) الطبقات الكبرى ابن سعد ج ۳ ص ۲۸۷

سیاست عمر در ازدواج

پیش از این سیاست عمر در امر ازدواج گذشت که گفته بود:
از اخلاق دوران جاهلیت در من چیزی باقی نمانده است جز این
که برایم اهمیت ندارد با کدام مسلمان ازدواج کنم و به کدام
مسلمان دختر بدهم.^۱
به سخن دیگر برای عمر کفو و همترازی و تناسب در زن دادن و زن
گرفتن، هرگز مطرح نبوده است. لازمه این سخن هم این است که زن
دادن و زن گرفتن عمر بر اساس خواسته‌های نفسانی بوده است و بس!

نظر زنان درباره عمر

اخلاق عمومی و قیافه عمر کافی بود که هیچ زنی مایل به ازدواج با
او نباشند.

اما اخلاق زندگی او نیز قابل توجه است.

در زمانی که عمر اسلام آورده بود از ام ابان دختر عتبه بن ربیعہ
خواستگاری کرد. ام ابان از عمر خوشش نیامد و گفت: در
خانه‌اش را می‌بندد (مهمان نمی‌پذیرد) و خیرش را از دیگران دریغ
می‌کند (بخیل است) و اخمو وارد خانه می‌شود و اخمو هم خارج

می شود (اخلاق ندارد).^۱

پیش از این گذشت که ام کلثوم دختر ابوبکر در علت مخالفتش را با ازدواج با عمر چنین می گوید:

زندگی خشنی دارد و بر زنان سخت گیر است...^۲

اخلاق شناخته شده عمر باعث شده بود که هر کسی خواستگاری او را نپذیرد.

عمر از گروهی از قریش خواستگاری کرد، ولی کسی از آنها زن به عمر نداد. این در حالی بود که مغیره بن شعبه از آنها خواستگاری کرد و آنها پذیرفتند.^۳

این در حالی بود که مغیره بیش از اندازه تنوع طلب بود و زنانش را بی جهت طلاق می داد. این ویژگی هرگز مطلوب زنان نیست. اما باز هم برخی از زنان حاضر به ازدواج با او بودند، اما همین زنان حاضر به ازدواج با عمر نبودند.

مناسب است یک مصداق از زندگی خشن و سختگیرانه عمر را هم ببینیم.

(۱) تاریخ الطبری ج ۳ ص ۲۷۰

(۲) روایت ۲۱

(۳) أُسْدُ الْغَابَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ ج ۴ ص ۶۴

اشعث بن قیس گفت: شبی مهمان عمر بودم. نصف شب که شد عمر برخاست که زنش را کتک بزند. من وسط آن دو رفتم که زنش را نزند. هنگامی که به بستر آمد به من گفت ای اشعث از من چیزی را که رسول خدا ﷺ شنیده‌ام حفظ کن. حضرت فرمود مرد درباره کتک زدن زنش، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. جز به تنهایی خواب (و در بستر با زنت شریک نشو)...^۱

نگاهی به برخی ازدواجهای عمر

از زنانی که ازدواج با عمر را برنتافتند که بگذریم دو ازدواج عمر جلب توجه بیشتری می‌کند:

ازدواج عمر با عاتکه

ابن سعد از علمای سنی در کتاب معروف الطبقات الکبری می‌نویسد:

علی بن زید می‌گوید: عاتکه دختر زید، همسر عبد الله بن ابوبکر بود، و عبد الله (ثروتی به او داده بود ولی) با او شرط کرده بود که اگر او مُرد، شوهر نکند. عاتکه پس از مرگ عبد الله بدون شوهر مانده بود و هر کس از وی خواستگاری می‌کرد، نمی‌پذیرفت، عمر به کسی که ولایت بر عاتکه داشت گفت که برای من از او

خواستگاری کن، اما آن زن ازدواج با عمر را هم قبول نکرد. عمر به سرپرست او گفت: تو او را به همسری من دریاور. عقد (بدون رضایت عاتکه) انجام شد، عمر بر او وارد (اما از آن جایی که عاتکه راضی به این ازدواج نبود تسلیم عمر نشد) ولی عمر با وی درگیر شد تا سرانجام او را مغلوب کرد و با زور با وی همبستر شد. هنگامی که کارش تمام شد، عمر با گفتن «آه آه آه» عاتکه را تحقیر کرد و از خانه او خارج شد و دیگر نزد وی بازنگشت تا آن که عاتکه کنیزش را فرستاد و به عمر گفت: بیا من در اختیار تو هستم.^۱

اصحاب سقیفه باید توضیح دهند، با این که عاتکه باکره نبوده است و اختیار ازدواجش با خودش بوده است، چرا عمر به زور به او تجاوز کرده است؟!

ازدواج عمر با مادر و دختر در اسلام

محقق فاضل سید علی شهرستانی در کتاب «زواج ام کلثوم الزواج الغز» می نویسد:

موضوع حساس دیگری است که به عمر و زنانش ارتباط دارد و بر حسب اطلاع من تا کنون کسی درباره آن بحث نکرده است و

آن ازدواج عمر با مادر و دخترش است، آن هم در زمانی است که مسلمان شده بود. اولی فاطمة دختر ولید بن مغیره و همسر سابق حارث بن هشام است و دومی اُمّ حکیم دختر حارث بن هشام که مادرش همین فاطمة دختر ولید بن مغیره است. عمر با این دو پس از مرگ شوهرشان ازدواج کرد یکی در واقعه یرموک و دیگر در طاعون عمواس.^۱

جمعی از محققین سنی متوجه این مشکله شده‌اند و برخی از آنها گفته‌اند این امر مورد اشکال است.^۲

اصحاب سقیفه باید توضیح دهند، با این که در اسلام ازدواج با مادر و دختر حرام است، چرا عمر بر این امر اصرار ورزیده است؟!

ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر ابوبکر

پیش از این سخن از خواستگاری عمر از ام‌کلثوم دختر ابوبکر به میان آمد و گذشت که عایشه با کمک از مغیره و عمرو عاص، شر این ازدواج را از سر خواهرش کم کرد.

پس از رفتن فرستاده عمر، مغیره بن شعبه نزد عایشه آمد و او را ناراحت دید. به او گفت ای ام‌المؤمنین چه اتفاقی برایت افتاده

(۱) زواج ام‌کلثوم الزواج اللغز ص ۱۸۰

(۲) همان ص ۱۹۹

است؟ عایشه جریان فرستاده عمر را به او خبر داد و گفت این دختر نوجوان است و من برای او زندگی نرم‌تر از زندگی عمر می‌خواستم. مغیره گفت حل این مسئله بر عهده من، من مشکل تو را کفایت می‌کنم... مغیره گفت فقط یک مشکل هست، ای امیرالمؤمنین تو مردی هستی که در خانواده‌ات سختگیری می‌کنی و این دخترک نوجوان است، کارهایی می‌کند که تو آنها را نمی‌پسندی و او را کتک می‌زنی و او پدرش را صدا می‌زند و این باعث ناراحتی تو می‌شود و عایشه هم به درد می‌آید. این خانواده به یاد ابوبکر می‌افتند و بر مرگ او گریه می‌کنند و ابوبکر هم تازه مرده، هر روز مصیبتشان تازه می‌شود. عمر گفت راستش را بگو کی پیش عایشه بودی؟ گفتم همین الان، عمر گفت گواهی می‌دهم که آنها مرا نمی‌خواهند و تو به آنها تضمین داده‌ای که مرا از این خواسته‌ام منصرف کنی....^۱

ام‌کلثوم گفت نیازی به ازدواج با عمر ندارم. عایشه گفت از ازدواج با امیرالمؤمنین صرف نظر می‌کنی؟ گفت آری او زندگی خشنی دارد و بر زنان سخت‌گیر است. عایشه کسی را به دنبال عمرو بن عاص فرستاد و جریان را به او خبر داد. عمرو بن عاص به عایشه گفت من این مشکل را حل می‌کنم... عمرو عاص گفت هیچ

کدام. ولی او کم سن و سال است در حمایت ام المؤمنین در ناز و نعمت بزرگ شده است. ولی مشکل در اخلاق توست. تو آن چنان درشتخو هستی که ما از تو می‌ترسیم و نمی‌توانیم تو را از یکی از اخلاقیهای درشت برگردانیم. چطور ام‌کلثوم تو را تحمل کند؟! اگر در موردی با تو مخالفت کند به او حمله می‌کنی. در این صورت آن گونه که سزاوار توست با فرزند ابوبکر پس از مرگ او رفتار نکرده‌ای. عمر گفت با عایشه چه کنم که با او در این باره صحبت کرده‌ام؟ عمرو عاص گفت قانع کردن او با من. اما من تو را به بهتر از دختر ابوبکر راهنمایی می‌کنم که ام‌کلثوم دختر علی است. با این ازدواج با پیامبر ﷺ فامیل می‌شوی.^۱

می‌توان از دو روایت پیشین نتیجه گرفت که عمر چندین بار سراغ ام‌کلثوم دختر ابوبکر آمده است. یک بار عایشه از مغیره کمک گرفته است و یک بار از عمرو عاص.

اما در نهایت با توطئه عمرو عاص، دست از سر دختر ابوبکر برداشت و سراغ دختر امیرالمؤمنین علیؑ آمد.

اما آن چه شگفت است این است که رها کردن دختر ابوبکر هم موقتی بوده است. زیرا طبق برخی از مستندات عمر باز هم با ام‌کلثوم

دختر ابوبکر ازدواج کرد. به سخن دیگر با هر دو ام‌کلثوم ازدواج کرد هم دختر ابوبکر و هم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام.

پرسش مهمی که اصحاب سقیفه باید پاسخ دهند این است که: دلیل اصرار عمر بر ازدواج با خردسالان چیست؟

تعریض مغیره به عمر در مورد ازدواج با ام‌کلثوم

رسوایی زناکاری مغیره با ام‌جمیل و رسواتر از آن، حکم به ناحق عمر در مورد شاهدان، به تفصیل در منابع معتبر آمده است. ابتدا این جریان را مرور می‌کنیم تا زمینه ورود به حاشیه بسیار مهم آن فراهم آید.

مغیره از طرف عمر بن خطاب حاکم بصره بود. او هر روزه در وسط روز از (قصرش) دارالعماره خارج می‌شد و ابوبکره با او برخورد می‌کرد و از او می‌پرسید: امیر کجا می‌رود؟ مغیره پاسخ می‌داد کاری دارم. ابوبکره به او می‌گفت امیر (با هر کسی کاری دارد آن کس نزد امیر می‌آید و امیر) زیارت می‌شود، نه این که خودش به دیدن کسی برود.

کار مغیره این بود که به سراغ زنی می‌رفت که به او ام‌جمیل می‌گفتند و شوهرش حجاج بن عتیک بود.

روزی ابوبکره با برادرانش... در بالاخانه‌ای جمع بودند. ام‌جمیل در بالاخانه دیگری در مقابل همین بالاخانه بود. باد بلند شد و در بالاخانه‌ی ام‌جمیل را باز کرد. این گروه ناگهان داخل را دیدند که

مغیره با زنی در حال جماع است. ابوبکره گفت این بلایی است که به آن گرفتار شدید، پس دقیق نگاه کنید که تا این که خوب ببینید و بتوانید شهادت بدهید.

پس از این ابوبکره از بالاخانه پایین آمد و سر راه مغیره نشست تا این که مغیره از خانه آن زن بیرون آمد. ابوبکره به او گفت ما دانستیم چه کردی. از حکومت شهر ما کوفه کناری کن. اما مغیره با همین حال جنابت رفت که برای مردم نماز جماعت ظهر را بخواند. ابوبکره هم دنبال او رفت و به او گفت نه به خدا سوگند نمی‌شود چنین کاری بکنی، بعد هم بیایی امام جماعت ما بشوی! مردم به ابوبکره گفتند بگذار نماز بخواند او امیر است، ولی شما شکایتان را به عمر بنویسید. پس آنها جریان را برای عمر نوشتند و عمر دستور داد همگی نزد او بروند، هم مغیره و هم شاهدان.... (در ادامه با حيله عمر و مغیره، شهادت شاهد چهارم رد شد و عمر، مغیره را از حد زنا خلاص کرد و مغیره بر سه برادر حد قذف جاری کرد. ولی آن چنان ابوبکره را تازیانه زد که مادرش ناچار شد برای درمان اثرات تازیانه، گوسفندی را بکشد و پوستش بر پشت ابوبکره بگذارد تا درمان شود و...)¹

این جریان یک حاشیه بسیار مهم دارد که مورد غفلت قرار گرفته

۱) الأغانی ج ۱۶ أبي الفرج الأصفهانی ص ۳۳۱، وفيات الاعیان ج ۶ ص ۳۶۴

است.

سالی ام جمیل به حج رفت که اتفاقاً عمر و مغیره هم در موسم حج حضور داشتند. عمر به ام جمیل اشاره کرد و با طعنه به مغیره گفت: ای مغیره این زن را می‌شناسی؟! مغیره که منظور عمر را دریافته بود (و فهمید به زناکاری مغیره با ام جمیل طعنه می‌زند، به سابقه خود عمر اشاره کرد و با طعنه) پاسخ داد آری این زن همان ام کلثوم دختر علی است!!!

عمر که از طعنه مغیره ناراحت شده بود، گفت در مقابل من خودت را به ندانستن می‌زنی؟! به خدا سوگند که ابابکره (یکی از شاهدان زناکاری مغیره) بر تو دروغ نبسته بود و من با تعطیل کردن حکم خدا در سنگساری تو، خودم را در جایگاهی می‌دیدم که عذاب نازل شود و سنگی از آسمان بر من فرود آید!

باز کردن این گفتگوی بیش‌رمانه میان عمر و مغیره بسیار تلخ است. اما برای شناختن عمر چاره‌ای جز آن نیست.

با تلخی تمام از تشبیه ام کلثوم به ام جمیل می‌گذریم و حساب آن را به قیامت می‌گذاریم.

اما مقصود مغیره از این تشبیه چه بوده است؟

مغیره بسیار شیفته زن شوهرداری به نام ام‌جمیل شده بود. آن چنان که علنی برای زنا به خانه او می‌رفت و وقیحانه پس از زناکاری برای امامت مسلمین به مسجد می‌آمد! شهادت شهود عینی هم با تدبیر جانبدارانه عمر، نه تنها به جایی نرسید بلکه شهود به جرم قذف تازیانه خوردند.

در مراسم حج عمر ام‌جمیل را می‌بیند و به رخ مغیره می‌کشانند که شیفتگی تو به ام‌جمیل باعث رسوایی و بدنامی گردید. علاوه بر اعتراف ضمنی، به صراحت هم اعتراف می‌کند که جرم تو ثابت شده بود. ولی من از تو حمایت کردم.

مغیره در پی سرزنش عمر و طعنه او، به اصرار عمر در ازدواج با ام‌کلثوم اشاره می‌کند و به عمر یادآور می‌شود که جرم تو در رابطه با ازدواج با ام‌کلثوم، کمتر از جرم من در زناکاری با ام‌جمیل نبوده است! این پاسخ مغیره اشاره به نکات پنهان بسیاری است.

برجسته‌ترین نکته آن این است که همچنان که من مغیره آن چنان دچار انحراف اخلاقی بودم که نمی‌توانستم از زناکاری علنی با ام‌جمیل دست بردارم، تو نیز در انحراف اخلاقی با من مساوی بودی، آن چنان که با پشتوانه قدرت خلافت و تهدیدهای آن چنانی، امیرالمؤمنین علیه السلام را مجبور به ازدواج با ام‌کلثوم کردی.

اما تفاوت تو با من در این است که طرف من فاحشه شناخته شده بود که به اختیار خودش با من زنا می‌کرد.

اما طرف تو دخترک مظلومی بود که هم دخترک را قربانی کردی و هم با تهدید پدرش، زخم اول مظلوم عالم را تازه‌تر کردی!

خلاصه‌ی پاسخ مغیره به عمر این بود که جرم تو در رابطه با ازدواج اجباری با ام‌کلثوم از جرم زناکاری علنی من، نه تنها کمتر نیست، بلکه به مراتب سنگین‌تر و نامردانه‌تر است!!!

این جریان معرف خوبی برای شخصیت عمر و اطرافیان اوست.

حاصل انگیزه عمر از منظر روانشناسی

برای کشف انگیزه عمر از منظر روانشناسی، چکیده این بخش را مرور می‌کنیم.

- ۱) وحشت مردم از ویژگی‌های خلقی و خلقی عمر
- ۲) ادامه سیاست جاهلی عمر پس از مسلمان شدن در ازدواج بر اساس خواسته‌های نفسانی و نه شایستگی
- ۳) دست ردّ جمعی از زنان به ازدواج با عمر به خاطر شهرت عمر در خشونت و سختگیری شدید
- ۴) تجاوز عمر به عاتکه بدون رضایت به ازدواج بر خلاف موازین اسلام

- ۵) ازدواج عمر با مادر و دختر بر خلاف موازین اسلام
- ۶) اصرار نامتعارف عمر بر ازدواج با دو دختر خردسال (ام‌کلثوم دختر ابوبکر و ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام)
- ۷) مخالفت شدید امیرالمؤمنین علیه السلام و دخترش ام‌کلثوم با ازدواج
- ۸) شکستن تمامی خط قرمزها توسط عمر با تهدیدهای فزاینده برای تسلیم شدن امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۹) رفتار بسیار موهون عمر در برخورد اولیه با ام‌کلثوم آن چنان که اگر دخترک قدرتی می‌داشت بر گردن و صورت و چشم عمر می‌کوبید.
- ۱۰) مغیره از زناکاری خودش با فاحشه‌ای به نام ام‌جمیل، در مقابل ازدواج عمر با ام‌کلثوم دفاع می‌کند.
- ... (۱۱)

برخی از علمای سنی در صدد توجیه رفتار عمر با ام‌کلثوم برآمده‌اند که رفتار عمر، ناشی از کودکی ام‌کلثوم است!

بر همین اساس هم ابن حجر هیتمی پس از نقل روایتی در این باره تلاش می‌کند برخورد نامناسب عمر را توجیه کند.

بوسیدن و در آغوش گرفتن عمر به خاطر احترام و اکرام ام‌کلثوم بوده و ام‌کلثوم آن قدر خردسال بود که به حد شهوت نرسیده بود تا این رفتار عمر حرام باشد و اگر کوچکی ام‌کلثوم نبود پدرش او

را این چنین نمی‌فرستاد.^۱

پاسخ به ابن حجر یک کلمه است و آن این که آیا علمای سنی راضی هستند که ناموسشان این چنین اکران شود؟! ازدواجی با چنین ویژگی‌هایی، آن چنان شنیع است که پینه بر پینه دوزگشاد آمده و حتی برخی از علمای سنی هم آن را برنمی‌تابد و آن را به شدت محکوم کرده‌اند.

ابن جوزی در تذکرة الخواص می‌گوید:

جد من در کتاب منتظم ذکر کرده است که علی عليه السلام ام‌کلثوم را فرستاد تا عمر او را ببیند و عمر ساق پایش را برهنه کرد و با دستش لمس کرد.

اما من (ابن جوزی) گفتم به خدا سوگند این عمل زشت است، اگر کنیزی هم بود هرگز با او چنین رفتاری نمی‌شد. گذشته از این که به اجماع همه مسلمانان لمس پای نامحرم جایز نیست.^۲

حاصل بی‌طرفانه ویژگی‌های یاد شده‌ی عمر عبارت است از: رفتارهای عمر در حوزه زنان و ازدواج عموماً، و نسبت به ام‌کلثوم

(۱) الصواعق المحرقة أحمد بن حجر الهيتمي المكي ص ۱۵۹

(۲) روایت ۱۷

خصوصاً، دلیل آشکاری بر ناهنجاری روانی و انحراف جنسی عمر است!

متأسفانه ناهنجاری جنسی عمر، ابعاد متعددی دارد که اشاره به همه ابعاد آن، خارج از مجال این نوشتار است.

انگیزه عمر از منظر اجتماعی

پس از تجزیه و تحلیل انگیزه شخصی عمر در مورد ازدواج با ام‌کلثوم، نوبت به تجزیه و تحلیل انگیزه اجتماعی آن می‌رسد. به صراحتِ روایت ۲۱، خواستگاری از ام‌کلثوم با حيله عمرو عاص شروع شد:

عمرو عاص گفت اما من تو را به بهتر از دختر ابوبکر راهنمایی می‌کنم که ام‌کلثوم دختر علی است. با این ازدواج با پیامبر ﷺ فامیل می‌شوی.

توجه به این نکته لازم است که مغیره و عمرو عاص هر دو به پشتیبانی عایشه، درصدد برطرف کردن خطر ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر ابوبکر برآمدند.

پیش از این گذشت که:

عمر چندین بار سراغ ام‌کلثوم دختر ابوبکر آمده است. اما در نهایت با توطئه عمرو عاص، موقتاً دختر ابوبکر را فراموش کرد و

سراغ دختر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد.

همچنین پیش از این به اصرار غیر متعارف عمر در ازدواج با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام، علی رغم مخالفت شدید امیرالمؤمنین علیه السلام و خود ام کلثوم اشاره کردیم.

برای کشف راز اصرار عمر، شایسته است توضیحی درباره انگیزه ازدواجها ارایه دهیم.

ازدواجهایی که صورت می گیرد در دو دسته طبقه بندی می شود:

طبقه ۱: ازدواجهایی که با انگیزه طبیعی خودش محقق می شود.

طبقه ۲: ازدواجهایی که با انگیزه های متفاوت دیگری صورت می پذیرد.

بیشتر ازدواجها در طبقه اول قرار دارند.

اما ازدواجهای طبقه دوم نیز اندک نیست، از ازدواجهایی برای اصلاح میان دو طائفه گرفته تا ازدواجهایی با عنوان «خون بس» برای پایان دادن به درگیری میان قبایل و...، همگی در دسته دوم قرار دارند. ظالمانه ترین ازدواجهای طبقه دوم، ازدواجهایی است که با انگیزه خوار کردن و ذلیل کردن طرف مقابل محقق می شود.

در تاریخ گذشته و کنونی، نمونه های فراوانی از این دسته ثبت و ضبط شده است.

در اینجا به ذکر دو نمونه از تاریخ صدر اسلام بسنده می‌کنیم.
حجاج ثقفی دو تن از بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام را مجبور کرد که دخترشان را به مردی پست از یاران خودش بدهند.

عبدالله بن هانی مردی از قبیله بنی اود (از قبایل پست عرب) بود که بزرگ قومش بود و در تمام جنگها همراه حجاج بود و از یاران و پیروان حجاج بود. روزی حجاج به او گفت ما تا کنون پاسخ خدمات تو را نداده‌ایم. (اینک زمان آن رسیده که جبران کنیم).

سپس کسی را سراغ اسماء بن خارجه که بزرگ قبیله بنی فزاره بود فرستاد و به او دستور داد دخترت را به عبدالله بن هانی بده. (از آن جایی که عبدالله از قبیله پستی بود) اسماء گفت به خدا سوگند که چنین نمی‌کنم و این کار اصلا شرافتی ندارد. حجاج دستور داد تازیانه بیاورند تا اسماء را تازیانه بزنند. اسماء که شر را دید، گفت باشد دخترم را به ازدواج او در می‌آورم.

سپس حجاج کسی را به دنبال سعید بن قیس همدانی که رئیس قبیله یمانیه بود فرستاد و به او دستور داد دخترت را به عبدالله از قبیله اود بده. سعید گفت اود دیگر کیست؟! نه به خدا دخترم را به او نمی‌دهم و این کار اصلا شرافتی ندارد. حجاج دستور داد شمشیر بیاورند. سعید که جانش را در خطر دید، به حجاج گفت بگذار با بستگانم مشورت کنم. پس از مشورت با آنها، بستگانش

گفتند دخترت را به عبدالله بده و با این فاسق درگیر نشو. سعید هم دخترش را به ازدواج عبدالله درآورد.

پس از این حجاج به عبدالله گفت دختر سرور قبیله فزاره و دختر سرور قبیله همدان و بزرگ قبیله کهلان را همسر تو کردم! قبیله (تو که قبیله) اود است اصلاً جایگاهی در مقابل این دو قبیله ندارد!....^۱

خود حجاج در جای دیگری درباره ازدواجش با دختر عبدالله بن جعفر می‌گوید:

با دختر عبدالله بن جعفر ازدواج کردم به خاطر این که آل ابی طالب را خوار کنم....^۲
با در نظر گرفتن اموری مانند:

(۱) اصرار نامتعارف عمر بر ازدواج با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام

(۲) انکار شدید امیرالمؤمنین علیه السلام و ام‌کلثوم نسبت به این ازدواج

(۳) ضمیمه شدن تهدیدهای سنگین عمر در صورت عدم تحقق ازدواج

(۴) اصرار عمر بر فرستادن ام‌کلثوم نزد او، با این که متعارف، دیدن غیر مستقیم در منزل خودش یا مکان دیگری است

(۱) روایت ۴۱

(۲) روایت ۴۳

- ۵) رفتار غیر انسانی عمر با ام‌کلثوم در نخستین ملاقات
- ۶) تعارض سیاست کلی عمر در ازدواج (ازدواج بر اساس خواسته‌های نفسانی با عدم لحاظ شایستگی) با اصرار عمر در ازدواج با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و ام‌کلثوم دختر ابوبکر و عاتکه و...
- ۷) سیره ظالمین و غاصبین به قدرت رسیده در ازدواج اذلالی
- ۸) ...

با در نظر گرفتن امور فهرست شده می‌توان گفت:

از منظر اجتماعی، ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام به قصد اذلال و خوار کردن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

انگیزه عمر از منظر سیاسی

در نوشتار «فاطمه علیه السلام به میدان آمد تا علی علیه السلام زنده بماند» آمده است:

به میدان آمدن فاطمه علیه السلام، رسوایی‌های بزرگی بر پیشانی منافقین ثبت کرد و هزینه سنگینی بر روی دست سقیفه به جا گذارد.

سران سقیفه این را به خوبی درک می‌کردند. لذا در صدد توطئه برآمدند تا اثرات به میدان آمدن فاطمه علیه السلام را خنثی سازند.

این توطئه‌ها عبارت بودند از:

- ۱) توطئه عیادت از فاطمه علیه السلام

(۲) توطئه تشییع و مصادره جنازه فاطمه علیها السلام

(۳) توطئه کشف قبر فاطمه علیها السلام

(۴) تحریف تاریخ فاطمه علیها السلام

(۵) تحریم نقل تاریخ فاطمه علیها السلام

(۶) توطئه ازدواج عمر با ام‌کلثوم

توضیح پنج مورد نخست در کتاب یاد شده آمده است.

اما توضیح مورد ششم این است که چه ازدواج عمر با ام‌کلثوم واقعیت داشته باشد و چه شایعه‌ای بوده است که منافقین عامدانه مطرح کرده باشند، هدف از آن، در حلقه نخست، یک چیز است و آن اثبات روابط حسنه میان امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر بن خطاب است. چرا که چنین ادعا می‌شود اگر روابط در اوج تیرگی باشد، - همچنان که شیعه می‌گوید - خواستگاری عمر از ام‌کلثوم هرگز توسط امیرالمؤمنین علیه السلام پذیرفته نمی‌شد.

حلقه دوم، اثبات این است که از سوی عمر ظلم و ستمی به فاطمه علیها السلام وارد نشده است.

چرا که روابط حسنه است با ظلم شنیع به مادر دختر، در تضاد است. بنا بر این درگیری‌هایی که میان فاطمه علیها السلام با عمر شیعه نقل می‌کند، باطل است!

این امر دقیقاً امتداد همان توطئه‌ی سقیفه برای محو ساختن تاریخ تاریک حوادث پس از پیامبر ﷺ است.

نکته در این جاست که تاریخ پر است از ازدواج‌هایی که اصلاً ثبت نشده است یا به شکل مجمل و ساده به آن اشاره شده است. اما ازدواج ام‌کلثوم، چه واقعی باشد و چه ادعایی، با جزئیاتی که معمولاً نقل نمی‌شود (مانند برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم) در تاریخ ثبت شده است.

ثبت این چنینی ازدواج، در کنار اصرار نامتعارف عمر بر این ازدواج، شاهد بر این است که اهداف مهمی پشت طرح این ازدواج خوابیده است.

اگر فرض را بر درستی منابع در وقوع ازدواج بگیریم، مستفاد از این منابع، این است که اصرارهای نامتعارف عمر بر ازدواج، به تهدیدهای غلاظ و شداد او برای شکستن مخالفت شدید امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دخترش ضمیمه گردید.

آن چه بر توطئه بودن ازدواج یا شایعه آن تأکید می‌کند، پافشاری و اصرار سنیان بر این است که ازدواج اتفاق افتاده است.

بدین صورت اصرار یاران عمر بر وقوع ازدواج، دقیقاً در راستای اصرار عمر بر ازدواج قرار می‌گیرد.

نکاتی که بایسته است مورد درنگ قرار گیرد عبارتند از:

(۱) ثبت نامتعارف جزئیات ازدواج

(۲) اصرار نامتعارف عمر بر ازدواج

(۳) مانور و تمرکز شدید سنیان بر وقوع این ازدواج

درنگ شایسته در این امور ثابت می‌کند:

(۴) شایعه یا وقوع ازدواج ام‌کلثوم در ادامه توطئه‌های منافقین برای لوٹ

کردن مظلومیت فاطمه علیها السلام بوده و هست تا رسوایی مظلومیت

فاطمه علیها السلام پوشانده شود.

کند و کاو در انگیزه ام‌کلثوم

اگر مستندات ازدواج را معتبر بدانیم و فرض را بر وقوع ازدواج بگذاریم، همه شواهد تاریخی نشان از قربانی شدن ام‌کلثوم در این ازدواج دارد.

برای اثبات این مهم کافی است برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم و نیز قضاوت ام‌کلثوم نسبت به عمر را ببینیم.

هنگامی که دختر نزد پدرش بازگشت علی علیه السلام به او گفت

امیرالمؤمنین به تو چه گفت؟ گفت مرا صدا زد و بوسید و هنگامی

که برخواستم ساق پایم را گرفت...^۱

سپس دستش را بر ساق پای او گذاشت و پایش را برهنه کرد. ام‌کلثوم به او گفت آیا تو این کار را می‌کنی؟! اگر نبود که امیرالمؤمنین هستی البته که دماغت را خورد می‌کردم. سپس بیرون آمد تا این که نزد پدرش رسید و خبر را به او رساند و گفت مرا نزد پیرمرد بدی فرستادی.^۲

ام‌کلثوم گفت به خدا سوگند اگر تو امیرالمؤمنین نبودی به چشمت سیلی می‌زدم.^۳

وقتی ام‌کلثوم به سوی علی علیه السلام برگشت گفت پدرم مرا نزد پیرمرد بدی فرستادی آن چنان تیز به من چشم دوخته بود که نزدیک بود با لباس به دماغش بکوبم.^۴

هنگامی که عمرام‌کلثوم را دید به طرف او رفت و او را در دامنش نشاند و بوسید و برایش دعا کرد. پس هنگامی که ام‌کلثوم برخواست ساق پایش را گرفت...^۵

(۱) روایت ۱۲

(۲) روایت ۱۴

(۳) روایت ۱۵

(۴) روایت ۱۶

(۵) روایت ۱۸

عمر به سوی ام کلثوم رفت و ساق پایش را برهنه کرد. ام کلثوم به عمر گفت رها کن اگر امیرالمؤمنین نبودی گردنت را می کوبیدم.^۱ پس عمر ساق ام کلثوم را گرفت ام کلثوم به او گفت به خدا سوگند اگر نبود که تو امیرالمؤمنینی البته که بر چشمانت می کوبیدم.^۲ پس عمر ساق پای او را برهنه کرد. ام کلثوم گفت دست نگه دار به خدا سوگند اگر نبود که تو امیرالمؤمنینی البته که با سیلی بر چشمت می زدم.^۳

پس ام کلثوم دستش را بلند کرد و نزدیک بود که به عمر سیلی بزند و گفت اگر نبود که تو امیرالمؤمنینی بر صورتت سیلی می زدم.^۴

پس عمر ساق ام کلثوم را برهنه کرد ام کلثوم گفت دست نگه دار اگر نبود که تو امیرالمؤمنینی البته که بر چشمت سیلی می زدم.^۵ عمر دستش را بر ساق ام کلثوم گذاشت و آن را برهنه کرد ام کلثوم به او گفت آیا تو این کار را می کنی؟! اگر نبود که امیرالمؤمنینی

(۱) روایت ۲۳

(۲) روایت ۲۴

(۳) روایت ۲۵

(۴) روایت ۲۶

(۵) روایت ۲۷

البته که دماغت را می‌شکستم. سپس از نزد عمر خارج گشت و نزد پدرش آمد و او را از خبر مطلع ساخت و گفت پدر مرا نزد پیرمرد بدی فرستادی....^۱

پس عمر ام‌کلثوم را گرفت و در آغوشش کشید (سپس رو به جمع حاضر کرد و) گفت من او را از پدرش خواستگاری کرده‌ام و او را به ازدواج من درآورده است. به عمر گفته شد: ای امیرالمؤمنین از این دختر بچه چه می‌خواهی؟! واقعا که او دختر بچه کوچکی است!....^۲

هنگامی که عمر ام‌کلثوم را دید برخواست به طرف او رفت و ساق پایش را گرفت و گفت... ام‌کلثوم به پدرش گفت عمر مرا صدا زد و بوسید و هنگامی که برخواستم ساق پایم را گرفت....^۳

عمر ام‌کلثوم را گرفت و به آغوش کشید و کسانی را که نزد او بودند آگاه کرد که با ام‌کلثوم ازدواج کرده است. به عمر گفته شد این که دختر بچه‌ای کوچک است!^۴

عمر با او شوخی کرد ام‌کلثوم به عمر گفت اگر نبود که پیرمردی

(۱) روایت ۲۸

(۲) روایت ۲۹

(۳) روایت ۳۰

(۴) روایت ۳۳

یا اگر نبود که امیرالمؤمنینی (تو را تنبیه می‌کردم) عمر از او خوشش آمد پس او را خواستگاری کرد و با او ازدواج کرد.^۱
عمر بازوی او را گرفت. ام‌کلثوم بازویش را از دست عمر کشید و گفت رها کن. عمر هم رها کرد و گفت دختر با عفت و با کرامتی است....^۲

عمر پیراهن او را گرفت. ام‌کلثوم پیراهنش را از دست عمر کشید و گفت رها کن. عمر هم رها کرد و گفت دختر با عفت و با کرامتی است....^۳

عمر مقنعه او را گرفت. ام‌کلثوم گفت اگر امیرالمؤمنین نبودی البته که دماغت را می‌شکستم و هنگام بازگشت به پدرش گفت مرا به نزد پیرمرد بدی فرستادی....^۴

اگر روایات پیشین درست باشد، نشان از این دارد که ام‌کلثوم مظلوم و بی‌چاره متوجه پستی ذات عمر شده است و لذا در مقابل او این گونه واکنش نشان داده و او را نزد پدرش با این ادبیات توصیف کرده است. آن چنان برخورد عمر نامناسب بوده است که ام‌کلثوم خردسال را

(۱) روایت ۴۰

(۲) روایت ۴۶

(۳) روایت ۴۸

(۴) روایت ۴۹

سخت برآشفته است و اگر قدرت حکومت و ترس از شلاق عمر نبود، با این که دخترک خردسالی بوده است، حتماً با عمر برخورد فیزیکی شدیدی هم می‌کرده است.

آیا با این گونه واکنش و این گونه توصیفات، نشانی از انگیزه مثبت ام‌کلثوم برای ازدواج با عمر دیده می‌شود؟! اصلاً در چنین شرایطی ازدواج از روی میل رغبت ممکن است؟!

البته این گونه واکنش‌های ام‌کلثوم، در واقع معلول رفتار و شخصیت خود عمر است.

به سخن دیگر آن چه ام‌کلثوم از لحن و برخورد عمر در صحنه و میدان خارجی فهمیده، این است که عمر پیرمرد بدی است که قصد سوئی دارد!

اتفاقاً همین امر، معیار واقعی برای شناخت شخصیت و انگیزه عمر در ازدواج با ام‌کلثوم است، نه توجیهاتی که پس از هزار سال در دفاع از رفتار عمر مطرح شده است.

عصاره همه منابع در حوزه انگیزه ام‌کلثوم یک امر است و آن این که:

ام‌کلثوم قربانی توطئه عمر است!

کند و کاو در انگیزه امیرالمؤمنین علیه السلام

مستندات و منابع متعددی در زمینه ازدواج عمر با ام‌کلثوم گذشت.

اگر نتیجه تحقیق در این مستندات این باشد که ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام، توهمی است که عامدانه و یا ناشیانه از ازدواج عمر با ام‌کلثوم دیگری حاصل شده است و یا...، دیگر موضوعی برای کند و کاو در انگیزه امیرالمؤمنین علیه السلام برای ازدواج ام‌کلثوم باقی نمی‌ماند.

چرا که در این فرض، اصل صورت مسئله پاک می‌شود.

همچنین اگر تحقیق در ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس مستندات معتبر، به نتیجه نرسد، باز هم اصل ازدواج مشکوک می‌ماند و با عدم احراز موضوع، نوبت به کند و کاو در انگیزه آن نمی‌رسد.

اما اگر از همه این تردیدها تنزل کرده و اصل ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیریم، باز هم تأکید بر یک نکته بسیار بایسته است و آن این که طرف ازدواج هرگز نمی‌تواند ام‌کلثوم دختر فاطمه علیه السلام باشد. بلکه با فرض تمام تنزلها هم، به قرینه سنّ و سالی که برای ام‌کلثوم نقل شده است، تنها ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از

زنی دیگر ممکن است و نه از فاطمه علیها السلام.

تفصیل این مطالب پیش از این گذشت.

پس موضوع کند و کاو، پس از همه تنزلها، انگیزه امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر ام ولد است.

در فرض یاد شده منابع شیعه و سنی به صراحت و آشکارا ثابت می‌کند که خواستگاری از سوی عمر بوده و با اصرار شدید او ادامه داشته است.

اما در طرف مقابل، با اندک درنگی در منابع و مستندات یاد شده آشکارا روشن می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز نه تنها این ازدواج را نپذیرفته است بلکه شاهد انکار شدید امیرالمؤمنین علیه السلام و ام‌کلثوم هستیم.

هنگامی که رفت و آمد عمر برای خواستگاری زیاد شد و علی علیه السلام

هم خردسالی ام‌کلثوم را بهانه می‌کرد...^۱

عمر بن خطاب ام‌کلثوم را از علی علیه السلام بن ابی طالب خواستگاری

کرد. حضرت فرمود: این دختر کوچک است...^۲

عمر ام‌کلثوم را از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستگاری کرد حضرت فرمود

(۱) روایت ۱۸ همچنین روایت ۳۵ و ۳۹

(۲) روایت ۱۴

او کودک است. عمر عباس را دید و به او گفت من چه ایرادی دارم؟! عباس گفت جریان چیست؟ عمر گفت از پسر بردار تو دخترش را خواستگاری کردم ولی مرارّد کرد....^۱

عمر از علی علیه السلام دخترش ام کلثوم را خواستگاری کرد. علی علیه السلام به او رو کرد و گفت او خردسال است. عمر گفت نه به خدا سوگند این در نیت تو نیست و لکن تصمیم گرفته‌ای که مرا از ازدواج با او بازداری....^۲

نظر منفی امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این ازدواج آن چنان آشکار بوده است که برداشت دیگران نیز دقیقا این بوده که امیرالمؤمنین علیه السلام با این ازدواج مخالف است.

عمر از علی دخترش را خواستگاری کرد. حضرت فرمود او کوچک است. به عمر گفته شد همانا مقصود علی (از بهانه کوچک بودن) این بود که دخترش را به تو ندهد. عمر دوباره با علی صحبت کرد....^۳

عمر از ام کلثوم دختر علی خواستگاری کرد. علی خردسالی او را به عمر یادآوری کرد (و پاسخ منفی به او داد. پس از این که دیگران

(۱) روایت ۱۰

(۲) روایت ۴۶ و ۴۸

(۳) روایت ۲۳

که خبردار شدند) به عمر گفته شد علی تو را رد کرده است. عمر دوباره خواستگاری کرد....^۱

بر فرض تحقق ازدواج، سخن در این است که چه حوادثی اتفاق افتاده است که حضرت پس از انکار شدید، ناچار به پذیرش ازدواج شده است.

به سوی کشف حلقه‌های مفقوده ازدواج ام‌کلثوم

با اندک درنگی بر سرفصل‌های «انگیزه عمر از منظر روانشناسی و اجتماعی و سیاسی» روشن می‌شود که ازدواج عمر با ام‌کلثوم، طبیعی نبوده و نمی‌توان آن را در ازدواجهای مرسوم جای داد. چرا که به صراحت مستندات، امیرالمؤمنین علیه السلام و ام‌کلثوم نگاه مثبتی به این ازدواج نداشته‌اند.

اینجاست که یک پرسش اساسی مطرح می‌شود:

چرا این ازدواج اتفاق افتاده است؟

این پرسش در واقع اشاره به حلقه‌های مفقوده مهمی دارد. از آن جایی که برخی از حلقه‌های ازدواج عمر با ام‌کلثوم خوشایند اهل سقیفه است با آب و تاب فراوان در منابع سنیان نقل شده است.

اما مفقود شدن برخی از حلقه‌ها نشان از آن دارد که این حلقه‌ها چندان خوشایند اهل سقیفه نبوده است و دستخوش تاراج دستهای امانتدار!!! تاریخ قرار گرفته است.

پیدا است برای شناخت تفصیلی حلقه‌های مفقوده نمی‌توان به منابع سنیان بسنده کرد، بلکه شناخت تفصیلی نیازمند منابع شیعه است.

اما باز هم اعترافات ناخواسته سنیان در اینجا و آن جای منابعشان، تا حدی استنباط «انگیزه عمر از منظر روانشناسی و اجتماعی و سیاسی» را ممکن ساخت و همین امر، بستر خوبی را برای استنباط حلقه‌های مفقوده ازدواج عمر با ام‌کلثوم فراهم آورد.

بنا بر این کانون اصلی کند و کاو در انگیزه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بر حلقه‌های مفقوده‌ای متمرکز می‌گردد که نشان می‌دهد چگونه این ازدواج محقق شد.

شایسته است تمامی حلقه‌های ازدواج عمر، از نو و به ترتیب چیده شود.

حلقه ۱: تصمیم مصرانه عمر بر ازدواج

مطالب پیشین روشن ساخت که:

خواستگاری عمر از دختر امیرالمؤمنین علیه السلام به پیشنهاد عمرو عاص بود. عمرو عاص منافقی بود که در دشمنی سرسختانه با امیرالمؤمنین علیه السلام شهره بود.

هدف عمرو عاص از این پیشنهاد، انصراف عمر از ازدواج برای دفاع از دختر ابوبکر بود.

عمر اقدام به خواستگاری کرد و پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام کاملاً منفی بود.

ام‌کلثوم نیز پس از نخستین برخورد با عمر، به شدت از عمر آزاده خاطر و متنفر گردید.

نظر عموم مردم نیز به این ازدواج منفی بود.

اما با این همه، عمر همچنان اصرار بر ازدواج داشت.

عمر برای اقناع عمومی دست به توجیه مقدس مآبانه زد که و ادعا کرد انگیزه‌اش در ازدواج فامیل شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله برای امید به شفاعت در روز قیامت است.

همچنین عمر وعده داد که بالاترین کرامت را برای ام‌کلثوم خواهد داشت.

یک بار دیگر اصرارهای عمر را مرور می‌کنیم:

هنگامی که رفت و آمد عمر برای خواستگاری زیاد شد و علی علیه السلام

هم خردسالی ام کلثوم را بهانه می کرد عمر گفت مرا بر زیادی رفت و آمدم وادار نکرده است مگر این که...^۱

عمر از علی بن ابی طالب دخترش را خواستگاری کرد و (ولی علی جواب منفی داد و لذا) عمر فراوان رفت و آمد و گفت ای ابالحسن چیزی مرا بر (اصرار و) رفت و آمد فراوان وادار نمی کند جز...^۲ عمر بر منبر رفت و گفت ای مردم به خدا سوگند که چیزی مرا بر الحاح و اصرار بر ازدواج با دختر علی علیه السلام وادار نکرده است جز این که...^۳

عصاره سخن این که از یک طرف اصرار و از طرف مقابل انکار.

حلقه ۲: رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام در هاله‌ای از ابهام

علامت پرسش بزرگی بر روی رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام به ازدواج، قرار دارد.

آن همه انکار امیرالمؤمنین علیه السلام چرا یک باره از بین رفت؟! از انکار شدید علی علیه السلام و تبدیل آن به پذیرش ازدواج هم که بگذریم، باز هم پرسش‌های دیگری هست که پاسخ می طلبد ولی

(۱) روایت ۱۸

(۲) روایت ۳۰

(۳) روایت ۳۴

پاسخی برای آنها نمی‌یابی!

آن چه متعارف است این است که دختر را در خانه خودش ببینند و یا یک جای دیگر ملاقات ناشناسی صورت بگیرد.

چرا علی علیه السلام برخلاف متعارف دخترش را به خانه عمر می‌فرستد؟! اصلاً عمر تصمیم قاطع گرفته بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله قوم و خویش شود.

فرستادن ام‌کلثوم به خانه عمر برای این که آیا عمر او را می‌پسندد یا نمی‌پسندد، دیگر معنی ندارد! عمر آن چنان مصرانه به دنبال ازدواج با ام‌کلثوم بود که جایی برای پسندیدن یا نپسندیدن باقی نگذاشته بود؟! تا به حال عمر اصرار داشت و امیرالمؤمنین علیه السلام انکار، چرا دیگر دخترش را زینت کند که مورد پسند عمر قرار گیرد؟!

چه شده است که همه چیز معکوس گردیده است؟!

تلخ‌تر از همه برخورد نخست عمر با ام‌کلثوم است!

عمر که ادعا می‌کرد انگیزه جنسی ندارد، این وصلت را برای شفاعت روز قیامت می‌خواهد...

عمر که ادعا می‌کرد خردسالی ام‌کلثوم را آن چنان رعایت می‌کند که هیچ کس نتواند چنین او را اکرام کند...

چرا رفتار عمر آن چنان معکوس بوده است که نه با انسانیت سازگار

است و نه احکام شریعت آن را می‌پذیرد!
همین قطعات تاریخ کافی است برای استنباط این که ظلمی عمیق
برخواسته از ردالتی پست، پشت همه اینها قرار دارد!
البته به توضیحی که خواهد آمد نباید نقش عباس در این حادثه
تلخ و رسوا فراموش شود!

حلقه ۳: تهدید عمر پس از ناامیدی از راه مسالمت‌آمیز

منابع سنی با حذف ادامه حوادث، القا می‌کنند که
امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک باره به این ازدواج راضی شد.
رضایت یک باره، آن هم پس از آن همه انکار، هرگز طبیعی نیست.
مسلمانان حوادثی حذف شده است. حوادث حذف شده چه بوده
است؟

پیدا است که این حوادث خوشایند مذاق اهل سقیفه نبوده است و
لذا تلاش شده است تا جای ممکن کتمان گردد.

پیدا است که اثری از حلقه سوم در منابع سنیان وجود نداشته باشد.
لذا برای حلقه سوم به جستجوی ادامه حوادث در منابع شیعی
می‌پردازیم.

با درنگ شایسته در لحن اصرارآمیز عمر روشن می‌شود که

شگردهای نخستین او، یعنی خویشی با پیامبر ﷺ و وعده‌های سبز و سرخ او، کارساز نبوده است.

لحن عمر در مرحله نخست، مقدس مآبانه بود و شیادانه ادعا می‌کرد که می‌خواهم با پیامبر ﷺ فامیل بشوم و مورد شفاعت قرار بگیرم.

اما پس از اصرار فراوان و پاسخ منفی و قاطع امیرالمؤمنین علیؑ و یأس و ناامیدی، لحن عمر تغییر می‌کند و این چنین می‌گوید:

عمر عباس را دید و به او گفت من چه ایرادی دارم؟! ... (فلقي العباس فقال له مالي أبي بئس...)^۱

عمر گفت ای عباس آیا از ازدواج با من ننگش می‌آید؟! (قال يا عباس أيا نكاحي...)^۲

عمر عباس را خواست و به او گفت: چه عیبی برای من است؟! آیا اشکالی در من هست؟! ... عمر به او گفت از پسر بردارت دخترش ام‌کلثوم را خواستگاری کردم، مرا پس زد و مانع شد و از دامادی من ننگش آمد.... (فقال له: مالي؟ أبي بئس؟ فقال له: ما يجيب أن يقال مثله في الجواب عن هذا الكلام فقال له: خطبت

(۱) روایت ۱۰

(۲) روایت ۱۱

إلى ابن أخيك على بنته أم كلثوم، فدافعني ومانعني وأنف من مصاهرتي...)^۱

پیش از این در کندو کاو از انگیزه عمر روشن شد که عمر به طور کلی هیچ امتیاز مثبتی برای ازدواج نداشت. حالا با پنجاه سال اختلاف سنی که ام‌کلثوم را در رتبه نوه او قرار می‌دهد، دیگر حساب ازدواج کاملاً روشن است! اما عمر می‌گوید:

من چه ایرادی دارم؟!

مگر من چه ایرادی دارم که علی از من ننگش می‌آید!!!
این لحن سخن گفتن، آن هم از کسی که حکومت می‌کند، دیگر سخن گفتن از موضع قدرت است.

طبیعی است که چاشنی چنین منطقی تهدید است.

تهدید را از عموی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام عباس شروع کرد. متأسفانه ضعف نفس و سادگی عباس، همان رخنه‌ای بود که عمر از آن خبر داشت و لذا بارها از آن سوء استفاده کرد، این همان امری بود که به شدت به زیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام تمام می‌شد. عمر به عباس گفت به خدا سوگند اگر علی علیه السلام دخترش را ندهد

البته و صد البته که منصب سقایت حاجیان و مسئولیت زمزم را از تو خواهم گرفت.... (إن فلانا خطب إلى علي عليه السلام بنته أم كلثوم فأبى علي عليه السلام فقال للعباس و الله لئن لم يزوجني لأنتزعن منك السقاية و زمزم...)¹

به خدا سوگند که البته و صد البته چاه زمزم را کور می‌کنم.... (أما والله لأعورن زمزم...)²

به خدا سوگند که البته و صد البته چاه زمزم را کور می‌کنم و منصب سقایت حاجیان را نابود می‌کنم و برای شما بنی هاشم هیچ منقبتی باقی نمی‌گذارم جز این که آن را نابود کنم.... (والله لأعورن زمزم، ولأهدمن السقاية، ولا تركت لكم يا بني هاشم منقبة إلا وهدمتها...)³

از آن جایی که کار دست امیرالمؤمنین علیه السلام بود و مخالفت قاطع آن حضرت هم آشکار بود، لذا عمر به تهدید عباس بسنده نکرد. بلکه آشکارا چندین پیام تهدید آمیز برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد. جالب است که این پیامها مستقیم و بلاواسطه نبوده است، بلکه توسط همین عموی ضعیف النفس و ساده انتقال داده می‌شده است تا اثر

(۱) روایت ۶

(۲) روایت ۱۰

(۳) روایت ۴۷

آن چند برابر گردد.

آن هم چه تهدیدهایی: تهدید به اتهام سرقت و قطع دست و تهدید به اتهام زناى محصنه و قتل.

به خدا سوگند اگر دخترش را ندهد البته و صد البته که او را می‌کشم... (والله لئن لم يزوجني لأقتلن...)^۱.

عمر گفت:... البته و صد البته دو شاهد اقامه می‌کنم که علی عليه السلام دزدی کرده است و البته و صد البته که دست راستش را به جرم دزدی قطع می‌کنم.... و لأقيم عليه شاهدين بأنه سرق ولأقطعن يمينه)^۲

البته و صد البته بر علیه علی عليه السلام شاهد اقامه می‌کنم که بر علیه او به دزدی شهادت دهند و به قطع دستش حکم می‌کنم.... (ولأقيم عليه شهودا " يشهدون عليه بالسرق وأحكم بقطعه...)^۳

از آن جایی که عمر قاطعیت امیرالمؤمنین عليه السلام را می‌دانست فشار تهدید را به نهایت رساند و دامنه آن را به تمام بنی هاشم سرایت داد. به خدا سوگند که... هیچ کرامتی برای شما باقی نمی‌گذارم مگر

(۱) روایت ۱۱

(۲) روایت ۱۰

(۳) روایت ۴۷

این که نابودش می‌کنم.... (و لا أدع لكم مكرمة إلا هدمتها)^۱
عمر به تهدید هم بسنده نکرد بلکه همه مقدمات آن را عملی کرد
که امیرالمؤمنین علیه السلام یقین به واقعی بودن آنها کند.
عباس خبر را به عمر رساند و عمر گفت ای عباس روز جمعه در
مسجد حاضر شو نزدیک من باش تا بدانی که من بر کشتن
علی علیه السلام قادر هستم... هنگامی که عمر از خطبه نماز جمعه فارغ
شد گفت ای مردم این جا مردی از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله
است که زنا کرده است و او همسر دارد ولی امیرالمؤمنین (یعنی
عمر) به تنهایی مطلع شده است شما چه می‌گویید؟ مردم از هر
طرفی گفتند هنگامی که امیرالمؤمنین خبردار شده نیازی نیست
که دیگران مطلع شوند (خلیفه می‌تواند بدون بینه حد سنگسار را
اجرا کند) وقتی عمر خواست برود به عباس گفت نزد علی علیه السلام
برو و آن چه شنیدی به او خبر بده. به خدا سوگند اگر راضی به
ازدواج نشود البته که من تهدیدم را عملی می‌کنم.... (فأخبر
العباس عمر فقال له يا عباس احضريوم الجمعة في المسجد وكن
قريبا مني لتعلم أني قادر على قتله... فلما فرغ عمر من الخطبة
فقال أيها الناس إن هاهنا رجلا من علية أصحاب النبي صلی الله علیه و آله قد زنى
وهو محصن وقد اطلع عليه أمير المؤمنين وحده فما أنتم قائلون

فقال الناس من كل جانب إذا كان أمير المؤمنين قد اطلع عليه فما حاجته أن يطلع عليه غيره فلما انصرف عمر قال للعباس امض إليه فأعلمه ما قد سمعت فوالله لئن لم يفعل لأفعلن^۱

عمر به زیر دستور داد زره‌اش را بر بام خانه علی بگذارد، او با نیزه زره‌اش بر بام خانه علی گذشت تا این که علی را به دزدی متهم کنند.^۲

این منابع همان حلقه سوم است که آغاز تهدیدهای جدی عمر است.

حلقه ۴: تمرکز عمر بر ضعف عباس

عمر تصمیم دارد تهدیدش را عملی کند، اما با این همه، باز هم جواب علی علیه السلام منتفی است.

عباس نزد علی علیه السلام آمد و با او سخن گفت، ولی باز هم علی علیه السلام نپذیرفت، عباس اصرار کرد، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دید عباس از تهدید فلانی سخت ناراحت شده و می‌دانست که فلانی هم تهدیدش را در مورد سقاییت عباس عملی می‌کند.... (فأتى العباس علياً علیه السلام فكلمه فأبى عليه فألح العباس فلما رأى أمير

(۱) روایت ۱۱

(۲) الصحيح من سيرة الإمام علي علیه السلام السيد جعفر مرتضى العاملي ج ۱۴ ص ۲۷

المؤمنين عليه السلام مشقة كلام الرجل على العباس و أنه سيفعل
بالسقاية ما قال^۱

عباس به سوی علی عليه السلام بازگشت و جریان را به او خبر داد. اما
علی عليه السلام بر مخالفتش ادامه داد.... (فرجع العباس إلى علي عليه السلام
فأعلمه بذلك فأقام علي عليه السلام على الامتناع...) ^۲
علی عليه السلام گفت من می‌دانم که این کار بر او آسان است ولی من
هرگز کسی نیستم که خواسته او را انجام دهم.... (فقال علي عليه السلام
أنا أعلم أن ذلك مما يهون عليه و ما كنت بالذي أفعل ما تلتمسه
أبدا) ^۳

حلقه ۵: امیرالمؤمنین عليه السلام در بن بست عباس

تهدیدهای عمر تأثیر بر تصمیم امیرالمؤمنین عليه السلام نگذاشت اما اثر
خودش را بر عباس گذاشته بود و عباس بسیار ترسیده بود. لذا مصرانه
از امیرالمؤمنین عليه السلام خواست امر ازدواج ام‌کلثوم را به او واگذار کند و
امیرالمؤمنین عليه السلام پذیرفت!
اما چگونه؟

(۱) روایت ۶

(۲) روایت ۱۱

(۳) روایت ۱۱

عباس نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و تهدید عمر را به حضرت خبر داد و از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که امر ازدواج را به او واگذارد و امام نیز چنین کرد. (فأتاه العباس فأخبره وسأله أن يجعل الأمر إليه فجعله إليه)^۱

عباس اصرار کرد، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دید عباس از تهدید فلانی سخت ناراحت شده (فألح العباس فلما رأى أمير المؤمنين علیه السلام مشقة كلام الرجل على العباس ...) ^۲

به گواهی حوادث متعدد تاریخی، راهکار عباس برای تسلیم کردن امیرالمؤمنین علیه السلام، قسم دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام عزیزتر از جانش بود. لذا امکان نداشت که امیرالمؤمنین علیه السلام از حرمت او بگذرد.

عباس گفت اگر تو نمی کنی من اهل این کار هستم و تو را سوگند می دهم که با حرف و کار من مخالفت نکنی.... فقال العباس إن لم تفعل أنت فأنا أهله وأقسمت عليك إن خالفت قولي وفعلي...^۳

پیش از این گفتیم که:

متأسفانه ضعف نفس و سادگی عباس، همان رخنه ای بود که عمر از

(۱) روایت ۱۰

(۲) روایت ۶

(۳) روایت ۱۱

آن خبر داشت و لذا عمر بارها از آن سوء استفاده کرد، امری که به شدت به زیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام می‌شد. طبیعی است که این حلقه از ازدواج عمر با ام‌کلثوم، در منابع سنیان به شدت سانسور شود.

اما ردّ پاهای آن را می‌توان در «کند و کاو در انگیزه عمر» پیدا کرد. از جمله این ردّ پاها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

چگونگی ازدواج با عاتکه
عدم التزام به احکام ازدواج با مادر و دختر
اصرار غیر متعارف بر ازدواج
پاسخ مغیره به عمر در پاسخ به طعنه عمر
و...

اما باز هم پرسش‌های دیگری هست که دلالت این ردّ پاها را کامل می‌کند.

توضیح این که عمر تهدید را به آخر رسانده است. مقدمات اجرای آن را هم فراهم کرده است. عباس را هم به شدت ترسانده است. عباس هم با تمام توان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فشار می‌آورد. و بالاخره عباس، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را قسم می‌دهد. قسم هم که از سایر مواردی که علی را در محذور گذاشته معلوم است، قسم به حق

پیامبر ﷺ!!!

ای علی تو را به پیامبر ﷺ سوگند می‌دهم که فقط ساکت باش، من
خودم اقدام به ازدواج ام‌کلثوم با عمر می‌کنم و کرد!!!
امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه می‌توانست بکند؟!
عباس عموی اوست!
آن هم تنها عموی باقیمانده!
به یک معنی بزرگ سنی خانواده!
ساده هم که هست!
سخت هم ترسیده است!
از منافع دنیویش هم نمی‌تواند بگذرد!
حالا هم پای احترام و حرمت پیامبر ﷺ را به وسط کشیده است!
اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام چشم بر همه این امور ببندد، از احترام و
حرمت پیامبر ﷺ که دیگر نمی‌تواند چشم پوشی کند!^۱

(۱) نگهداشتن حرمت سوگند به پیامبر توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام امری است که در
تاریخ مشهود است حتی در برخی از موارد که ابوبکر حضرت را به پیامبر ﷺ
قسم داده است و حضرت شرم کرده است که سوگند به پیامبر را نادیده بگیرد.
از جمله در قضیه پیچیدن محور آسیاب به گردن خالد، هنگامی که ابوبکر به
لله

این گونه است که آخرین احتمال رقم می‌خورد.
پیش از این در سرفصل «ازدواج با کدام ام‌کلثوم؟!» گذشت که احتمالات مختلفی در این باره هست. تا تمامی احتمالات منتفی نشود ازدواج عمر با ام‌کلثوم هم ثابت نمی‌شود.
لذا گفتیم بحث در «کند و کاو در انگیزه امیرالمؤمنین علیه السلام» متفرع بر چند تنزل است.
اینک به آخرین احتمال می‌رسیم که این ازدواج واقعا اتفاق افتاده باشد.
وقوع ازدواجی که از روی رضایت که گواه بر روابط حسنه باشد، در پاسخ یکم منتفی شد. چرا که شواهد روابط بحرانی و تیره، بسیار فراوان است.

بن بست کامل رسید گفت:

به حق خداوند و به حق برادرت مصطفی، رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو می‌خواهم که به خالد رحم کنی و محور آسیاب را از گردش باز کنی.
در این هنگام امیرالمؤمنین از پاسخ منفی شرم کرد و محور آسیاب را از گردش خالد باز کرد. به طور کلی حیای حضرت بسیار زیاد بود، ولی در مقابل سوگند به پیامبر صلی الله علیه و آله حیایی بیش از حد تصور داشت. بحارالانوار ج ۲۹ ص ۱۶۱ (شاهد در صفحه ۱۷۳ است).

در نتیجه به تلخ‌ترین احتمال می‌رسیم، یعنی وقوع ازدواجی ناشی از اجبار سیاهی که از سوی عمر اعمال شده است و با پادرمیانی آن چنانی عباس به ثمر رسیده است! لذا می‌توان گفت بر فرض تحقق این ازدواج، نمی‌توان این ازدواج را بدون امور زیر پذیرفت:

۱- شناخت شخصیت عمر

این بحث در سرفصل‌های «انگیزه عمر از منظر روانشناسی و اجتماعی و سیاسی» به تفصیل گذشت.

۲- علم عمر به مأمور بودن امیرالمؤمنین علیه السلام به صبر^۱

به تصریح منابع معتبر تاریخی، سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که اگر یآوری نداشت صبر کند. عمر با اطلاع از این امر، ترسی از مخالفت امیرالمؤمنین علیه السلام نداشت. با توجه به این نکته امر سوم کاملاً قابل درک می‌گردد:

۳- تهدیدهای عمر به قطع دست و سنگسار کردن امیرالمؤمنین علیه السلام با تهمت دزدی و زنا و... کاملاً جدی بود.

۴- نقش منفی عباس عموی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز کاملاً برجسته بود. اصلاً یکی از شکوه‌های تلخ امیرالمؤمنین علیه السلام در غصب خلافت

(۱) توضیح این مسئله را در نوشتار «علی علیه السلام باید بماند» ببینید.

شخصیت ضعیف عباس و عقیل (در نقطه مقابل حمزه و جعفر) بود. از خاندانم نیز کسی نبود تا از من پشتیبانی کند؛ حمزه در نبرد احد کشته شده بود و جعفر در نبرد موته، من بودم و دو عامی تندخوی بدبخت ناتوان خوار؛ عباس و عقیل که تازه از کفر به اسلام روی آورده بودند...^۱

شواهد تاریخی متعدد نشان می‌دهد که همین ضعف شخصیتی، باعث شد منافقین بارها برای حل مشکلاتشان به سراغ عباس بیایند و عباس هم با قسم دادن امیرالمؤمنین علیه السلام به حق پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت را در محذور قرار می‌داد.

بر همین اساس نیز پس از بی اثر بودن تهدیدات عمر نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، تهدیدات عمر به طرف عباس چرخید و متأسفانه مؤثر شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام با قسم عباس، در بن بست قرار گرفت. بدین ترتیب در واقع امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیم عباس شد نه تسلیم عمر!

حلقه ۶: شکستن بن بست توسط امیرالمؤمنین علیه السلام

(۱) روایت ۴۲

تاریخ صفحات بسیار سیاهی از استبداد، اختناق و قساوتِ عمر را ثبت کرده است.

بر اساس مستندات و منابع موجود، اجبار دهشتناکی از سوی عمر برای اجبار به این ازدواج صورت پذیرفته باشد.

و بالاخره با محذوری که عباس درست کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام در بن بست قرار گرفت و ازدواج محقق شد.

اما این اجبار سیاه با تدبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، در واقع امر دفع شد، هر چند در ظاهر امر کسی از آن مطلع نگردید.

تدبیر این گونه بوده است که حضرت زن جنیه‌ای از یهودیان نجران را احضار کرده و او را به شکل ام کلثوم به خانه عمر فرستاده است و....

عمر بن اذینه گفت به امام صادق علیه السلام گفته شد سنیان بر علیه ما

استدلال می‌کنند و می‌گویند امیرالمؤمنین علیه السلام دخترش ام کلثوم را

به همسری فلانی درآورد. امام که راحت تکیه داده بود صاف

نشست و فرمود آیا شما می‌پذیرید که علی علیه السلام دخترش را به

فلانی داده است؟! مردمی که چنین می‌پندارند به راه درست و

صحیح هدایت نیافته‌اند. سپس از ناراحتی دست بر دست کوبید

و گفت سبحان الله آیا امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌توانست مانعی میان

ام کلثوم و فلانی ایجاد کند و دخترش را از این ازدواج نجات

دهد؟! مردم دروغ گفتند این چنین نبوده است. بلکه جریان این

گونه بود که فلانی از علی علیه السلام در مورد دخترش ام‌کلثوم خواستگاری کرد و علی علیه السلام هم نپذیرفت. فلانی به عباس گفت به خدا سوگند اگر علی علیه السلام دخترش را ندهد البته و صد البته که منصب سقایت حاجیان و مسئولیت زمزم را از تو خواهم گرفت. عباس نزد علی علیه السلام آمد و با او سخن گفت، ولی باز هم علی علیه السلام نپذیرفت، عباس اصرار کرد، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دید عباس از تهدید فلانی سخت ناراحت شده و می‌دانست که فلانی هم تهدیدش را عملی می‌کند، کسی را به سوی زنی از جنیان یهودی نجران فرستاد که به او سحقه دختر جریره می‌گفتند و به آن زن دستور داد خودش را به شکل ام‌کلثوم درآورد و ام‌کلثوم را هم از دیده‌ها پنهان کرد و زن جنی را به خانه آن مرد فرستاد. این زن همچنان نزد او بود تا این که روزی فلانی به او شک کرد و گفت در کره زمین خانواده‌ای جادوگرتر از بنی هاشم نیست. سپس تصمیم گرفت این مطلب را نزد مردم آشکار کند که کشته شد. آن زن هم ارث خودش را برداشت و به نجران رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام هم ام‌کلثوم را آشکار ساخت.^۱

بر اساس این روایت، اجبار سیاه عمر در ظاهر به نتیجه رسیده است، اما واقع امر چیز دیگری بوده است.

با این تدبیر امیرالمؤمنین علیه السلام یک توطئه بسیار مهم‌تر از توطئه ازدواج خنثی گردید.

توضیح این که با قطع دست امیرالمؤمنین علیه السلام و یا اجرای حد زنا بر حضرت، تنها شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام ترور نمی‌شد، بلکه اصل مقام امامت و منصب الهی حضرت نابود می‌شد.

با تدبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، توطئه عمر خنثی گردید و مقام امامت از دستبرد غاصبین در امان ماند!

تردیدی نیست که حتی اگر از تمامی ادله یاد شده، چشم پوشی شود بایسته است برای حفظ مقام اهم امامت، هر مهمی قربانی می‌گردید!

عصاره بخش انگیزه‌های طرفین ازدواج این شد که:

(۱) انگیزه عمر ۱- تأمین ناهنجاری روانی و انحراف جنسی‌اش و ۲-

خوار ساختن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و ۳- ادامه توطئه برای لوٹ کردن مظلومیت فاطمه علیها السلام بود.

(۲) انگیزه ام‌کلثوم آن چنان منفی بود که اگر توان می‌داشت عمر را نابود می‌کرد.

(۳) انگیزه امیرالمؤمنین علیه السلام، مقاومت در مقابل خواسته عمر بود، هر

چند ناچار باشد بهای گزافی پرداخت کند.

۴) انگیزه عباس محافظه کاری شدید و تسلیم در مقابل تهدیدهای عمر بود.

نتیجه این امور بن بست سختی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن دچار شد.

اما با تدبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در احضار جنیه، بن بست ظالمانه شکسته شد، در نتیجه کرامت و حرمت خود حضرت و نیز ام کلثوم در متن واقع تأمین گردید. هر چند این کرامت در دید عموم پایمال شد. هر چند از منظر روانی و در نگاه مردم، عمر به مقصودش رسید، اما واقع امر، چیز دیگری بود.

نتیجه این بخش این شد که اگر ازدواجی صورت پذیرفته باشد:

- ۱) شخصیتی بسیار مخدوش از عمر به نمایش می‌گذارد
- ۲) ستمی بسیار بزرگ بر دخترکی خردسال ثابت می‌گردد
- ۳) با کشف حلقه‌های مفقوده، بخشی از تاریخ سیاه سقیفه از پرده بیرون می‌افتد

۴) حفظ مقام امامت با خنثی کردن توطئه عمر

ان شاء الله در بخش «انتخاب ام کلثوم با مدافعان عمر» با نتایج بیشتر ازدواج عمر با ام کلثوم آشنا می‌شویم.

اما پیش از آن ببینیم آیا منابع می‌توانند ازدواج عمر با ام‌کلثوم را ثابت کنند؟!

تحلیل روایات ازدواج در منابع شیعی

نفی و اثبات ازدواج، در منابع شیعی مطرح شده است. از آن جایی که برخی از روایات اثبات ازدواج، از منظر احکام فقهی معتبر است، بسیار شایسته است روایات مطرح شده در منابع شیعی با درنگ بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. پیش از هر چیزی توجه داشته باشید که مخاطب مطالب این بخش، نکته‌سنجانی هستند که با علوم حوزوی آشنایی دارند.

عدم اعتبار خبر ثقه در تکوینیات

در اصول فقه برهانی شده است که تصرف شارع بما انه شارع (نه بما انه مکون) محدود به حوزه تعبد است و لذا نمی‌تواند در حوزه تکوین مؤثر باشد.

اعتبار دادن و حجیت بخشیدن به خبر واحد، یکی از تصرفات شارع است. لذا خبر واحد تنها در دائره تعبدیات اثر دارد. در نتیجه امور تکوینی، مانند آفرینش جهان و حوادث و تاریخ و

خواص اشیاء و...، با تعبد و به صرف حجیت روایت، قابل اثبات نیست. مگر این که قرائنی خارج از حوزه حجیت بر اعتبار چنین روایاتی داشته باشیم.

البته می‌توان بر طبق تمامی احکام شرعی که در روایات مربوطه بیان شده، مطابق ضوابط فتوا داد و طبق برخی از مبانی، اخبار از آن چه به امارات ثابت می‌شود نیز جایز است. اما ازدواج به عنوان یک حادثه تکوینی، به صرف وجود خبر واحد معتبر، قابل اثبات نیست.

تبعیض در حجیت

بر فرض تنزل و پذیرش اعتبار خبر واحد در امور تکوینی، مشکل روایات ازدواج با قانون اصولی تبعیض در حجیت حل می‌شود. توضیح این که یکی از مسائل پیچیده اصولی، مسئله تبعیض در حجیت است.

موضوع مورد بحث در این مسئله این است که در مواردی روایت معتبری است که چند دلالت دارد. یکی از دلالت‌های آن از نظر فنی قابل پذیرش نیست. در این صورت آیا کل روایت از اعتبار ساقط می‌شود یا این که می‌توان راهی برای برطرف کردن محذور پیدا کرد؟

مبنای ما در حجیت هر چه باشد، باید این چالش را برطرف کرد.

مثلا جزئی از دلالت روایت، مخالف محکّمات است. مخالف با محکّمات محذور بزرگی است.

اسقاط کل روایت معتبر هم مشکل است.

بعضی از بزرگان قائل هستند که در این صورت اعتبار روایت تجزیه می شود. آن جزء از دلالت که محذوری ندارد، همچنان بر اعتبار خودش باقی می ماند. اما اجزاء و لوازمی که مبتلا به محذور است از اعتبار ساقط می شود.

از این مبنا با تعبیر تبعیض در حجیت یاد می شود.

اساس تبعیض در حجیت بر این است که احکام امور اعتباری با احکام امور تکوینی متفاوت است. از جمله تفاوت هایی است که در لوازم عقلی آشکار می شود. در امور تکوینی ممکن نیست لازم و ملزوم از یکدیگر تفکیک شوند، اما در امور اعتباری، ممکن است دایره اعتبار محدود به امری باشد، بدون این که شامل لوازم تکوینی آن گردد. شاهد بر این مطلب، مباحث اصل مثبت است.

بر این اساس ممکن است گفته شود مسائل فقهی مطرح شده در روایاتی که در آن ازدواج ام کلثوم مطرح شده است، پذیرفته می شود، اما لازمه آن که تحقق ازدواج باشد مبتلا به محذورات فراوانی است که پیش از این بیان شد. لذا دلالت بر ازدواج، از اعتبار ساقط است.

از جمله این موارد روایت زیر است:

معاویه بن عمار گفت از امام صادق علیه السلام از عده وفات زنی که شوهرش مرده است پرسیدم که در خانه خودش عده نگه می‌دارد یا هر جا که خواست می‌رود؟ حضرت فرمود هر جا که خواست. زیرا علی علیه السلام هنگامی که عمر مرد نزد ام‌کلثوم آمد و او را به خانه خودش برد.^۱

در این روایت حکم عده وفات در ضمن مصداق ازدواج ام‌کلثوم بیان شده است. طبق ضوابط فتوا، می‌توان به جواز خروج از خانه در عده وفات فتوا داد.

امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام نقل فرمود: ام‌کلثوم دختر علی علیه السلام و پسرش زید بن عمر در یک ساعت مردند، معلوم نشد کدامیک پیش از دیگری مرده است. پس هیچ کدام از دیگری ارث نبرد و بر هر دو با هم نماز میت خواند.^۲

در این روایت حکم ارث نبردن دو نفر که با هم مرده‌اند، بیان شده است که معلوم نیست کدامیک زودتر فوت کرده است. فوت ام‌کلثوم و پسرش هم به عنوان یک مصداق از چنین موضوعی بیان شده است.

(۱) روایت ۸

(۲) روایت ۹

به احکام یاد شده طبق ضوابط فقهی فتوا داده می‌شود. اما چون ازدواج ام‌کلثوم مبتلا به مانع قطعی است، این بخش از روایات ثابت نمی‌شود.

عدم اجماع بر وقوع ازدواج

تردیدی نیست که اجماعی میان مسلمانان بر وقوع ازدواج وجود ندارد. شاهد آشکار آن هم بزرگان زیادی هستند که منکر اصل ازدواج هستند.

بنا بر این از منظر آراء قطعا اجماعی بر تحقق ازدواج محقق نشده است.

از منظر منابع که بنگریم ممکن است توهم شود منابع شیعه و سنی بر اصل ازدواج اشتراک دارند. همین اتفاق شیعه و سنی برای اثبات ازدواج کافی است.

اما با درنگ در مستندات ازدواج ام‌کلثوم در منابع شیعه و سنی روشن می‌شود اشتراکی که برای سنیان سودمند باشد هرگز وجود ندارد. زیرا هدف سنیان از طرح ازدواج، اثبات روابط حسنه است. لذا اگر ازدواج به گونه‌ای طرح شود که چنین امری را ثابت نکند، حاصلی برای سنیان ندارد، تا چه رسد به این که ویژگی‌هایی در ازدواج مطرح شود که

شخصیت خلیفه را رسوا می‌کند.

ولی با در نظر گرفتن ویژگی‌های مطرح شده در روایات طرفین، هرگز شاهد اشتراکی میان منابع شیعه و سنی نخواهیم بود.

زیرا اگر منابع شیعی را معیار قرار دهیم، ویژگی‌هایی که در منابع شیعی برای ازدواج مطرح شده، نشان از اوج خباثت عمر دارد. ناگفته پیداست که این ویژگی‌ها هرگز مورد پذیرش سنیان نیست.

برخی از ویژگی‌هایی هم که در منابع سنی برای ازدواج مطرح شده، نشان از اوج لایابالی‌گری عمر دارد که باز هم مورد پذیرش سنیان نیست. برخی دیگر از ویژگی‌هایی که در منابع سنی برای ازدواج مطرح شده که هرگز مورد پذیرش شیعه نیست.

ویژگی برجسته روایات شیعی، نشان از یک ازدواج سیاسی آن هم در بدترین قالب اضطراری است.

امام صادق علیه السلام فرمود هنگامی که عمر ام‌کلثوم را از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستگاری کرد حضرت فرمود او کودک است. عمر عباس را دید و به او گفت من چه ایرادی دارم؟! عباس گفت جریان چیست؟ عمر گفت از دختر پسر برادرت خواستگاری کردم پدرش جواب رد داد. بدان به خدا سوگند که البته و صد البته چاه زمزم را کور می‌کنم و هیچ کرامتی برای شما باقی نمی‌گذارم

مگر این که نابودش می‌کنم و البته و صد البته دو شاهد اقامه می‌کنم که علی علیه السلام دزدی کرده است و البته و صد البته که دست راستش را به جرم دزدی قطع می‌کنم. عباس نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و تهدید عمر را به حضرت خبر داد و از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که امر ازدواج را به او واگذارد و امام نیز چنین کرد.^۱

عمر عباس را به سوی علی علیه السلام فرستاد و از او خواست که ام‌کلثوم را به ازدواج او درآورد. علی علیه السلام از این امر امتناع کرد. هنگامی عباس به سوی عمر بازگشت که از امتناع علی علیه السلام خبردارش کند، عمر گفت ای عباس آیا از ازدواج با من ننگش می‌آید؟! به خدا سوگند اگر دخترش را ندهد البته و صد البته که او را می‌کشم. عباس به سوی علی علیه السلام بازگشت و جریان را به او خبر داد. اما علی علیه السلام بر مخالفتش ادامه داد. عباس خبر را به عمر رساند و عمر گفت ای عباس روز جمعه در مسجد حاضر شو نزدیک من باش تا بدانی که من بر کشتن علی علیه السلام قادر هستم. عباس در مسجد حاضر شد هنگامی که عمر از خطبه نماز جمعه فارغ شد گفت ای مردم این جا مردی از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که زنا کرده است و او همسر دارد ولی امیرالمؤمنین (یعنی عمر) به تنهایی مطلع شده است شما چه می‌گویید؟ مردم از هر طرفی

گفتند هنگامی که امیرالمؤمنین خبردار شده نیازی نیست که دیگران مطلع شوند (خلیفه می تواند بدون بیّنه حد سنگسار را اجرا کند) وقتی عمر خواست برود به عباس گفت نزد علی علیه السلام برو و آن چه شنیدی به او خبر بده به خدا سوگند اگر راضی به ازدواج نشود البته که من تهدیدم را عملی می کنم. عباس نزد علی علیه السلام رفت و این را به علی علیه السلام گفت. علی علیه السلام گفت من می دانم که این کار بر او آسان است ولی من هرگز کسی نیستم که خواسته او را انجام دهم عباس گفت اگر تو نمی کنی من اهل این کار هستم و تو را سوگند می دهم که با حرف و کار من مخالفت نکنی عباس نزد عمر رفت و او را آگاه کرد که آن چه او می خواهد انجام می دهد عمر هم مردم را جمع کرد و گفت این عباس عموی علی علیه السلام است که علی علیه السلام امر دخترش ام کلثوم را به او واگذار کرده و دستور داده او را به ازدواج من درآورد عباس هم چنین کرد و پس از مدت کوتاهی ام کلثوم را به خانه عمر فرستاد.^۱

طبق قاعده عقلی و شرعی «الضرورات تبیح المحذورات» در موضوع مفروض این دسته از روایات، قطعاً چنین ازدواجی مشکل ندارد.

گذشته از این که نظیر هم دارد و نظیر آن ازدواج آسیه با فرعون است. قرآن در این باره می‌فرماید:

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.^۱

و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده.

آسیه زن مؤمن و بهشتی بود که همسر فرعون یکی از بزرگترین کفار تاریخ گردید.

اما با این همه طبق برخی از منابع، محتمل است همین ازدواج اکراهی مباح هم ظاهری باشد.

پیش از این در سرفصل «حلقه ۶» روایتی گذشت که امیرالمؤمنین علیه السلام جنبه‌ای را به جای ام‌کلثوم به خانه عمر فرستاد.

لذا هر چند واقع امر چیز دیگری بود، اما به حسب ظاهر امر، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه عمر رفت و بر اساس همین ظاهر، کاربرد عنوان غصب نیز درست است.

امام صادق علیه السلام درباره ازدواج ام‌کلثوم فرمود: واقعا که این ازدواج مصداق زنی بود که غضب شد.^۱

نکته‌ای که بایسته است تذکر داده شود این است که برخی از تعبیر غضب توهم زنا کرده‌اند.

اما با مراجعه به کاربردهای غضب روشن می‌شود که غضب اعم از اضطراب است. اندک نیست مواردی که غضب به کار برده شده اما اجبار و حتی اکراهی در کار نیست.

مثلا اگر جاهلی ادعای عالم بودن کند و با تبلیغات به ریاست برسد، ولی در نقطه مقابل عالم متقی باشد که درصدد کسب شهرت برنیامده است، در این صورت درست است که گفته شود حق این عالم غضب شده است.

همچنین اگر کسی در صدد ازدواج با دختری است. اما دیر اقدام کند و دیگری سریع‌تر خواستگاری و ازدواج کند، یا دیگری با وعده و وعید دروغین دختر را راضی کند، یا با اتهام دروغین خواستگار اول را خراب کند و... در این گونه موارد متعارف است که بگویند دختر را از او ربودند.

در این گونه موارد عرفا کاربرد غضب درست است، هر چند اکراه و

اضطراری هم در کار نبوده است.

لذا تعبیر غصب در این روایت، تعبیری متعارف در ازدواج اضطراری و حتی غیر اضطراری است.

بر این اساس چه ازدواجی صورت پذیرفته باشد و مردم تنها با توطئه شایعه، ازدواج را باور کرده باشند و چه ازدواجی در قالب برخی از امور مانند جنیه که در روایات به آن اشاره رفته است، صورت پذیرفته باشد، در هر دو صورت از منظر مردمی که از پشت پرده خبر ندارند، کاربرد «غصب» درست است.

گذشته از این که آثار اجتماعی شایعه‌ای که مورد باور عمومی قرار گرفته باشد و یا ازدواجی که پشت پرده آن جنیه بوده است، هیچ تفاوتی با آثار غصب واقعی نمی‌کند. از این رو تعبیر به غصب نه تنها درست است، بلکه شاهد بر تلخی آثار یاد شده است، هر چند واقع امر چیز دیگری باشد.

به سخن دیگر حتی اگر در واقع امر، غصب منتفی باشد، نفس تلقی اجتماعی چنین امری، ظلم صریح و شنیعی به حیثیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

به اصل بحث بازمی‌گردیم.

آن چه مهم است این نکته است که ازدواج مطرح شده در منابع

شیعی، ذیل «إن ذلك فرج غصبناه» است. اما ازدواجی که منابع سنی مطرح می‌کند، ذیل ازدواج با رضایت قرار می‌گیرد.

هر چند لفظ ازدواج در منابع شیعه و سنی آمده است، اما ماهیت آن کاملاً متضاد است. در نتیجه محال است که اشتراکی محقق شود. منابع شیعی اوج سقوط خلیفه را در این ازدواج ثابت می‌کند. اما منابع سنی در ظاهر مدعی است این ازدواج به حرمت پیامبر ﷺ انجام شده است. ولی رفتاری غیر انسانی و غیر شرعی را در آن گنجانده است.

اثبات مفهومی مشترک میان این دو گونه ازدواج محال است. اشتراک شیعه و سنی در مورد ازدواج ام‌کلثوم، همانند اشتراک مسیحیان با مسلمانان در مورد عیسی است. توجه کنید:

جاثلیق (بزرگترین عالم مسیحیان) به امام رضا علیه السلام گفت: درباره پیامبری عیسی علیه السلام و کتاب انجیل او چه می‌گوی؟ آیا چیزی از این دو را انکار می‌کنی؟ امام فرمود من به پیامبری عیسی علیه السلام و کتابش و آن چه که امتش را بدان بشارت داده و حواریین به آن اقرار کرده‌اند، اقرار می‌کنم و به پیامبری هر عیسایی که به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کتابش اقرار نکرده است و به امتش بشارت

نداده است، کافر هستم....^۱

صفوان بن یحیی گفت ابوقره رفیق جاثلیق از من خواست که او را به امام رضا علیه السلام برسانم. پس در این مورد از امام اجازه خواستم و امام فرمود او را بر من وارد ساز. هنگامی که ابوقره بر امام وارد شد فرش زیر پای حضرت را بوسید و گفت در دین ما این گونه بر ما لازم است که به بزرگان اهل زمانمان احترام کنیم. سپس به امام گفت خداوند شما را سلامت بدارد، درباره فرقه‌ای که ادعایی کرده و فرقه دیگری آن ادعا را پذیرفته چه می‌گویی؟ حضرت فرمود ادعای فرقه اول به نفع آنان ثابت می‌شود. ابوقره گفت: فرقه دیگری ادعایی کرده و از غیر خودشان شاهی بر درستی ادعایشان ندارند، در این باره چه می‌گویی؟ حضرت فرمود چیزی به نفع این فرقه ثابت نمی‌شود. ابوقره گفت به درستی که ما ادعا می‌کنیم عیسی روح الله و کلمه خداست. مسلمانان بر این مطلب با ما اتفاق نظر دارند، ولی مسلمانان ادعا کردند که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است و ما در این مطلب از آنان پیروی نکردیم. (در نتیجه طبق حرف خودتان) آن که بر آن اتفاق نظر داریم از آن چه بر آن اتفاق نظر نداریم، بهتر است. امام فرمود اسم تو چیست؟ گفت یوحنا. امام گفت ای یوحنا البته ما به عیسی روح

الله و کلمه‌اللهی ایمان داریم که به محمد ﷺ ایمان آورده بود و به آمدن او مژده داده بود و اقرار کرده بود که خودش بنده پرورش یافته خداست. پس اگر عیسایی که او نزد تو روح الله و کلمه الله است، آن کسی نیست که به محمد ﷺ ایمان آورده باشد و به آمدن او مژده داده باشد و به عبودیت و ربوبیت اقرار نکرده باشد، ما از چنین عیسایی بیزار هستیم. بنا بر این چگونه با هم اتفاق نظر داریم. ابوقره برخواست و به صفوان بن یحیی گفت برخیز که دیگر نیازی به این جلسه نداریم.^۱

نتیجه این گردید که بر فرض تنزل و پذیرش وقوع ازدواج، ازدواج بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های مطرح شده در روایات طرفین، اثری ندارد. شاهدش هم این است که هزاران ازدواج اتفاق افتاده که در تاریخ اثری از آن باقی نمانده است و ازدواجهایی که هم در تاریخ ثبت شده از منظر نسب شناسی و مانند آن است.

آن چه که سنیان اصرار بر آن دارند و هدف آنان را تأمین می‌کند، ازدواج با ویژگی‌هایی است که اثبات کننده روابط حسنه و شخصیت مثبت برای عمر باشد.

اما ازدواجی که در منابع شیعه آمده است بدترین شخصیت برای

عمر را به نمایش می‌گذارد.

لذا هیچ اجماع و اشتراکی میان منابع سنی و شیعه وجود ندارد.
حاصل تحلیل ازدواج ام‌کلثوم از منظر منابع شیعی این شد که:

(۱) امور تکوینی با تعبد شرعی قابل اثبات نیست.

(۲) بر فرض اثبات، چون ازدواج از روی رضایت قبلی با محکومات

شیعه در تنافی است، به تبعیض در حجیت از اعتبار ساقط می‌شود.

(۳) محال است منابع شیعه و سنی درباره ازدواج ام‌کلثوم اتفاق و

اجماع و اشتراک داشته باشند.

تحلیل روایات ازدواج در منابع سنی

در نخستین نگاه به مستندات ازدواج عمر با ام‌کلثوم در منابع سنیان، به خوبی اضطراب شدید، تشتت گسترده و تناقض آشکار میان آنها دیده می‌شود.

همین شدت اضطراب است که اعتبار همه آنها زیر سؤال برود. به سخن دیگر اثبات ازدواج عمر با ام‌کلثوم از منابع سنیان نیازمند روشن شدن پیچیدگی‌های تاریخی فراوانی است.

از آن جایی که حل پیچیدگی‌های یاد شده در منابع سنیان عملاً ناممکن و ناشدنی است، می‌توان استنباط کرد که منابع سنیان فاقد اعتبار لازم برای اثبات وقوع ازدواج است.

در ادامه برخی از این پرسش‌ها را مطرح می‌کنیم تا با این پیچیدگی‌های تاریک تاریخ آشنا شویم.

پیش از هر چیزی تأکید می‌کنیم که تمامی پرسش‌هایی که در ذیل مطرح می‌شود، ریشه در منابع متعارض سنیان دارد.

- ۱) آیا اصل وجود ام‌کلثوم به عنوان دختر دوم فاطمه علیها السلام ثابت است
یا این که ام‌کلثوم کنیه حضرت زینب است؟
- ۲) آیا ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام با ام‌کلثوم دختر ابوبکر خلط
نشده است؟
- ۳) آیا ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام با زن عمر به نام ام‌کلثوم دختر
جرول خلط نشده است؟
- ۴) آیا ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام دختر فاطمه علیها السلام هم بوده
است یا ام‌کلثوم، دختر ام ولد و یا دختر همسر دیگر علی علیه السلام یا
دخترخوانده آن حضرت است؟
- ۵) آیا ام‌کلثوم همانی است که تا بعد عاشورا زنده مانده یا همانی
است که در زمان معاویه مرده است؟
- ۶) سنّ ام‌کلثوم هنگام ازدواج چقدر بوده است؟ چرا که از ۴ تا ۱۱
سال نقل شده است و حتی ممکن است از برخی منابع تا ۱۵
سالگی را هم استفاده کرد.
- ۷) در کیفیت خواستگاری اختلافات فراوانی است که قابل جمع
نیست. کدامیک از خواستگارها درست است؟
- ۸) هدف عمر از این ازدواج چه بوده است؟
- ۹) متولی عقد چه کسی بوده است؟ آیا علی علیه السلام ام‌کلثوم را تزویج
کرد یا برادرانش یا عمویش عباس؟

- ۱۰) مهر ام‌کلثوم چقدر بوده است؟ ۱۰ هزار دینار یا ۴۰ هزار دینار یا ۴ هزار درهم یا ۴۰ هزار درهم و یا...؟
- ۱۱) چگونه از شاهدان خطبه ازدواج سخنی به میان نیامده است و از مراسم ازدواج و زفاف سخنی در تاریخ نیست؟
- ۱۲) آیا ام‌کلثوم از عمر فرزندی داشته است یا نه؟
- ۱۳) آیا فرزندش از عمر تنها زید بوده است یا زید با رقیه، یا زید با رقیه و فاطمه؟
- ۱۴) زید فرزند ام‌کلثوم در کودکی مرده است یا در جوانی یا بزرگ سالی؟
- ۱۵) آیا ام‌کلثوم با پسرش در آن واحد مرده است یا با فاصله؟
- ۱۶) چگونه می‌شود که ام‌کلثوم با پسرش در یک روز مرده باشند، ولی ام‌کلثوم در عاشورا زنده باشد؟
- ۱۷) آیا فرزند ام‌کلثوم به بیماری مرده است یا بر اثر حادثه خراب شدن دیوار بر او و مادرش؟
- ۱۸) آیا زید فرزند ام‌کلثوم به دست بنی جهم کشته شده است یا اشتباهی با سنگ خالد بن اسلم کشته شده است؟ یا به سم عبدالملک بن مروان؟
- ۱۹) آیا از نسل زید کسی باقی مانده است؟
- ۲۰) همسران ام‌کلثوم پس از مرگ خلیفه کیانند؟

(۲۱) ترتیب همسران ام‌کلثوم پس از مرگ خلیفه از میان عون بن جعفر،

محمد بن جعفر، عبدالله کدامیک درست است؟

(۲۲) برخی از ترتیبهای نقل شده با کشته شدن محمد در صفین و

کشته شدن عون در کربلا چگونه قابل جمع است؟

(۲۳) این امر با کشته شدن عون و محمد در جنگ شوشتر در سال ۱۷

چگونه جمع می‌شود، با این که ازدواج عمر نیز در همین سال

بوده است؟

(۲۴) ازدواج عبدالله بن جعفر با ام‌کلثوم آیا پس از طلاق زینب بوده یا

پس از مرگ زینب؟

(۲۵) آیا ام‌کلثوم پس از ازدواج با اولاد جعفر فرزندی از آنها به جا

گذاشته یا بدون فرزند بوده است؟

(۲۶) چگونه ام‌کلثوم در ۵ سال زندگی با عمر سه فرزند آورده اما در

زمان طولانی ازدواج با فرزندان جعفر هیچ فرزندی پیدا نکرد؟

(۲۷) چه کسی بر جنازه ام‌کلثوم نماز خواند؟ سعید بن عاص یا

عبدالله بن عمر یا مروان بن حکم؟

(۲۸) اگر نماز میت را عبدالله بن عمر خوانده، با وجود امام حسن (علیه السلام)

و امام حسین (علیه السلام) بوده یا در خلافت مروان پس از شهادت دو امام

بوده است؟

۲۹) چرا زید بن عمر از ام‌کلثوم دختر جرجول زید اصغر نامیده شده با

این که واقعا او اکبر است؟

۳۰) ...

همچنان که پیش از این گفتیم:

تمامی پرسش‌ها ریشه در منابع متعارض سنیان دارد.

البته باید توجه داشت که آن چه گذشت اندکی از تردیدهای بسیار

است.

اثبات ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر منابع

سنیان، با این همه تشویش شدید و تردیدهای بسیار، چگونه ممکن

است؟!

انتخاب ام کلثوم با مدافعان عمر

احتمالات مختلفی در مورد شخص و تعیین ام کلثوم مطرح شد. برخی از این احتمالات شاهد تاریخی هم دارد. اثبات و نفی این احتمالات به آسانی ممکن نیست. برگزیدن هر یک از احتمالات توسط محققین، نیازمند برهان قوی و دلیل قطعی است.

با درنگ بر تحقیق پیش رو به خوبی روشن می شود که برگزیدن و اثبات هر یک از احتمالات چقدر دشوار است.

اما با این همه اختیار را به سنیان می سپاریم تا هر کدام از احتمالات را که می پسندند برگزینند. سپس بررسی خواهیم کرد احتمال برگزیده شده چه حاصل و نتیجه ای می تواند برای سنیان داشته باشد.

به سخن دیگر سنیان چه ثمره و برداشت و حاصلی از هر یک از احتمالات خواهند داشت؟

احتمال ۱: توهمی که دستخوش افسانه‌سرایان و شیادان شد

احتمال نخست این است که از اساس ازدواجی میان عمر و ام‌کلثوم صورت نگرفته است، خواه این که اصلاً ام‌کلثوم وجود خارجی نداشته و خواه امر دیگری.

منشأ این احتمال هم توهم بی‌پشتوانه‌ای بوده است که دستمایه افسانه‌سرایان قرار گرفته و ناآگاهانه مصداق یک کلاغ چهل کلاغ که نه، مصداق یک کلاغ چهارصد کلاغ شده است.

ممکن هم هست که شیادان دیده‌اند این توهم می‌تواند سرمایه خوبی برای نیت‌های سوء گردد و عامدانه برای دفاع از خلیفه یا تحقیر آل رسول ﷺ به آن دامن زده و پروبال داده‌اند.

البته این احتمال ثمره خوشایندی برای سنیان ندارد.

ثمره‌های این احتمال عبارتند از:

- بازی خوردن علمای سنی در مقابل افسانه‌سرایان و یا شیادی علمای سنی در تحمیق عامدانه مردم
- خیانت به پیامبر ﷺ با به کار بردن ادبیاتی که مستلزم خوار و ذلیل کردن آل رسول ﷺ است.

توضیح این که لازمه این احتمال این است که علمای سنی یک عُمَر بازی افسانه‌سرایان را خورده‌اند و دیگران را نیز بازی داده‌اند.

و یا این که علمای سنی، عُمری شیادی کرده‌اند و مردم توسط علمای شیاد، عامدانه تحمیق شده‌اند.

ثمره دوم این احتمال هم با نظر به ادبیات ساخته و پرداخته‌ای که علمای شیاد در مورد این ازدواج بافته‌اند، این است که همه بافته‌ها کاملاً در راستای اذلال آل رسول ﷺ است.

این ثمره ثابت می‌کند علمای شیاد سنی نه تنها سفارش پیامبر ﷺ در مودت ذوی القربی را امتثال نکرده‌اند، بلکه با چاشنی خیانت، کمر به مخالفت با پیامبر ﷺ بسته‌اند.

احتمال ۲: تطبیق نادرستِ افسانه‌سرایان و شیادان

احتمال دوم بسیار شبیه احتمال اول است و تنها تفاوت آن در این است که عمر ازدواجی با شخص دیگری به نام ام‌کلثوم داشته است. اما این ام‌کلثوم هیچ‌گونه ارتباطی با امیرالمؤمنین ﷺ نداشته است و بر خلاف واقع بر دختر امیرالمؤمنین ﷺ تطبیق داده شده است.

حاصل این احتمال نیز شبیه احتمال اول است.

چرا که این تطبیق نادرست و خلاف واقع یا ناآگاهانه بوده است یا عامدانه.

در نتیجه، حاصل و برداشت از این احتمال همانند دو صورت

پیشین است.

البته اگر تطبیق نادرست، آگاهانه باشد، شنیع‌تر است. زیرا چاشنی خیانت نیز به آن افزوده می‌شود.

در این صورت تفاوتی نمی‌کند که دختر امیرالمؤمنین علیه السلام با چه کسی خلط شده باشد، ام‌کلثوم دختر جبرول یا ام‌کلثوم دختر ابوبکر یا ام‌کلثوم دخترخوانده امیرالمؤمنین و یا...؟

این احتمال نیز ثمره خوشایندی برای سنیان ندارد.

ثمره‌های این احتمال عبارتند از:

- بازی خوردن علمای سنی در خطای تطبیق و یا شیادی علمای سنی در تحمیق عامدانه مردم
- ارائه شخصیت منفی از عمر که ابتلا به ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی را می‌رساند
- ظلم بزرگ عمر به دخترکی خردسال با عدم رعایت کرامت انسانی (قربانی اول)
- فسق عمر با عدم رعایت احکام شرعی
- سوء استفاده عمر از قدرت و اجبار ولیّ ام‌کلثوم بر ازدواج موهون (قربانی دوم)

توضیح این که لازمه این احتمال این است که علمای سنی یک عُمُر بر اساس خطای در تطبیق، جاهلانه هم خود گول خورده‌اند و هم

مردم را تحقیق کرده‌اند و به دروغ طرف ازدواج عمر را دختر امیرالمؤمنین علیه السلام قلمداد کرده‌اند.

و یا این که علمای سنی، عُمَری عامدانه شیادی کرده‌اند و مردم توسط علمای شیاد عامدانه تحقیق شده‌اند.

ثمره دوم این احتمال هم ناظر به کیفیت برخورد عمر با ام‌کلثوم است. جزئیاتی که از برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم نقل شده است شخصیتی بسیار منفی از عمر را به نمایش می‌گذارد. به توضیحی که در سرفصل «کند و کاو در انگیزه عمر» گذشت برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم معلول ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی عمر است که خانواده طرف مقابل ازدواجش را خوار و ذلیل کرده است.

ثمره سوم این احتمال هم این است که برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم هیچ گونه تناسبی با کرامت انسانی ام‌کلثوم و نیز مطابقتی با شریعت نداشته است و این ظلمی بزرگ به دخترکی خردسال است.

ثمره چهارم این احتمال هم ستم ولیّ ام‌کلثوم بر ام‌کلثوم است که این گونه خواستگاری و ازدواج را برای ام‌کلثوم پذیرفته است. البته همچنان که از منابع برمی‌آید این ستم در واقع ناشی از اصرار و اجبار عمر بوده است. لذا کسی که در درجه نخست سزاوار سرزنش است، عمر است که از قدرت خلافتش نهایت سوء استفاده را کرده است.

احتمال ۳: ازدواج عمر با ریبه امیرالمؤمنین علیه السلام

احتمال سوم این است که عمر ازدواجی با ام‌کلثومی داشته است که دخترخوانده امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. ولی بر خلاف واقع بر دختر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق داده شده است.

بله در این صورت تنها ارتباط محتمل با امیرالمؤمنین علیه السلام، نظارت و اشراف آن حضرت بر ازدواج است. اما در عین حال طبیعت امر اقتضا می‌کند که متکفل ازدواج مادر دختر باشد که اینک همسر امیرالمؤمنین علیه السلام گردیده است.

فرقی هم نمی‌کند که این تطبیق نادرست ناآگاهانه و احمقانه باشد یا عامدانه و همراه با چاشنی خیانت برای تحمیق مردم. این احتمال نیز ثمره خوشایندی برای سنیان ندارد. ثمره‌های این احتمال عبارتند از:

- بازی خوردن علمای سنی در خطای تطبیق و یا شیادی علمای سنی در تحمیق عامدانه مردم
- معرفی شخصیت منفی عمر با ابتلا به ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی
- ظلم بزرگ عمر به دخترکی خردسال با عدم رعایت کرامت انسانی (قربانی اول)

- فسق عمر با عدم رعایت احکام شرعی
- سوء استفاده عمر از قدرت و اجبار ولی ام‌کلثوم بر ازدواج موهون (قربانی دوم)
- عدم امکان نظارت مفید امیرالمؤمنین علیه السلام بر ازدواج دخترخوانده‌اش (قربانی سوم)

توضیح این که لازمه این احتمال این است که علمای سنی یک عُمر بر اساس خلط جاهلانه میان دخترخوانده و دختر امیرالمؤمنین علیه السلام، هم خود را گول زده‌اند و هم مردم را تحمیق کرده‌اند و به دروغ طرف ازدواج عمر را دختر امیرالمؤمنین علیه السلام قلمداد کرده‌اند. و یا این که علمای سنی، عُمری عامدانه شیادی کرده‌اند و مردم توسط علمای شیاد عامدانه تحمیق شده‌اند.

ثمره دوم این احتمال هم ناظر به کیفیت برخورد عمر با ام‌کلثوم است. جزئیاتی که از برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم نقل شده است شخصیتی بسیار منفی از عمر را به نمایش می‌گذارد. به توضیحی که در سرفصل «کند و کاو در انگیزه عمر» گذشت برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم معلول ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی عمر است که خانواده طرف مقابل ازدواجش را خوار و ذلیل کرده است.

ثمره سوم این احتمال هم این است که برخورد نخستین عمر با

ام‌کلثوم هیچ گونه تناسبی با کرامت انسانی ام‌کلثوم و نیز مطابقتی با شریعت نداشته است و این ظلمی بزرگ به دخترکی خردسال است. ثمره چهارم این احتمال هم - العیاذ بالله - ستم امیرالمؤمنین علیه السلام بر ام‌کلثوم است که این گونه خواستگاری و ازدواج را برای ام‌کلثوم در مرئی و منظر ایشان صورت پذیرفته و مورد مخالفت آن حضرت واقع نگردیده است. البته همچنان که از منابع برمی‌آید این ستم در واقع ناشی از اصرار و اجبار عمر بوده است. لذا آن که در درجه نخست سزاوار سرزنش است، عمر است که از قدرت خلافتش نهایت سوء استفاده را کرده است.

در این صورت نهایت امری که افزوده می‌شود این است که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام با این که اشراف به این ظلم داشته، از ظلم عمر به ام‌کلثوم پیشگیری نمی‌نماید؟

پاسخ این امر هم کاملاً روشن است، اجبار ظالمانه عمر آن چنان بوده است که از حضرت کاری ساخته نبوده است.

توضیح بیشتر این امر در احتمالات بعدی خواهد آمد.

احتمالات پیشین در ازدواج عمر با ام‌کلثوم از منظر سنیان مسئله جدی نیست و لذا هرگز آن را مطرح نکرده و نمی‌کنند. در حالی که دلیل قطعی بر منتفی کردن احتمالات سه‌گانه پیشین اقامه نکرده و

نمی‌کنند.

پیدا است که این احتمالات اصطکاکی با کرامت امیرالمؤمنین علیه السلام و کرامت شیعه ندارد.

اما در عین حال کرامت عمر را به شدت مخدوش می‌کند. لذا اگر علمای سنی از چاه احتمالات پیشین خلاص نشوند، قافیه را باخته‌اند. چرا که:

اولا بدون منتفی ساختن احتمالات یاد شده، امکان اثبات ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام وجود ندارد.

ثانیا احتمالات گذشته صدمه‌ای به کرامت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد نمی‌کند.

اما بنا بر احتمالات گذشته، حاصلی جز زیان و آبروریزی برای سنیان ندارد.

اینک سراغ احتمالاتی می‌رویم که به خیال سنیان به سود آنان است.

احتمال ۴: ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از ام ولد

احتمال چهارم این است که عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرده باشد.

پیدا است که مسئله ازدواج عمر آن گاه جدی می شود که طرف ازدواج دختر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

و آن گاه حیاتی می شود که ام کلثوم دختر فاطمه علیه السلام هم باشد. لذا تمامی تلاشهای آنها بر ازدواج عمر با ام کلثومی متمرکز است که دختر فاطمه علیه السلام است و از همین روست که تنها روی این احتمال مانور می دهند.

البته این احتمال مبتلا به اشکالات فراوانی است که آن را با قاطعیت مردود می کند.

از جمله این که در بسیاری از منابع سنیان تعبیر ام کلثوم دختر علی علیه السلام به تنهایی آمده است و تنها در چند منبع محدود دختر فاطمه علیه السلام ذکر شده است.

اما مهم تر از همه این است که عمده منابع سنیان تأکید فراوانی بر خردسالی ام کلثوم دارد تا آن جا که برخی ام کلثوم را چهار ساله معرفی کرده اند.

در برخی از این منابع تعبیر «صبیة صغیرة» (دخترک خردسال) به کار برده شده است.

در برخی از منابع تعبیر «تلعب مع الجواری» (با دخترکان بازی می کرد) آمده است.

و مهم‌تر از همه تعبیرات مکرر امیرالمؤمنین علیه السلام است که در پاسخ منفی به عمر به صراحت می‌فرماید این «دخترک کوچک» است. کوچکی دخترک آن چنان بوده است که اطرافیان عمر هم به آن اعتراض کرده‌اند.

این در حالی است که مطابق برخی از مستندات خود حضرت با فاطمه‌ی نه ساله ازدواج کرده است. بنا بر این معنی ندارد که امیرالمؤمنین علیه السلام برای ازدواج ام‌کلثوم ۱۱ تا ۱۵ ساله، بهانه خردسالی را بیاورد.

طبق مدعای سنیان عایشه نیز در سن پایین ازدواج کرده است. و این دو ازدواج، مورد اعتراض قرار نگرفته است. خردسالی ام‌کلثوم آن چنان آشکار بود که عموم جامعه هم از ازدواج عمر با ام‌کلثوم خردسال شگفت زده شده و شگفتی خود را ابراز می‌کردند.

همین امر عمر را ناچار می‌کرده است که توضیح دهد انگیزه جنسی ندارد و با این ادعا که سنی از من گذشته، پای انگیزه‌های معنوی را به ازدواج باز کند که با این ازدواج می‌خواهم با پیامبر صلی الله علیه و آله فامیل شوم تا در قیامت مورد شفاعت قرار گیرم!!!

خردسالی ام‌کلثوم آن چنان مسلم است که برخی از علمای سنی

تلاش کرده‌اند رفتار شنیع عمر در نخستین برخورد با ام‌کلثوم را با کودکی ام‌کلثوم توجیه کرده‌اند.

چرا که در آغوش کشیدن و برهنه کردن و بوسیدن و شوخی کردن عمر با دختر یازده تا پانزده ساله، سند قطعی فسق و فجور عمر می‌شود! و آبروی نداشته عمر را حتی نزد پیروانش بر باد می‌دهد!

و....

بنا بر این، احتمال این که طرف ازدواج عمر، ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام باشد، بر اساس منابع سنیان کاملاً منتفی است.

لذا بر فرض پذیرش ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام، تنها فرض محتمل، ام‌کلثومی است که مادرش ام ولد است نه فاطمه علیها السلام.

اما این احتمال نیز ثمره خوشایندی برای سنیان ندارد.

ثمره‌های این احتمال عبارتند از:

- بازی خوردن علمای سنی در خطای تطبیق و یا شیادی علمای سنی در تحمیق عامدانه مردم در جابجایی دختر ام ولد با دختر فاطمه علیها السلام
- معرفی شخصیت منفی عمر با ابتلا به ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی
- ظلم بزرگ عمر به دخترکی خردسال با عدم رعایت کرامت

انسانی (قربانی اول)

- فسق عمر با عدم رعایت احکام شرعی
- سوء استفاده عمر از قدرت و اجبار امیرالمؤمنین علیه السلام بر ازدواج موهون (قربانی دوم)
- نفاق عمر در طرح انگیزه خویش شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله
- خلف وعده عمر در رعایت کرامت ام‌کلثوم

توضیح این که لازمه این احتمال این است که علمای سنی یک عُمر بر اساس خلط جاهلانه میان دختر ام ولد و دختر فاطمه علیه السلام، هم خود را گول زده‌اند و هم مردم را تحمیق کرده‌اند و به دروغ طرف ازدواج عمر را دختر فاطمه علیه السلام قلمداد کرده‌اند.

و یا این که علمای سنی، عُمری عامدانه شیادی کرده‌اند و مردم توسط علمای شیاد عامدانه تحمیق شده‌اند.

ثمره دوم این احتمال هم ناظر به کیفیت برخورد عمر با ام‌کلثوم است. جزئیاتی که از برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم نقل شده است شخصیتی بسیار منفی از عمر را به نمایش می‌گذارد. به توضیحی که در سر فصل «کند و کاو در انگیزه عمر» گذشت برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم معلول ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی عمر است که خانواده طرف مقابل ازدواجش را خوار و ذلیل کرده است.

ثمره سوم این احتمال هم این است که برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم هیچ گونه تناسبی با کرامت انسانی ام‌کلثوم و نیز مطابقتی با شریعت نداشته است و این ظلمی بزرگ به دخترکی خردسال است. ثمره چهارم این احتمال هم ظلم شدید عمر بر امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان بوده است که حضرت ناچار شده با فشار اجبار و تهدید عمر دختر خردسالش را به ازدواج او درآورد.

البته در این صورت نهایت امری که هست این است که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل اجبار عمر مقاومت نکرده است؟

پاسخ این امر هم به توضیحی که در سرفصل «کند و کاو در انگیزه امیرالمؤمنین علیه السلام» آمده است کاملاً روشن می‌گردد، چرا که اجبار ظالمانه عمر شرایطی را ایجاد کرد که از حضرت کاری ساخته نباشد.

ثمره پنجم این احتمال این است که طرح خویش شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله چه از سوی خود عمر مطرح شده باشد و چه پس از ازدواج عمر با ام‌کلثوم در اعصار بعد تراشیده شده باشد، مصداق نفاق است که با آن توطئه عمر پوشانده می‌شود.

ثمره ششم نیز خلف وعده عمر است چرا که عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام وعده زندگی سبز و سرخ داده بود:

عمر به او گفت ای ابوالحسن او را به ازدواج من درآر، من آن چنان

کرامتش را رعایت می‌کنم که کسی دیگر چنین نکند...^۱
عمر گفت ای علی ام‌کلثوم را به ازدواج من درآور به خدا سوگند
که مردی در روی زمین نیست که از لحاظ خوبی مصاحبت بهتر
از من رعایت او را بکند...^۲

اما این وعده عمر، نه در برخورد نخستین عمر با ام‌کلثوم و نه پس از
ازدواج عملی نگردید.

در این احتمال نکته بسیار مهمی که بایسته است درنگ شایسته
شود، خلط میان ام‌کلثوم دختر ام ولد با دختر فاطمه ع است.
این خلط یا برنامه ریزی شده بوده است و یا پس از ازدواج از آن سوء
استفاده شده است.

سوء استفاده کننده یا خود عمر بوده و یا نسلهای بعدی اصحاب
سقیفه.

اگر خود عمر برنامه ریزی کرده است که با غش و حيله و مکر، تاریخ
را بفریبد که عمق خباثت، خیانت، نفاق و شیطنت عمر را ثابت
می‌کند.

اگر خود عمر پس از ازدواج به این فکر افتاده است که ازدواج با

(۱) روایت ۱۴ و ۲۸

(۲) روایت ۳۸

دختر ام ولد را به ازدواج با دختر فاطمه عليها السلام مصادره کند، باز هم مصداق خباثت، خیانت، نفاق و شیطنت است. و اگر این خیانت توسط اصحاب سقیفه در اعصار بعدی رخ داده است، باز هم خباثت، خیانت، نفاق و شیطنت علمای نفاق را ثابت می‌کند.

در هر صورت یکی از ثمره‌های عمده این احتمال اثبات شیادی اهل سقیفه در جابجایی دختر ام ولد با دختر فاطمه عليها السلام است. اگر چه این شیادی به خودی خود ظلم کوچکی نیست، اما خود مقدمه‌ای است برای یک توطئه دیگر. برای شناخت ابعاد این توطئه لازم است سراغ قربانیان این ازدواج برویم و درنگی بر قربانیان آن داشته باشیم.

یک ازدواج با چند قربانی

برای روشن شدن ابعاد ظلم عمر در ازدواج با ام‌کلثوم و توطئه‌های پشت پرده آن، بایسته است نگاهی به قربانیان این ازدواج بیفکنیم.

قربانی ۱: ام‌کلثوم

نخستین قربانی آشکار ازدواج عمر، خود ام‌کلثوم است. متأسفانه قربانی شدن مظلومانه ام‌کلثوم در لابلای مباحث داغ

دیگری گم شده است.

تنها کافی است صورت مسئله را تصور کنیم تا آن را تصدیق نماییم:

(۱) خردسالی دخترک

(۲) زیر پا گذاشتن کرامت دخترک در برخورد نخستین عمر

(۳) واکنش‌های منفی ام‌کلثوم نسبت به رفتار ناهنجار عمر

مستندات امور یاد شده پیش از این به تفصیل گذشته است.

لذا اشاره به سرفصل‌های آن کفایت می‌کند.

قربانی ۲: امیرالمؤمنین علیه السلام

قربانی دوم امیرالمؤمنین علیه السلام، اول مظلوم عالم است!

از آن جایی که ابعاد ظلم عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام متعدد است، با

این ازدواج قربانی شدن حضرت، عمیق‌تر و دردناک‌تر از پیش می‌گردد.

لذا برای درک عمق قربانی شدن امیرالمؤمنین علیه السلام بایسته است

نگاهی به ابعاد مظلومیت حضرت در جریان ازدواج داشته باشیم.

پیدا است که نفس هر اجباری، ظلم است.

اما گاهی ظلم، در حد اجبار باقی می‌ماند و بازتاب و پژواکی در

خارج ندارد. اما گاهی همه عالم و آدم از این اجبار با خبر می‌گردند.

این جاست که ابعاد ظلم گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌گردد.

چرا که علاوه بر تلخی و دردناکی خود ظلم، اطلاع عموم مردم، به

وهن شخصیت مظلوم در اذهان عمومی و مخدوش شدن کرامت اجتماعی او منتهی می‌شود.

اصل ازدواج ام‌کلثوم، آن هم با آن مقدمات ساخته و پرداخته عمر، در مقابل چشم جامعه بود.

اما کسی از اجبارهای وحشتناک او و مقاومت امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز نقش منفی عباس خبردار نبود.

قطعا ازدواج عمر ۵۹ ساله با دخترکی خردسال آن هم با کیفیت آن چنانی، هزینه سنگینی دارد.

از آن جایی که عموم از امور پشت پرده خبردار نبودند، هزینه سنگین روانی و اجتماعی این ازدواج از شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به پرداخت شده است.

به سخن دیگر قضاوت ساده اندیشان با بسنده کردن به اطلاعات سطحی و بیرونی، این گونه رقم می‌خورد که امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مصلحت دخترکش مبالاتی ندارد!!!

به تعبیر دیگر از آن جایی که این اجبار ظالمانه در معرض دید عموم نبوده است، خواه ناخواه امیرالمؤمنین علیه السلام در انظار دیگران به کوتاهی و مسامحه در رعایت مصلحت فرزندش متهم می‌شود.

این امر ستم بزرگی است که عمر در حق امیرالمؤمنین علیه السلام روا داشته

است و خود مصداق آشکار ترور شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام توسط عمر بن خطاب است!

پیش از این گذشت:

ظالمانه‌ترین ازدواجهای، ازدوچهایی است که با انگیزه خوار کردن و ذلیل کردن طرف مقابل محقق می‌شود.
با توجه به این مطلب اگر در نظر بگیریم:

۱- اصرار نامتعارف عمر بر ازدواج با ام‌کلثوم، ۲- در مقابل انکار شدید امیرالمؤمنین علیه السلام و ام‌کلثوم، ۳- تهدیدهای سنگین عمر، ۴- فرستادن ام‌کلثوم نزد عمر بر خلاف متعارف، ۵- رفتار غیر انسانی عمر با ام‌کلثوم در نخستین ملاقات و...
لازمه این سیاست چیزی نیست جز:

خوار و ذلیل کردن امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر جایگاه اجتماعی
اذلال امیرالمؤمنین علیه السلام یک بعد دیگر از قربانی شدن
امیرالمؤمنین علیه السلام در این ازدواج است.

پیدا است که نفس هر اجباری، ظلم است. اما اگر مورد اجبار، قربانی
کردن مصلحت فرزند خود انسان باشد، ظلم مضاعف می‌گردد. این امر
نیز یکی دیگر از ابعاد قربانی شدن امیرالمؤمنین علیه السلام است.

ابعاد سه‌گانه ظلم به امیرالمؤمنین علیه السلام منحصر به احتمال چهارم

نیست. چرا که حتی بر فرض سه احتمال گذشته نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر عامه هم ترور شخصیتی شده و هم خوار گشته و هم متهم به بی‌مبالاتی نسبت به فرزندش شده است. هر چند در واقع امر چنین چیزی نبوده است.

قربانی ۳: ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام

پیش از این گذشت:

پیداست که مسئله ازدواج عمر آن گاه جدی می‌شود که طرف ازدواج دختر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

و آن گاه حیاتی می‌شود که ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام هم باشد. لذا تمامی تلاش‌های آنها بر ازدواج عمر با ام‌کلثومی متمرکز است که دختر فاطمه علیها السلام است و تنها روی این احتمال مانور می‌دهند. البته این احتمال مبتلا به اشکالات فراوانی است که آن را با قاطعیت مردود می‌کند.

در سرفصل «احتمال ۴: ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از ام ولد» هم گذشت:

بازی خوردن علمای سنی در خطای تطبیق و یا شیادی علمای سنی در تحمیق عامدانه مردم در جابجایی دختر ام ولد با دختر فاطمه علیها السلام

ضمیمه کردن دو مطلب یاد شده ثابت می‌کند که شایعه ازدواج با دختر فاطمه علیها السلام خودش مصداق ترور شخصیت ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام است.

بر این اساس ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام قربانی سوم ازدواج عمر است.

قربانی ۴: تشکیک در مظلومیت فاطمه علیها السلام

گفتیم که عمده منابع، ثابت می‌کنند که طرف ازدواج عمر نمی‌تواند ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام باشد.

اما محور شبهه افکنی‌های مخالفین، ازدواج عمر با دختر فاطمه علیها السلام است.

چرا؟! آیا دوگانگی میان ازدواج محتملی که اتفاق افتاده (ازدواج ام‌کلثوم دختر ام‌ولد) و آن چه در کانون تمرکز سنیان قرار گرفته (ازدواج ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام که اتفاق نیفتاده) مشکوک نیست؟!

حل این دوگانگی را در نوشتاری با عنوان «فاطمه علیها السلام به میدان آمد تا علی علیه السلام زنده بماند» جستجو می‌کنیم.
در نوشتار یاد شده آمده است:

پس از غصب خلافت، ناگهان فاطمه علیها السلام به میدان آمد. حضور ناگهانی فاطمه علیها السلام برای منافقین قابل پیشبینی نبود. در نتیجه

منافقین برای خنثی کردن حضور ناگهانی فاطمه علیها السلام، در گرداب سیاستهای روزمره افتادند و حاصل آن ارتکاب جنایتهای بسیار شنیع منافقین نسبت به فاطمه صدیقه علیها السلام شد.

منافقین برای پاک کردن این سوء سابقه از تاریخ، ناچار شدند سیاستهایی همچون تحریم علی علیه السلام، ممنوعیت نقل حدیث، جریمه اجتماعی برای کسانی که با علی علیه السلام رفت و آمد داشتند و... را اجرا کنند.

با این همه، سیاستهای یاد شده چندان کارساز نشد و به میدان آمدن فاطمه علیها السلام، رسواییهای بزرگی بر پیشانی منافقین ثبت کرد و هزینه سنگینی بر روی دست سقیفه به جا گذارد.

از آن جایی که سران سقیفه این مطلب را به خوبی درک می کردند، در صدد توطئه برآمدند تا اثرات به میدان آمدن فاطمه علیها السلام را خنثی سازند که موفق نشدند.

اما منافقین حتی پس از شهادت فاطمه علیها السلام از هیچ تلاشی برای پاک کردن رسوایی که بر پیشانی شان نشست بود، دست برنداشتند.

درنگ در سیاستهای منافقین ثابت می کند که طرح ازدواج ام کلثوم نیز از جمله توطئه های منافقین برای پوشاندن نقش فاطمه علیها السلام پس از سقیفه است.

توضیح این که چه ازدواج با دختر فاطمه علیها السلام واقعیت داشته باشد و چه شایعه‌ای بوده است که منافقین عامدانه مطرح کرده باشند، هدف از آن، در حلقه نخست، یک چیز است و آن اثبات روابط حسنه میان امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر بن خطاب است. حلقه دوم، اثبات این است که از سوی عمر ظلم و ستمی به فاطمه علیها السلام وارد نشده است.

این امر دقیقاً امتداد همان توطئه‌ی سقیفه برای محو ساختن تاریخ تاریک حوادث پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

چرا که اگر ازدواج واقع شده باشد، نشان از برنامه سازمان یافته عمر برای محو کردن یا ایجاد شبهه در مظلومیت فاطمه علیها السلام است.

ولی در صورتی که ازدواجی در کار نبوده و تنها شایعه پخش شده باشد، باز هم دقیقاً در راستا ایجاد شبهه در مظلومیت فاطمه علیها السلام است.

آن چه بر توطئه بودن ازدواج یا شایعه آن تأکید می‌کند، پافشاری و اصرار سنیان بر این است که ازدواج اتفاق افتاده است، تا مظلومیت فاطمه علیها السلام لوث گردد.

قربانی ۵: احساسات شیعه

برخی از ادبیات و تعبیراتی که در طرح ازدواج ام‌کلثوم مطرح شده و

می‌شود، مصداق تخلیه‌ی رذیلانه‌ی کینه‌های دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است. توضیح این که...

ظلم ظالمین غالباً در راستای رسیدن به اهداف شیطانی آنهاست. به این معنا که در مواردی توجیهی - ولو باطل و در ظاهر - برای ظلم وجود دارد. مثلاً امکان رسیدن به ریاست، جز از راه ننگین و سیاه ظلم وجود ندارد و....

اما در برخی از موارد، ظلم جنبه دیگری پیدا می‌کند. یعنی با وجود این که مظلوم هیچ نقش منفی در دنیای ظالم ندارد، اما باز هم پیوسته ظالم دست از ظلم نمی‌کشد.

زیارت جامعه ائمة المؤمنین پس از فهرست کردن بخشی از جنایات غاصبین، اشاره‌ای به ستم کور آنها به اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند. سپس بیان بسیار جالبی در فلسفه این جنایتکاری دارد. به این فلسفه توجه کنید:

فرزندان زنان فاسد و فاجر، جوشش تبهارانه و فاسقانه‌شان را - که از پرهیزکاری شما به وجود آمده - و غیظ کافران‌شان را - که از ایمان شما نشأت گرفته - با ظلم و ستم به شما فرو می‌نشانند و آتش (سیاه دلی‌شان را) شفا می‌بخشند.^۱

این فقرات بلند محتوا، با بیان انواع ستمی که به اهل بیت علیهم‌السلام روا داشته شده، همچنان ادامه می‌یابد.

رد پای جوشش تبه‌کارانه و انفجار غضب کافران، در ادب و ادبیات دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، آشکارا مشاهده می‌شود.

این خباثت و رذالت دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در مواردی که در تنگنای مشروعیت قرار گیرند و نمی‌توانند عملکرد سوء خود را - ولو در ظاهر - توجیه کنند، شدت پیدا می‌کند و اوج می‌گیرد.

با مراجعه به تعبیرات به کار برده شده در ارتباط با ثبت کیفیت ازدواج ام‌کلثوم، همین روش رذیلانه مشاهده می‌شود.

برای توضیح این روش، فرض کنید شخص صالح و محجوبی گرفتار اراذل و اوباش شود.

در یک طرف اوج صلاح و پاکی و حیا هست!

ولی در طرف دیگر پرده دری و دهان آلودگی و وقاحت بی‌انتها!

اصل به کار بردن برخی از تعبیرات در قصه ازدواج، با هدف ایدای رذیلانه صورت گرفته است و از این ادبیات برای حمله و اهانت و تحقیر، استفاده ابزاری کرده‌اند.

این هدف پست و خبیثانه در لابلائی مباحث به ظاهر تاریخی و ادبیات به کار رفته در قصه ازدواج، آشکارا دیده می‌شود.

البته این روش رذیلانه هرگز ارزش علمی ندارد، اما تلخی قصه ازدواج را در کام شیعه تلخ‌تر می‌کند. چرا که باطن آلوده و ننگین دشمنان بیشتر آشکار می‌شود.

متأسفانه این جنبه از ظلم در تاریخ پیامبران و اوصیای آنان نیز مشاهده می‌شود.

بر همین اساس است که منافقین کینه خود را از نقش فاطمه علیها السلام پس از سقیفه، در قالب تعبیراتی چون «غیرت علی علیه السلام کجا بود که از ناموسش دفاع نکرد؟» خالی می‌کنند.

این روش نامردانه نشان از دو امر دارد:

(۱) دل‌های ناپاکی که از کینه پر شده است

(۲) خالی بودن دست ناپاکان از دلیل و برهان برای توجیه عملکردشان

در هر صورت یکی از قربانیان ازدواج ام‌کلثوم، شیعیان هستند که در درجه نخست شاهد ثبت تاریخی ناهنجاری روانی و انحراف اخلاقی عمر هستند و در درجه دوم شاهد ادبیات سخیفی که از دهان آلوده کینه‌جویان خارج می‌شود.

حاصل احتمالات در ازدواج ام‌کلثوم

روشن شد که احتمالات متعددی درباره ازدواج عمر با ام‌کلثوم وجود دارد.

البته آن چه سنیان ادعا می‌کنند، ازدواج عمر با دختر فاطمه عليها السلام است.

ولی ثابت شده است که ازدواج عمر با دختر فاطمه عليها السلام در تضاد با مستندات تاریخی است.

در درجه دوم، البته با فاصله بسیار، احتمال ازدواج عمر با ام‌کلثومی است که دختر ام ولد است.

اثبات این احتمال در گرو ابطال سایر احتمالات باقیمانده است و این امری است که چندان آسان نیست.

با صرف نظر از اثبات یا عدم اثبات این احتمال، کاملاً پیداست که چنین ازدواجی بدترین نتیجه را برای مخالفین ثابت می‌کند.

یک بار دیگر ثمره‌های این احتمال را مرور می‌کنیم:

- بازی خوردن علمای سنی در خطای تطبیق و یا شیادی علمای

سنی در تحمیق عامدانه مردم در جابجایی دختر ام ولد با دختر

فاطمه عليها السلام

- معرفی شخصیت منفی عمر با ابتلا به ناهنجاری اخلاقی و

انحراف جنسی

- ظلم بزرگ عمر به دخترکی خردسال با عدم رعایت کرامت

انسانی (قربانی اول)

- فسق عمر با عدم رعایت احکام شرعی

- سوء استفاده عمر از قدرت و اجبار امیرالمؤمنین علیه السلام بر ازدواج موهون (قربانی دوم)
 - نفاق عمر در طرح انگیزه خویش شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله
 - خلف وعده عمر در رعایت کرامت ام کلثوم
- قربانیان این احتمال را هم عبارت بودند از:
- (۱) ام کلثوم از بُعد زیر پا رفتن کرامت انسانی
 - (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام از سه بُعد (ستم فردی، ترور شخصیتی، اذلال اجتماعی و احساسات انسانی)
 - (۳) ام کلثوم دختر فاطمه علیه السلام از بُعد ترور شخصیتی
 - (۴) فاطمه علیه السلام از بُعد تشکیک و لوث کردن مظلومیت حضرت
 - (۵) شیعه از بُعد ایدای رذیلاته با ادبیات کثیف
- قربانی چهارم ازدواج حضرت ام کلثوم علیه السلام، دقیقاً در ادامه توطئه‌هایی است که در راستای محو کردن ردّ پاهای مظلومیت فاطمه علیه السلام قرار می‌گیرد.
- و بر همین اساس هم شبهه ازدواج حضرت ام کلثوم علیه السلام با شبهه عدم دفاع امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت زهرا علیه السلام اشتراک پیدا می‌کند.
- اما با این همه، این احتمال چند حاصل مهم دارد که در تضاد کامل با هدف طرح ازدواج (اثبات روابط حسنه و تطهیر غاصبین) قرار دارد.
- (۱) اثبات اوج تیرگی روابط

اگر احتمال ازدواج به شکل یاد شده تثبیت شود، هرگز و ابداً نشانی از حسن روابط ندارد که هیچ، خود ازدواج نیز قطر پرورنده غصب و ظلم عمر را می‌افزاید و اوج تیرگی روابط را ثابت می‌کند.

۲) اثبات اوج مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اگر احتمال ازدواج به شکل یاد شده تثبیت شود، مستلزم اوج مظلومیت است و شدت غربت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ثابت می‌کند.

۳) اثبات اوج خباثت و شقاوت عمر

اگر احتمال ازدواج به شکل یاد شده تثبیت شود، پرده دیگری از جرثومه خباثت و جنایت عمر به بیرون می‌افتد و آشکار می‌گردد. اگر این گونه امتحانات اتفاق نمی‌افتاد هرگز خباثت این نامردان این گونه شناخته نمی‌شد.

۴) اثبات درجه بلند عبودیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اگر احتمال ازدواج به شکل یاد شده تثبیت شود، مقام بلند امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عبودیت بیشتر از پیش آشکار می‌شود. چرا که آشکار شدن تسلیم بودن حضرت برای دیگران راهی جز با تحقق این گونه امتحانات بسیار دشوار و محیر العقول ندارد.

بنا بر این قصه ازدواج، علاوه بر این که نشانگر نهایت تیرگی در روابط است، علاوه بر این، افشاکننده شدت خباثت عمر در سوء

استفاده عمر از ازدواج برای تحقیر امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز تحریف تاریخ ظلم است.

به سخن دیگر اثبات قصه ازدواج ملازم با اثبات اختناق و استبداد شدید خلیفه و مظلومیت فوق العاده حضرت امیر علیه السلام است.

پیداست که اگر احتمالات سه گانه نخست را در ازدواج ام کلثوم را در نظر بگیریم، با صرف نظر از ثمره های منفی که بیان شد، هرگز سودی عاید سنیان نخواهد شد.

مجرمین توطئه ازدواج ام کلثوم

احتمالات متعددی درباره ازدواج عمر با ام کلثوم مطرح شد که عبارتند از:

توهم ازدواج عمر با ام کلثوم

تطبیق نادرست ام کلثوم

ازدواج عمر با ربیبه امیرالمؤمنین علیه السلام

ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از ام ولد

در بخش پیشین پس از درنگ بر این احتمالات، ثمرات هر یک از آنها نیز شناخته شد.

اینک نگاهی به مجرمین محتمل می‌اندازیم و با اقدامات مجرمانه آنها آشنا شویم.

مجرمین در احتمال توهم ازدواج

احتمال نخست توهم ازدواج عمر با ام کلثوم است. یعنی هرگز چنین ازدواجی صورت نپذیرفته است. بلکه چنین امری حاصل

افسانه سرایی ناآگاهانه یا عامدانه است.

در این صورت متهمین و مجرمین عبارتند از:

• مجرم درجه اول: علمای سنی

اتهامات علمای سنی عبارتند از:

تکیه باطل بر مسند علما توسط کسانی که توانایی تفکیک حوادث

تاریخی از افسانه‌ها را ندارند

اصرار خیانتکارانه بر تبلیغات باطل

کاربرد ادبیات متضاد با کرامت عترت پیامبر ﷺ

• مجرم درجه دوم: تدوین کنندگان منابع و مستندات

اتهامات این طبقه عبارت است از:

انعکاس ده‌ها مستند باطل در منابع اصیل سنیان

انعکاس صدها بازخورد مستندات باطل در کتب سنیان متأخر

ایجاد تردید جدی در صحت منابع مطرح سنیان به دلیل غش و

تدلیس آشکار و بزرگ

توضیح این که با مراجعه به منابع قدیم و جدید سنیان با ده‌ها مستند در مورد

ازدواجی موهوم برخورد می‌کنیم که مورد اعتنای سنیان قرار گرفته است. همین

مستندات نیز در صدها کتاب متقدمین و متأخرین سنیان منعکس شده است.

پذیرفتن احتمال یاد شده مستلزم تردید جدی در تمامی منابع

سنیان است. این تردید آن چنان جدی است که اعتبار لازم برای درک

تاریخ و نیز اخذ دین از منابع سنیان را مخدوش می‌کند!!!
به سخن دیگر هنگامی که یک افسانه و توهم این گونه به منابع سنیان راه پیدا می‌کند و به خوبی هم در باورهای آنها جا خوش می‌کند و مورد پذیرش قرار می‌گیرد و به آن ترتیب اثر می‌دهند، چه اعتمادی به سایر مطالب مطرح شده در منابع سنیان باقی می‌ماند؟!
حاصل این احتمال، سقوط وحشتناک اعتبار منابع سنیان است.

• مجرم درجه سوم: عموم سنیان

اتهامات عموم سنیان عبارت است از:

عدم درک تحمیق صورت گرفته توسط علمای نادان و شیاد در طول

۱۴ قرن

امتی که در طول ۱۴ قرن مورد تحمیق علمای خیانتکار و شیاد قرار بگیرد، نماد بزرگ ابله‌ی و حماقت است.

چرا که بر اساس این احتمال این امت اگر اندکی درک و شعور داشت، هرگز چهارده قرن تحمیق نمی‌شد. بلکه از علمای خودشان مستند معتبر می‌طلبیدند.

مجرمین در احتمال تطبیق نادرست

تفاوت احتمال دوم با احتمال نخست در این است که اصل ازدواج

عمر با شخصی به نام ام‌کلثوم واقعیت دارد. اما این ازدواج هرگز ارتباطی به دختر امیرالمؤمنین علیه السلام نداشته است. بلکه یک ازدواج غیر مرتبط، به شکل ناآگاهانه و یا عامدانه بر دختر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق داده شده است.

در این صورت متهمین و مجرمین عبارتند از:

• مجرم درجه اول: عمر بن خطاب

اتهامات عمر عبارتند از:

ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی

ظلم به دخترکی مظلوم

فسق در اثر عدم رعایت احکام شریعت

ظلم به ولی دخترک با اجبار او به تزویج دخترک

پیداست که اتهامات یاد شده به ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام گره نخورده است بلکه شامل هر ازدواجی می‌گردد.

• مجرم درجه دوم: علمای سنی

اتهامات علمای سنی عبارتند از:

تکیه باطل بر مسند علما توسط کسانی که توانایی تفکیک حوادث

تاریخی را ندارند

اصرار خیانتکارانه بر تبلیغات باطل

کاربرد ادبیات متضاد با کرامت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

• مجرم درجه سوم: تدوین کنندگان منابع و مستندات

اتهامات این طبقه عبارت است از:

انعکاس ده مستند باطل در منابع اصیل سنیان

انعکاس صدها بازخورد مستندات باطل در کتب متأخرین سنی

اسقاط منابع مطرح سنیان به دلیل غش و تدلیس

• مجرم درجه چهارم: عموم سنیان

اتهامات عموم سنیان عبارت است از:

عدم درک تحقیق صورت گرفته توسط علمای نادان و شاید در طول ۱۴ قرن

مجرمین در احتمال ازدواج با ریبیه

احتمال سوم این است که عمر ازدواجی با ام‌کلثومی داشته است

که دخترخوانده امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. ولی بر خلاف واقع بر

دختر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق داده شده است.

بر اساس احتمال سوم، مجرمین و اتهامات مجرمانه آنان بسیار

شبیه به مجرمین و اتهامات مجرمانه آنان در احتمال دوم است. لذا به

خاطر اختصار به مرور آن چه در سرفصل پیشین گذشت سفارش می‌کنیم.

آن چه در این احتمال بایسته است مورد تحقیق افزوده قرار گیرد این

مسئله است که:

چه کسی از ازدواج عمر با ریبیه امیرالمؤمنین علیه السلام سوء استفاده کرده

است و آن را بر دختر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق داده است؟
اگر این امر برنامه ریزی شده توسط خود عمر باشد، یک اتهام
مجرمانه دیگر بر اتهامات عمر افزوده می شود و آن:
توطئه عمر برای مخدوش کردن شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و ام کلثوم
توطئه عمر برای مخدوش کردن مظلومیت فاطمه علیها السلام
توضیح توطئه مجرمانه در لابلای مطالب پیشین گذشت.

مجرمین در احتمال ازدواج با ام کلثوم

احتمال چهارم ازدواج عمر با ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از ام
ولد است.

در این صورت متهمین و مجرمین عبارتند از:

• مجرم درجه اول: عمر بن خطاب

اتهامات عمر عبارتند از:

ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی

ظلم به ام کلثوم مظلوم

فسق در اثر عدم رعایت احکام شریعت

ظلم به امیرالمؤمنین علیه السلام با اجبار او به تزویج دخترک

توطئه عمر برای مخدوش کردن شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و ام کلثوم

نفاق عمر در طرح انگیزه خویش شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله

خلف وعده عمر در رعایت کرامت ام‌کلثوم
اگر هدف عمر از ازدواجش با ام‌کلثوم دختر ام ولد این بوده است
که در تاریخ ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام ثبت شود، اتهامات مجرمانه
دیگر بر اتهامات عمر افزوده می‌شود و آنها:

توطئه عمر برای تشکیک در مظلومیت فاطمه علیها السلام

ترور شخصیتی ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام

• مجرم درجه دوم: علمای سنی

اتهامات علمای سنی عبارتند از:

دفاع از عمر و توجیه ظلم عمر

خیانت در تطبیق نادرست ام‌کلثوم بر دختر فاطمه علیها السلام

کاربرد ادبیات متضاد با کرامت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

تحقیر شیعه با ادبیات موهون و سخیف

• مجرم درجه سوم: عموم سنیان

اتهامات عموم سنیان عبارت است از:

پذیرفتن توجیهاتی باطلی که در مورد دختر خود حاضر به پذیرش آن نیستند.

مدافعان عمر مجرم را انتخاب کنند!

احتمالات مختلفی که در ازدواج عمر با ام‌کلثوم می‌رفت بیان شد.

ثمره‌های هر یک از احتمالات نیز بررسی گردید.

اتهامات مجرمین هر یک از احتمالات نیز روشن گردید.
همان گونه که گفتیم مدافعان عمر در انتخاب هر یک از احتمالات
آزاد هستند.

اما پیداست که با برگزیدن هر یک از احتمالات، با ثمره‌های منفی
متعددی روبرو می‌گردند که طبعاً تاوان انتخاب خود آنان است.
در این بخش نیز مجرمین و اتهامات آنها به تفکیک و بر حسب هر
یک از احتمالات بیان گردید.

از منظر مجرمین نیز مدافعان عمر آزاد هستند که طبق احتمال
برگزیده خودشان، بر علیه مجرم اعلام جرم نمایند.

بر اساس تحقیقی که صورت پذیرفت از یک سو ازدواج عمر با
ام‌کلثوم دختر فاطمه علیها السلام قطعاً منتفی گردید.

و از دیگر سو برگزیدن احتمال ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر ام‌ولد
بدترین ثمره‌ها را برای سنیان دارد و وحشتناک‌ترین جرم را برای عمر
ثابت می‌کند!

اینک اختیار با مدافعان عمر!

آیا به صلاح عمریون نیست که پرونده ازدواج عمر با ام‌کلثوم را برای
همیشه مختومه اعلام کنند تا مقدساتشان مخدوش نگردد!!!

مستندات روایی «توطئه ازدواج»

مطالب نوشتار پیش رو مستند به روایات متعددی است. از آن جایی که برخی از این روایات مفصل است و متن عربی روایات مورد نیاز عموم فارسی زبانان نیست، در متن اصلی کتاب به ترجمه بخش مورد استشهاد آن روایات بسنده شد. اما به دلیل این که ممکن است مراجعه به روایات مورد نیاز برخی از محققین باشد، متن روایات در این بخش ارایه می گردد.

روایت (۱)

قال فلما توفی رسول الله ﷺ قال أبو بكر أنا ولي رسول الله فجتما تطلب ميراثك من ابن أخيك ويطلب هذا ميراث امرأته من أبيها فقال أبو بكر قال رسول الله ﷺ ما نورث ما تركناه صدقة فرأيتماه كاذبا آثما غادرا خائنا والله يعلم إنه لصادق بار راشد تابع للحق ثم توفى أبو بكر وأنا ولي رسول الله وولي أبي بكر فرأيتماني كاذبا آثما غادرا خائنا....^۱

روایت (٢)

فأبى أبو بكر ان يدفع إلى فاطمة عليها السلام منها شيئاً فوجدت فاطمة عليها السلام على أبي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد النبي صلى الله عليه وآله ستة أشهر فلما توفيت دفنها زوجها على عليها السلام ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر وصى عليها وكان لعلى عليها السلام من الناس وجه حياة فاطمة عليها السلام فلما توفيت استنكر على عليها السلام وجوه الناس فالتمس مصالحة أبى بكر ومبايعته ولم يكن يبايع تلك الأشهر فأرسل إلى أبي بكر ان اتنا ولا يأتنا أحد معك كراهية لمحضر عمر فقال عمر لا والله لا تدخل عليهم وحدك فقال أبو بكر وما عسيثهم ان يفعلوا بي والله لا تينهم فدخل عليه أبو بكر فتشهد على عليها السلام فقال انا قد عرفنا فضلك وما أعطاك الله ولم ننفس عليك خيراً ساقه الله إليك ولكنك استبددت علينا بالأمر....^١

روایت (٣)

حدثني الحسين بن على عليها السلام قال أتيت عمرو وهو يخطب على المنبر فصعدت إليه فقلت إنزل عن منبر أبى واذهب إلى منبر أيبك....^٢

روایت (٤)

(١) صحيح البخارى ج ٥ ص ٨٢

(٢) الاصابة ج ٢ ص ٦٩

عن عروة أن أبا بكر خطب يوماً فجاء الحسن عليه السلام فصعد إليه المنبر فقال: إنزل عن منبر أبى^١.

(روايت ٥)

روى أبو الفرج: قال رجل من قريش لعمر بن الخطاب: ألا تتزوج أم كلثوم بنت أبي بكر فتحفظه بعد وفاته و تخلفه في أهله؟ قال عمر: بلى إني لأحب ذلك، فاذهب إلى عائشة فاذكر لها ذلك وعد إلي بجوابها، فمضى الرسول إلى عائشة فأخبرها بما قال عمر، فأجابته إلى ذلك، وقالت له: حبا وكرامة، ودخل عليها بعقب ذلك المغيرة بن شعبه فرآها مهمومة، فقال لها: مالك يا أم المؤمنين؟ فأخبرته برسالة عمر، و قالت: إن هذه الجارية حدثت، وأردت لها ألين عيشا من عمر. فقال لها: علي أنا أكفيك، و خرج من عندها فدخل على عمر فقال: بالرفاه و البنين قد بلغني ما أتيتك من صلة أبي بكر في أهله، و خطبتك أم كلثوم، فقال: قد كان ذلك، قال: إلا أنك أمير المؤمنين رجل شديد الخلق في أهلك، وهذه صبية حديثة السن، فلا تزال تنكر عليها الشيء فتضربها و تصيح يا أبتاه، فيغملك ذلك، و تتألم له عائشة، و يذكرون أبا بكر فيكون عليه، فتتجدد لهم المصيبة به مع قرب عهدها في كل

(١) تاريخ مدينة دمشق ج ١٤ ص ١٧٦

يوم؛ فقال له: متى كنت عند عائشة و أصدقني؟ فقال: آنفا؛ فقال عمر: أشهد أنهم كرهوني فتضمنت لهم أن تصرفني عما طلبت و قد أعفيتهم فعاد إلى عائشة فأخبرها بالخبر، و أمسك عمر عن معاودتها.^١

(روایت ٦)

عن عمر بن أذينة قال: قيل لأبي عبد الله عليه السلام إن الناس يحتجون علينا و يقولون إن أمير المؤمنين عليه السلام زوج فلانا ابنته أم كلثوم و كان متكئا فجلس و قال و تقبلون أن عليا عليه السلام أنكح فلانا بنته أن قوما يزعمون ذلك لا يهتدون إلى سواء السبيل و لا الرشاد فصفق بيده و قال سبحان الله أ ما كان أمير المؤمنين عليه السلام يقدر أن يحول بينه و بينها فينقذها كذبوا لم يكن ما قالوا إن فلانا خطب إلى علي عليه السلام بنته أم كلثوم فأبى علي عليه السلام فقال للعباس و الله لئن لم يزوجني لأنتزعن منك السقاية و زمزم فأتى العباس عليا عليه السلام فكلمه فأبى عليه فألح العباس فلما رأى أمير المؤمنين عليه السلام مشقة كلام الرجل على العباس و أنه سيفعل بالسقاية ما قال أرسل أمير المؤمنين عليه السلام إلى جنية من أهل نجران يهودية يقال لها سحيقة بنت جريرية فأمرها فتمثلت في مثال أم كلثوم و حجبت الأبصار عن أم كلثوم و بعث بها إلى الرجل فلم تزل عنده حتى

إنه استراب بها يوما فقال ما في الأرض أهل بيت أسحر من بني هاشم
ثم أراد أن يظهر ذلك للناس فقتل و حوت الميراث وانصرفت إلى نجران
وأظهر أمير المؤمنين عليه السلام أم كلثوم.^١

(روایت ۷)

يشفي أبناء العواهر غليل الفسق من ورعكم و غيظ الكفر من
إيمانكم....^٢

(روایت ۸)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن المرأة المتوفى عنها زوجها أ تعتد
في بيتها أو حيث شاءت قال بل حيث شاءت إن عليا عليه السلام لما توفي عمر
أتى أم كلثوم فانطلق بها إلى بيته.^٣

(روایت ۹)

عن جعفر عليه السلام عن أبيه عليه السلام قال: ماتت أم كلثوم بنت علي عليه السلام و
ابنها زيد بن عمر بن الخطاب في ساعة واحدة لا يدرى أيهما هلك قبل
فلم يورث أحدهما من الآخر و صلى عليهما جميعا.^٤

(۱) الخرائج و الجرائح ج ۲ ص ۸۲۶

(۲) بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۶۶

(۳) کافی ج ۶ ص ۱۱۵

(۴) تهذيب الأحكام ج ۹ ص ۳۶۳

روایت (١٠)

عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما خطب إليه قال له أمير المؤمنين عليه السلام إنها صبية قال فلقى العباس فقال له ما لي أبي بأس قال وما ذاك قال خطبت إلى ابن أخيك فردني أما والله لأعورن زمزم ولا أدع لكم مكرمة إلا هدمتها ولأقيم عليه شاهدين بأنه سرق ولأقطعن يمينه فأتاه العباس فأخبره وسأله أن يجعل الأمر إليه فجعله إليه.^١

روایت (١١)

أن عمر بعث العباس إلى علي عليه السلام فسأله أن يزوجه أم كلثوم فامتنع علي عليه السلام من ذلك فلما رجع العباس إلى عمر يخبره بامتناع علي عليه السلام فأعلمه بذلك قال يا عباس أيائف من تزويجي والله لئن لم يزوجني لأقتلنه فرجع العباس إلى علي عليه السلام فأعلمه بذلك فأقام علي عليه السلام على الامتناع فأخبر العباس عمر فقال له يا عباس احضر يوم الجمعة في المسجد وكن قريبا مني لتعلم أنني قادر على قتله فحضر العباس المسجد فلما فرغ عمر من الخطبة فقال أيها الناس إن هاهنا رجلا من علية أصحاب النبي صلى الله عليه وآله قد زنى وهو محصن وقد اطلع عليه أمير

المؤمنين وحده فما أنتم قائلون فقال الناس من كل جانب إذا كان أمير المؤمنين قد اطلع عليه فما حاجته أن يطلع عليه غيره فلما انصرف عمر قال للعباس امض إليه فأعلمه ما قد سمعت فوالله لئن لم يفعل لأفعلن فصار العباس إلى علي عليه السلام فعرفه ذلك فقال علي عليه السلام أنا أعلم أن ذلك مما يهون عليه و ما كنت بالذي أفعل ما تلتسمه أبدا فقال العباس إن لم تفعل أنت فأنا أهله و أقسمت عليك إن خالفت قولي و فعلي فمضى العباس إلى عمر فأعلمه أن يفعل ما يريد من ذلك فجمع عمر الناس فقال إن هذا العباس عم علي عليه السلام و قد جعل إليه أمر ابنته أم كلثوم و قد أمره أن يزوجني منها فزوجه العباس و بعث بعد مدة يسيرة فحولها إليه.^١

روایت ۱۲)

فقام علي عليه السلام فأمر بابنته من فاطمة عليها السلام فزيت ثم بعث بها إلى أمير المؤمنين عمر، فلما رآها قام إليها فأخذ بساقها وقال: قولي لأبيك قد رضيت، قد رضيت، قد رضيت. فلما جاءت الجارية إلى أبيها قال لها: ما قال لك أمير المؤمنين؟ قالت: دعاني وقبلني فلما قمت أخذ بساقي وقال: قولي لأبيك قد رضيت. فأنكحها إياه فولدت له زيد بن عمر بن

(۱) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۴ ص ۴۴۴

الخطاب فعاش حتى كان رجلاً ثم مات.^١

روایت (١٣)

عن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام في تزويج أم كلثوم فقال إن ذلك فرج غصبناه.^٢

روایت (١٤)

روى ابن عبد البر وابن حجر وغيرهما: خطبها عمر بن الخطاب إلى علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: إنها صغيرة، فقال له: زوجنيها يا أبا الحسن، فإني أرصد من كرامتها ما لا يرصده أحد، فقال له علي عليه السلام: أنا أبعثها إليك فإن رضيته فقد زوجتكها، فبعثها إليه ببرد، وقال لها: قلولي له: هذا البرد الذي قلت لك، فقالت ذلك لعمر فقال: قلولي له: قد رضيته، ثم وضع يده على ساقها فكشفها! فقالت: أ تفعل هذا؟! لولا أنك أمير المؤمنين لكسرت أنفك، ثم خرجت حتى جاءت أباها فأخبرته الخبر وقالت: بعثتني إلى شيخ سوء! فقال: يا بنية إنه زوجك.^٣

روایت (١٥)

عبد الرزاق عن ابن جريج قال: سمعت الأعمش يقول: خطب عمر

(١) تاريخ بغداد ج ٦ ص ١٨٠

(٢) كافي ج ٥ ص ٣٤٦

(٣) اسد الغابة ج ٥ ص ٦١٤

بن الخطاب إلى علي عليه السلام ابنته فقال: ما بك إلا منعها، قال: سوف أرسلها فإن رضيت فهي امرأتك، وقد أنكحتك، فزينها وأرسل بها إليه، فقال: قد رضيت، فأخذ بساقها، فقالت: والله لولا أنك أمير المؤمنين لصكت عينك.^١

روایت ۱۶

روى لنا أن عليا عليه السلام لما قال لعمرانها صغيرة قال ابعت بها إلي فبعثها وبعث معها بثوب وقال لها قلولي له أبي يقول لك أ يصلح لك هذا الثوب فلما جاءت إلى عمر صوب النظر إليها وقال قلولي له نعم فلما عادت إلى علي عليه السلام قالت له يا أبة لقد أرسلتني إلى شيخ سوء لقد صوب النظر في حتى كدت اضرب بالثوب انفه.^٢

روایت ۱۷

ذكر جدي في كتاب «المنتظم»: إن عليا عليه السلام بعثها إلى عمر لينظرها، وإن عمر كشف ساقها ولمسها بيده. قلت: وهذا قبيح -والله - لو كانت أمة لما فعل بها، ثم بإجماع المسلمين لا يجوز لمس الأجنبية، فكيف ينسب عمر إلى هذا؟!^٣

(۱) المصنف ج ۶ ص ۱۶۳

(۲) تذكرة الخواص ص ۲۸۹

(۳) تذكرة الخواص ص ۲۸۸

روایت (١٨)

وفي رواية أنه لما أكثر تردده إلى علي عليه السلام اعتل بصغرها فقال له ما حملني على كثرة ترددي إليك إلا أني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول كل حسب ونسب وسبب وصهر ينقطع يوم القيامة إلا حسبي ونسبي وسببي وصهري فأمر بها علي عليه السلام فزيت وبعث بها إليه فلما رآها قام إليها وأجلسها في حجره وقبلها ودعا لها فلما قامت أخذ بساقها وقال لها قولي لأبيك قد رضيت فلما جاءت قال لها ما قال لك فذكرت له جميع ما فعله وما قاله وأنكحها إياه فولدت له زيدا مات رجلاً.^١

روایت (١٩)

قال الجاثليق ما تقول في نبوة عيسى عليه السلام وكتابه؟ هل تنكر منهما شيئاً؟ قال الرضا عليه السلام أنا مقر بنبوة عيسى وكتابه و ما بشر به أمته و أقرت به الحواريون و كافر بنبوة كل عيسى لم يقر بنبوة محمد صلى الله عليه وآله و كتابه و لم يبشر به أمته....^٢

روایت (٢٠)

سألني أبو قرّة صاحب الجاثليق أن أوصله إلى الرضا عليه السلام فاستأذنته في ذلك فقال أدخله علي فلما دخل عليه قبل بساطه وقال هكذا علينا

(١) الصواعق المحرقة ص ١٥٧

(٢) بحار الانوار ج ١٠ ص ٣٠١

في ديننا أن نفعل بأشراف أهل زماننا ثم قال له أصلحك الله ما تقول في
فرقة ادعت دعوى فشهدت لهم فرقة أخرى معدلون قال الدعوى لهم
قال فادعت فرقة أخرى دعوى فلم يجدوا شهودا من غيرهم قال لاشيء
لهم قال فإننا نحن ادعينا أن عيسى روح الله و كلمته فوافقنا على ذلك
المسلمون و ادعى المسلمون أن محمدا ﷺ نبي فلم تتابعهم عليه و ما
أجمعنا عليه خير مما افترقنا فيه فقال له الرضا عليه السلام ما اسمك قال يوحنا
قال يا يوحنا إنا آمنا بعيسى روح الله و كلمته الذي كان يؤمن
بمحمد ﷺ و يبشر به و يقر على نفسه أنه عبد محبوب فإن كان عيسى
الذي هو عندك روح الله و كلمته ليس هو الذي آمن بمحمد ﷺ و بشر
به و لا هو الذي أقر لله بالعبودية و الربوبية فنحن منه براء فأين اجتمعنا
فقام فقال لصفوان بن يحيى قم فما كان أغنانا عن هذا المجلس^١.

روایت (۲۱)

قال المدائني وخطب أم كلثوم بنت أبي بكر وهي صغيرة وأرسل
فيها إلى عائشة فقالت الامر إليك فقالت أم كلثوم ولا حاجة لي فيه
فقالت لها عائشة ترغبين عن أمير المؤمنين قالت نعم إنه خشن العيش
شديد على النساء فأرسلت عائشة إلى عمرو بن العاصي فأخبرته فقال

أَكْفِيكَ فَأَتَى عُمَرَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَلِّغْنِي خَبَرَ أَعْيَدَكَ بِاللَّهِ مِنْهُ قَالَ
وَمَا هُوَ قَالَ خَطَبْتُ أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ قَالَ نَعَمْ أَفَرُغْتَ بِي عَنْهَا
أَمْ رَغِبْتَ بِهَا عَنِّي قَالَ لَا وَاحِدَةً وَلَكِنَّهَا حَدَثَةٌ نَشَأَتْ تَحْتَ كَنْفِ أُمِّ
الْمُؤْمِنِينَ فِي لَيْلٍ وَرَفَقَ وَفِيكَ غُلْظَةٌ وَنَحْنُ نَهَابُكَ وَمَا نَقْدِرُ أَنْ نَرُدَّكَ عَنْ
خَلْقٍ مِنْ أَخْلَاقِكَ فَكَيْفَ بِهَا إِنْ خَالَفَتْكَ فِي شَيْءٍ فَسَطُوتُ بِهَا كُنْتُ
قَدْ خَلَفْتُ أَبَا بَكْرٍ فِي وَلَدِهِ بَغِيرَ مَا يَحِقُّ عَلَيْكَ قَالَ فَكَيْفَ بِعَائِشَةَ وَقَدْ
كَلَمْتَهَا قَالَ أَنَا لَكَ بِهَا وَأَدْلَكَ عَلَى خَيْرِ مَنْهَا أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْلُقُ مِنْهَا بِنَسَبٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^١

روایت (٢٢)

نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَوْلَادِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ بَنَاتُنَا لَبِنَاتَا وَبَنُونَا
لَبَنَاتُنَا.^٢

روایت (٢٣)

خَطَبَ عُمَرَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَتَهُ، فَقَالَ: إِنَّهَا صَغِيرَةٌ، فَقِيلَ لِعُمَرَ: إِنَّمَا
يُرِيدُ بِذَلِكَ مَنَعَهَا، قَالَ: فَكَلِمَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ فَإِنْ
رَضِيتَ فَهِيَ أَمْرَاتُكَ، قَالَ: فَبْعَثَ بِهَا إِلَيْهِ، قَالَ: فَذَهَبَ عُمَرُ فَكَشَفَ

(١) تاريخ الطبري ج ٣ ص ٢٧٠

(٢) من لايحضره الفقيه ج ٣ ص ٣٩٣

عن ساقها، فقالت: أرسل، فلولا أنك أمير المؤمنين لصككت عنقك.^١
روایت (۲۴)

خطب عمر بن الخطاب إلى علي عليه السلام ابنته فقال: ما بك إلا منعها
قال: سوف أرسلها فإن رضيت فهي امرأتك، وقد أنكحتك فزينها
وأرسل بها إليه، فقال: قد رضيت، فأخذ بساقها، فقالت: والله لولا أنك
أمير المؤمنين لصككت عينك.^٢

روایت (۲۵)

فكشف عن ساقها فقالت: مه، والله لولا أنك أمير المؤمنين للطمت
عينك.^٣

روایت (۲۶)

فرفعت يدها وكادت أن تلطمه وقالت له: لولا أنك أمير المؤمنين،
وإلا للطمتك على خدك! فقال عمر: دعوها فإنها هاشمية قرشية.^٤
روایت (۲۷)

(۱) المصنف ج ۶ ص ۱۶۳

(۲) المصنف ج ۶ ص ۱۶۳

(۳) الإستيعاب في معرفة الأصحاب ج ۲ ص ۵۱۷

(۴) شرح أدب القاضي لحسام الدين عمر بن عبدالعزيز بن مازة البخاري الحنفى ج ۴

إن عمر خطب إلى علي عليه السلام ابنته أم كلثوم فذكر له صغرها، فقيل له: إنه ردك، فعاوده فقال له علي عليه السلام: أبعث بها إليك، فإن رضيت فهي امرأتك، فأرسل بها إليه فكشف عن ساقها. فقالت: مه، لولا أنك أمير المؤمنين للطمت عينك.^١

رواية (٢٨)

كان عمر بن الخطاب رضي الله عنه خطب أم كلثوم إلى علي بن أبي طالب عليه السلام فقال له علي عليه السلام: صغيرة. فقال له عمر: زوجنيها يا أبا الحسن، فإني أرصد من كرامتها ما لا يرصده أحد. فقال له علي عليه السلام: أنا أبعثها إليك، فإن رضيتها زوجتكها. فبعثها إليه ببرد وقال لها: قولي: هذا البرد الذي قلت لك. فقالت ذلك لعمر: فقال: قولي قد رضيته رضي الله عنك، ووضع يده على ساقها وكشفها. فقالت له: أتفعل هذا؟! لولا أنك أمير المؤمنين لكسرت أنفك، ثم خرجت، وجاءت أباها فأخبرته الخبر، وقالت: بعثتني إلى شيخ سوء. فقال: مهلا يا....^٢

رواية (٢٩)

إن عليا عليه السلام أرسل ابنته إلى عمر فقال لها: انطلقي إلى أمير المؤمنين فقولِي له: إن أبي يقرئك السلام، ويقول لك قد قضيت حاجتك التي

(١) الإصابة في تمييز الصحابة ج ٨ ص ٤٦٥

(٢) المنتظم ج ٤ ص ٢٣٧

طلبت، فأخذها عمر فضمها إليه، فقال: إني خطبتها إلى أبيها فزوجنيها. قيل: يا أمير المؤمنين، ما كنت تريد إليها؟ إنها صبية صغيرة. فقال: إني سمعت رسول الله ﷺ يقول: كل سبب ونسب ينقطع يوم القيامة إلا سببي ونسبي....^١

روايت (٣٠)

وذكر الخطيب البغدادي بإسناده عن عقبة بن عامر الجهني: خطب عمر بن الخطاب إلى علي بن أبي طالب عليه السلام ابنته من فاطمة عليها السلام، وأكثر تردده إليه، فقال: يا أبا الحسن ما يحملني على كثرة ترددي إليك إلا حديث سمعته من رسول الله ﷺ يقول: كل سبب وصهر منقطع يوم القيامة إلا سببي ونسبي. فأحببت أن يكون لي منكم أهل البيت سبب وصهر. فقام علي عليه السلام فأمر بابنته من فاطمة عليها السلام فزيت، ثم بعث بها إلى أمير المؤمنين عمر، فلما رآها قام إليها فأخذ بساقها، وقال: قولي لأبيك قد رضيت قد رضيت، قد رضيت، فلما جاءت الجارية إلى أبيها، قال لها: ما قال لك أمير المؤمنين؟ قالت: دعاني وقبلني فلما قمت أخذ بساقي وقال: قولي لأبيك قد رضيت، فأنكحها إياه، فولدت له: زيد بن عمر بن الخطاب فعاش حتى كان

رجلا ثم مات.^١

روایت (٣١)

تزوج عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت علي بن أبي طالب عليه السلام، وهي جارية تلعب مع الجواري، فجاء إلى أصحابه فدعوا له بالبركة فقال: إني لم أتزوج من نشاط بي ولكن سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن كل سبب ونسب منقطع يوم القيامة إلا سببي ونسبي، فأحببت أن يكون بيني وبين نبي الله صلى الله عليه وآله سبب ونسب.^٢

روایت (٣٢)

تزوجها عمر بن الخطاب وهي جارية لم تبلغ، فلم تزل عنده إلى أن قتل، وولدت له: زيد بن عمرو ورقية بنت عمر.^٣

روایت (٣٣)

ثم [امير المؤمنين عليه السلام] قال لها انطلقني إلى أمير المؤمنين فقولني له إن أبي يقرئك السلام ويقول لك إنا قد قضينا حاجتك التي طلبت فأخذها عمر وضمها إليه وأعلم من عنده أنه تزوجها فقيلاً له إنها صبية صغيرة.^٤

(١) تاريخ بغداد ج ٦ ص ١٨٠

(٢) المصنف ج ٦ ص ١٦٣

(٣) الطبقات الكبرى ج ٨ ص ٤٦٣

(٤) الصواعق المحرقة ص ١٥٧

روایت (۳۴)

وفي رواية أن عمر صعد المنبر فقال أيها الناس إنه والله ما حملني على الإلحاح على علي في ابنته إلا أنني سمعت رسول الله ﷺ يقول كل سبب ونسب وصهر ينقطع إلا سببي وصهري وإنهما يأتیان يوم القيامة فيشفعان لصاحبهما.^۱

روایت (۳۵)

قال اليعقوبي في تاريخه: وفي هذه السنة (أي سنة سبع عشرة) خطب عمر إلى علي بن أبي طالب أم كلثوم بنت علي ؑ، وأمها فاطمة بنت رسول الله ﷺ. فقال علي ؑ: إنها صغيرة. فقال: إني لم أرد حيث ذهبت، ولكني سمعت رسول الله ﷺ يقول: كل نسب وسبب ينقطع يوم القيامة إلا سببي ونسبي وصهري، فأردت أن يكون لي سبب وصهر برسول الله ﷺ.^۲

روایت (۳۶)

قال عمر بن الخطاب: ما بقي في شئ من أخلاق الجاهلية، إلا إني لا أبالي أي المسلمين نكحت وأيهم أنكحت.^۳

(۱) الصواعق المحرقة ص ۱۵۷

(۲) تاريخ اليعقوبي ج ۲ ص ۱۴۹

(۳) المصنف ج ۳ ص ۴۶۶

روایت (٣٧)

توفى ابن لصفية عمة رسول الله ﷺ فبكت عليه وصاحت، فأتاها النبي ﷺ فقال لها: يا عمة ما يبكيك؟ قالت: توفي ابني. قال: يا عمة، من توفي له ولد في الإسلام فصبر، بنى الله له بيتا في الجنة، فسكتت. ثم خرجت من عند رسول الله ﷺ فاستقبلها عمر بن الخطاب فقال: يا صفية قد سمعت صراخك، إن قرابتك من رسول الله ﷺ لا تغني عنك من الله شيئا، فبكت، فسمعها النبي ﷺ وكان يكرمها ويحبها، فقال: يا عمة أتبكين وقد قلت لك ما قلت؟! قالت: ليس ذلك أبكاني يا رسول الله ﷺ، استقبلني عمر بن الخطاب فقال: إن قرابتك من رسول الله ﷺ لن تغني عنك من الله شيئا. قال: فغضب النبي ﷺ، وقال: يا بلال هجر بالصلاة. فهجر بلال بالصلاة، فصعد النبي ﷺ المنبر، فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: ما بال أقوام يزعمون أن قرابتي لا تنفع، كل سبب ونسب منقطع يوم القيامة إلا سببي ونسبي، فأنها موصولة في الدنيا والآخرة.^١

روایت (٣٨)

أن عمر بن الخطاب خطب إلى علي بن أبي طالب عليه السلام ابنته أم

كلثوم. فقال علي عليه السلام: إنما حبست بناتي على بني جعفر. فقال عمر: أنكحنيها يا علي، فوالله ما على ظهر الأرض رجل يرصد من حسن صحبتها ما أرصد. فقال علي عليه السلام: قد فعلت. فجاء عمر إلى مجلس المهاجرين بين القبر والمنبر، وكانوا يجلسون ثم علي وعثمان والزيبر وطلحة وعبدالرحمن بن عوف، فإذا كان الشيء يأتي عمر من الآفاق جاءهم فأخبرهم ذلك واستشارهم فيه. فجاء عمر فقال: رفئوني. فرفؤوه وقالوا: بمن يا أمير المؤمنين؟ قال: بابتة علي بن أبي طالب عليه السلام. ثم أنشأ يخبرهم فقال: إن النبي صلى الله عليه وآله، قال: كل نسب وسبب منقطع يوم القيامة إلا نسبي وسببي، وكنت قد صحبتته فأحببت أن يكون هذا أيضاً^١.

روایت (۳۹)

عن ام هانئ ابنة أبي طالب رضي الله عنها، أنها خرجت متبرجة قد بدت أقدامها، فقال لها عمر بن الخطاب: اعلمي أن محمداً صلى الله عليه وآله لا يغني عنك شيئاً، فجاءت إلى النبي صلى الله عليه وآله فأخبرته، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما بال أقوام يزعمون أن شفاعتي لا تنال أهل بيتي، وأن شفاعتي تنال حا وحكم^٢.

(١) الطبقات الكبرى ج ٨ ص ٤٦٣

(٢) تنزيذ العقود السنينة ص ١٦٦

روایت ٤٠

ففي المصنف لابن أبي شيبة: حدثنا ابن علية، عن يونس، عن الحسن، عن أبيه: أن عمر خطب إلى علي عليه السلام ابنته أم كلثوم، فقال علي عليه السلام: إنها صغيرة! فانظر إليها، فأرسلها إليها برسالة، فمأزجها، فقالت: لولا أنك شيخ، أو لولا أنك أمير المؤمنين، فأعجب عمر مصاهرته، فخطبها فأنكحها إياه^١.

روایت ٤١

قال الحجاج يوما لعبد الله بن هانئ، وهو رجل من بني أود - حي من قحطان - وكان شريفا في قومه، قد شهد مع الحجاج مشاهده كلها، وكان من أنصاره وشيعته: والله ما كفاؤك بعد! ثم أرسل إلى أسماء بن خارجة سيد بني فزارة: أن زوج عبد الله بن هانئ بابنتك فقال: لا والله ولا كرامة! فدعا بالسياط، فلما رأى الشر قال: نعم أزوجه، ثم بعث إلى سعيد بن قيس الهمداني رئيس اليمانية: زوج ابنتك من عبد الله بن أود، فقال: ومن أود! لا والله لا أزوجه ولا كرامة! فقال: على بالسيف، فقال: دعني حتى أشاور أهلي، فشاورهم، فقالوا: زوجة ولا تعرض نفسك لهذا الفاسق، فزوجه. فقال: الحجاج لعبد الله: قد زوجتك بنت سيد فزارة

(١) المصنف لابن أبي شيبة ج ٣ ص ٤٢٢

وبنت سيد همدان، وعظيم كهلان وما أود هناك! فقال: لا تقتل أصلح الله الأمير ذاك! فإن لنا مناقب ليست لأحد من العرب، قال: وما هي؟ قال: ما سب أمير المؤمنين عبد الملك في ناد لنا قط، قال: منقبة والله، قال: وشهد منا صفين مع أمير المؤمنين معاوية سبعون رجلا، ما شهد منا مع أبي تراب إلا رجل واحد، وكان والله ما علمته امرأ سوء، قال: منقبة والله، قال: ومنا نسوة نذرن: إن قتل الحسين بن علي عليه السلام أن تتحر كل واحدة عشر قلائص، ففعلن، قال: منقبة والله، قال: وما منا رجل عرض عليه شتم أبي تراب ولعنه إلا فعل وزاد ابنه حسنا وحسينا وأمهما فاطمة عليها السلام، قال: منقبة والله، قال: وما أحد من العرب له من الصباحة والملاحه ما لنا، فضحك الحجاج، وقال: أما هذه يا أبا هانئ فدعها وكان عبد الله دميما شديدا الأدمة مجدورا، في رأسه عجر، مائل الشدق، أحول، قبيح الوجه، شديد الحول^١.

(روایت ٤٢)

و لم يكن معي أحد من أهل بيتي أصول به و لا أقوى به أما حمزة فقتل يوم أحد و أما جعفر فقتل يوم موته و بقيت بين جلفين جافيين ذليلين حقيرين [عاجزين] العباس و عقيل و كانا قريبي العهد

(١) شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج ٤ ص ٦١

بكفر....^١

روایت (٤٣)

حتى زوج الحجاج بنت رسول الله ﷺ، وكان الحجاج يقول: إنما تزوجتها لأذل بها آل أبي طالب، وقيل إنه لم يصل إليها، وقد كتب عبد الملك إليه أن يطلقها فطلقها.^٢

روایت (٤٤)

عن الأشعث بن قيس أنه قال: ضفت عمر ليلة، فلما كان في جوف الليل قام إلى امرأته يضربها، فحجرت بينهما، فلما أوى إلى فراشه قال لي: يا أشعث!! احفظ عني شيئاً سمعته من رسول الله: لا يسأل الرجل فيم يضرب امرأته، ولا تنم إلا وترًا، ونسيت الثالثة.^٣

روایت (٤٥)

أن عمر خطب أم كلثوم بنت أبي بكر إلى عائشة وهي جارية فقالت: أين المذهب بها عنك؟ فبلغها ذلك فأتت عائشة فقالت: تنكحيني عمر يطعمني الخشب من الطعام! إنما أريد فتى يصب من الدنيا صبا، والله لئن فعلت لأذهبن أضحى عند قبر النبي ﷺ! فأرسلت

(١) كتاب سليم بن قيس ج ٢ ص ٦٦٥

(٢) البداية والنهاية ج ٩ ص ٤٢

(٣) سنن ابن ماجه ج ١ ص ٦٣٩

عائشة إلى عمرو بن العاص، فقال: أنا أكفيك، فدخل على عمر فتحدث عنده ثم قال: يا أمير المؤمنين! رأيك تذكر التزويج؟ قال: نعم، قال: من؟ قال: أم كلثوم بنت أبي بكر، فقال: يا أمير المؤمنين! ما أريك إلا جارية تنعى عليك أباهها كل يوم، فقال عمر: عائشة أمرتك بهذا! فتزوجها طلحة بن عبيد الله، فقال له علي: أتأذن لي أن أدنو من الخدر؟ قال: نعم، فدنا منه، ثم قال: أما على ذلك لقد تزوجت فتى من أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم.^١

روایت ٤٦)

خطب عمر إلى علي عليه السلام ابنته أم كلثوم فأقبل علي عليه، وقال: «إنها صغيرة» فقال عمر: لا والله ما ذلك بك، ولكن أردت منعي فإن كانت كما تقول فابعثها إلي. فرجع علي عليه السلام فدعاها فأعطاه حلة. وقال: انطلقني بهذه إلى أمير المؤمنين وقولي له يقول لك أبي: كيف ترى هذه الحلة؟ فأنته بها، وقالت له ذلك. فأخذ عمر بذراعها فاجتذبتها منه. وقالت: أرسلها؟ فأرسلها. وقال: حصان كريم، انطلقني قولي له: ما أحسنها وأجملها، وليست والله كما قلت؟ فزوجها إياه.^٢

روایت ٤٧)

(١) كنز العمال ج ١٣ ص ٦٢٦

(٢) ذخائر العقبى ج ٢ ص ٢٥٧

فإنه روي أن عمر بن الخطاب استدعى العباس بن عبد المطلب، فقال له: مالي؟ أبي بأس؟ فقال له: ما يجيب أن يقال لمثله في الجواب عن هذا الكلام فقال له: خطبت إلى ابن أخيك على بنته أم كلثوم، فدافعني ومانعني وأنف من مصاهرتي، والله لأعورن زمزم، ولأهدمن السقاية، ولا تركت لكم يا بني هاشم منقبة إلا وهدمتها، ولأقيم عليه شهوداً" يشهدون عليه بالسرق وأحكم بقطعه. فمضى العباس إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأخبره بما جرى وخوفه من المكاشفة التي كان عليه السلام يتحاماها، ويفتديها بركوب كل صعب وذلول، فلما رأى ثقل ذلك عليه، قال له العباس: رد أمرها إلي حتى أعمل أنا ما أراه، ففعل عليه ذلك وعقد عليها العباس^١.

روایت (٤٨)

قال خطب عمر بن الخطاب إلى علي بن أبي طالب عليه السلام ابنته أم كلثوم وكانت لفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فاعتل علي عليه السلام عليه وقال هي صغيرة فقال عمر لا والله ما ذاك بك ولكن أردت منعي فإن كان كما تقول فابعثها إلي فرجع علي فدعاها فأعطاها حلة فقال انطلقني بهذه إلى أمير المؤمنين فقولني يقول لك أبي كيف ترى هذه الحلة فأتته

(١) رسائل الشريف المرتضى ج ٣ ص ١٤٩

بها فقالت له ذلك وأخذ عمر بدرعها فاجتذبتها منه وقالت أرسل فأرسلها وقال حصان كريم انطلقني فقولني له ما أحسنها وأجملها ليست والله كما قلت فزوجها إياه^١.

روایت ٤٩)

خطب عمر رضي الله عنه أم كلثوم بنت علي عليه السلام من فاطمة عليها السلام وقال: زوجنيها وأنا أرصد من كرامتها ما لا يرصده أحد. فقال: هي صغيرة وأنا أبعتها إليك فإن رضيتها فقد زوجتكما. فبعثتها ببرد وقالت لها: قلني له هذا البرد الذي قلت له. فقال: قلني لقد رضيت رضي الله عنك. فتناول قناعها فقالت: لولا أنك أمير المؤمنين لكسرت أنفك. وقالت لأبيها: بعثني إلى شيخ سوء. فقال: مهلا يا بنية فإنه زوجك^٢.

روایت ٥٠)

خطب عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت أبي بكر إلى عائشة فاطمعتة وقالت أين المذهب بها عنك فلما ذهبت قالت الجارية تزوجيني عمر وقد عرفت غيرته وخشونة عيشه والله لئن فعلت لا أخرجن إلى قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ولا يصيحن به^٣.

(١) سيرة ابن إسحاق ج ٥ ص ٨

(٢) ربيع الأبرار ج ٥ ص ٢٦١

(٣) الاستيعاب في معرفة الأصحاب ج ٤ ص ٣٦٩

پیوستها

آیا ذلت اولیای الهی ممکن است؟!

احتمال چهارم ازدواج عمر با ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است. گذشت که بر فرض پذیرش ازدواج عمر با دختر امیرالمؤمنین علیه السلام، تنها فرض محتمل، ام‌کلثومی است که مادرش ام ولد است نه فاطمه علیه السلام.

در لابلای نوشتار «اسرار پنهان توطئه ازدواج» گذشت:

با صرف نظر از اثبات یا عدم اثبات این احتمال، کاملاً پیداست که چنین ازدواجی بدترین نتیجه را برای مخالفین ثابت می‌کند. یک بار دیگر ثمره‌های این احتمال را مرور می‌کنیم:

- بازی خوردن علمای سنی در خطای تطبیق و یا شیادی علمای سنی در تحمیق عامدانه مردم در جابجایی دختر ام ولد با دختر فاطمه علیه السلام

- معرفی شخصیت منفی عمر با ابتلا به ناهنجاری اخلاقی و انحراف جنسی

- ظلم بزرگ عمر به دخترکی خردسال با عدم رعایت کرامت انسانی (قربانی اول)

- فسق عمر با عدم رعایت احکام شرعی
 - سوء استفاده عمر از قدرت و إجبار امیرالمؤمنین علیه السلام بر ازدواج موهون (قربانی دوم)
 - نفاق عمر در طرح انگیزه خویش شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله
 - خلف وعده عمر در رعایت کرامت ام کلثوم
- قربانیان این احتمال را هم عبارت بودند از:
- (۱) ام کلثوم از بُعد زیر پا رفتن کرامت انسانی
 - (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام از سه بُعد (ستم فردی، ترور شخصیتی، اذلال اجتماعی و احساسات انسانی)
 - (۳) ام کلثوم دختر فاطمه علیه السلام از بُعد ترور شخصیتی
 - (۴) فاطمه علیه السلام از بُعد تشکیک و لوژ کردن مظلومیت حضرت
 - (۵) شیعه از بُعد ایذای رذیلانه با ادبیات کثیف
- حاصل نهایی سنیان بر فرض اثبات احتمال چهارم هم عبارت است از:

- (۱) اثبات اوج تیرگی روابط
 - (۲) اثبات اوج مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام
 - (۳) اثبات اوج خباثت و شقاوت عمر
 - (۴) اثبات درجه بلند عبودیت امیرالمؤمنین علیه السلام
- تحقیق در این مباحث مستدل و برهانی کامل گردید.

اما موضوع ازدواج عمر با ام‌کلثوم، زاویه دیگری هم دارد که بدون پرداختن به آن، تحقیق ناقص می‌ماند.

توضیح این که لازمه احتمال چهارم، ذلت و خواری امیرالمؤمنین علیه السلام است.

البته هضم هرگونه ذلتی در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام دشوار است، اما ذلت در مورد ناموس آن حضرت، آن هم اجبار به ازدواج دختر خردسالش به عمر قابل تحمل نیست.

لذا ضروری است در حاشیه احتمال چهارم اشاره‌ای هم به این مطلب داشته باشیم.

نخستین نکته، تفکیک میان ذلت خود خواسته و ناشی از ضعف نفسانی، از ذلتی است که اولیای الهی از جانب دشمنان به آن دچار می‌شوند.

ناگفته پیداست که ذلت ناشی از کاستی‌های نفسانی در مورد اولیای الهی منتفی است. اما در نقطه مقابل، تاریخ پر است از ذلت‌های قهری که از ناحیه دشمنان به اولیای الهی تحمیل شده است.

به سخن دیگر گاهی ذلت ناشی از بی‌مبالاتی خود فرد نسبت به ارزش‌های انسانی است. چنین ذلتی کاملاً نکوهیده است.

اما ذلتی که ناشی از مقابله حق و باطل باشد، در چهارچوب

امتحانات الهی تفسیر و ارزیابی می‌گردد.

چون مسئله «ذلت اولیای الهی» از منظر کبروی مسئله پر دامنه‌ای است، لذا به همین نکته کبروی بسنده می‌کنیم و تفصیل آن را در نوشتاری جداگانه مطرح می‌کنیم.

اما از منظر صغروی و مصداقی، از خود غصب خلافت و خانه نشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا برخوردهای ظالمانه اصحاب سقیفه با فاطمه (علیه السلام)، همگی از مصادیق اذلال اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمن است.

احتمال ازدواج ام‌کلثوم نیز در این چهار چوب قابل تجزیه و تحلیل است.

اما از آن جایی که مباحث ناموسی از حساسیت بالایی برخوردار است، شایسته است مقداری از دشواری هضم آن بکاهیم. برای این مهم به پاسخی نقضی از قرآن بسنده می‌کنیم و از آن می‌گذریم.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیِّئَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ

مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي
بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ^۱

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به سبب آمدنشان تنگدل و اندوهگین شد؛ [زیرا خود را برای دفع خطر از مهمانانش در برابر قوم تبهکارش توانمند نیافت،] و گفت: این روز سخت و دشواری است. و قومش شتابان به سویش آمدند [تا به خیال خود به مهمانانش دست درازی کنند، آن قومی] که پیش از آن کارهای زشت و ناپسند مرتکب می شدند، گفت: ای قوم من! اینان دختران من هستند، اینان [از نظر ازدواج] برای شما پاکیزه ترند، از خدا پروا کنید و مرا در میان مهمانانم رسوا نکنید؛ آیا از میان شما مردی راه یافته نیست؟ گفتند: مسلماً دانسته ای که ما را به دخترانت هیچ حاجت و نیازی نیست و خوب می دانی که ما چه می خواهیم!! گفت: ای کاش برای مبارزه با شما قدرت و نیرویی داشتم یا به پناهگاهی استوار مأوی می گرفتم.

وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ

اَلْعَالَمِينَ قَالَ هُوَ لَآءِ بَنَاتِي اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ^۱.

و اهل شهر [با آگاه شدن از مهمانان لوط] شادی کنان [به خانه لوط] آمدند. لوط گفت: اینان مهمانان منند، آبروی مرا نبرید. از خدا پروا کنید و مرا [نزد مهمانانم] خوار و بی مقدار نسازید. گفتند: مگر ما تو را از [مهمان کردن] مردمان نهی نکردیم؟ [لوط] گفت: اگر می خواهید [کار درست و معقولی] انجام دهید، اینان دختران منند [که برای ازدواج مناسبند].

لوط پیامبر ﷺ معصوم بود و هرگز از فرمان خداوند خارج نمی شد. چگونه چنین پیشنهادی را به کفار داده است؟! هر پاسخی که به این نقض داده شود همان پاسخ در سایر موارد نیز جاری و ساری است.

همان گونه که گفتیم مسئله «ذلت اولیای الهی» از منظر کبروی مسئله پردامنه ای است، لذا به این اشاره کوتاه بسنده می کنیم. اما حل این مسئله، نیاز به تحقیق گسترده و مستقلی دارد که در این نوشتار مجال طرح تفصیلی آن نیست.

منابع

كتاب	مؤلف	چاپ	ناشر
الاستيعاب	ابن عبد البر	١-١٤١٢	دار الجبل بيروت
اسد الغابة	ابن اثير		دار الكتب العربي بيروت
الإصابة	ابن حجر العسقلاني	١-١٤١٥	دارالكتب العلمية بيروت
الاغانى	ابو الفرج الاصفهاني		دار احياء التراث العربي
بحارالانوار	علامه مجلسي	١٤٠٣	دار احياء التراث العربي
تاريخ الاسلام	الذهبي	١-١٤٠٧	دار الكتاب العربي
تاريخ الطبري	محمدين جرير الطبري		الاعلمي بيروت
تاريخ المدينة	ابن شبة النميري	٢-١٤١٠	دار الفكر قم
تاريخ بغداد	الخطيب البغدادي	١-١٤١٧	دار الكتب العلمية
تاريخ سياسي صدر اسلام	افتخارزاده (مترجم)		رسالت قلم
تاريخ مدينة دمشق	ابن عساکر	١٤١٥	دار الفكر بيروت
تذكرة الخواص	سبط ابن الجوزي	١-١٤١٨	منشورات الشريف الرضى قم
تهذيب الاحكام	محمد حسن الطوسي	١٤٠٧	دار الكتب الاسلامية
تهذيب الاسماء	النووي	١٤٣٠	دار الرسالة دمشق
الخرائج و الجرائح	قطب الدين راوندى	١٤٠٩	مؤسسه امام مهدي عج
ذخائر العقبى	أحمد بن عبد الله الطبري	١٣٥٦	مكتبة القدسي القاهرة
زواج ام كلثوم الزواج للغز	سيد على شهرستاني	١-١٤٣٥	دار الكفيل
سير اعلام النبلاء	الذهبي	٩-١٤١٣	مؤسسة الرسالة بيروت
شرح أدب القاضي	عمر بن عبدالعزيز بن مازة		
شرح نهج البلاغة	ابن ابى الحديد		دار احياء الكتب العربية
صحيح البخارى	البيخارى	١٤٠١	دار الفكر
صحيح مسلم	مسلم النيسابوري		دار الفكر بيروت
الصحيح من سيرة الإمام علي ع	السيد جعفر مرتضى العاملي	١٤٣٠	ولاء المنتظر عج
الصواعق المحرقة	أحمد بن حجر الهيثمي المكي	٢-١٣٨٥	مكتبة القاهرة
الطبقات الكبرى	ابن سعد		دار صادر

عون المعبود	العظيم آبادي	١٤١٥-٢	دار الكتب العلمية - بيروت
الكافي	كليني	١٤٠٧	دار الكتب الاسلامية
كنز العمال	المتقى الهندي	١٤٠٩	مؤسسة الرسالة بيروت
مجمع الامثال	الميداني	١٣٦٦ش	آستان قدس رضوي
مستدرك الوسائل	حسين بن محمد تقى نوري	١٤٠٨	مؤسسة آل البيت عليهم السلام
المصنف	عبد الرزاق الصنعاني		منشورات المجلس العلمي
من لا يحضره الفقيه	ابن بابويه، محمد بن على	١٤١٣	انتشارات اسلامي جامعه مدرسين
المنتظم في تاريخ الأمم	ابن جوزي	١٤١٢-١	دار الكتب العلمية بيروت
الوافي بالوفيات	الصفدي	١٤٢٠	دار احياء التراث
وفيات الاعيان	ابن خلكان		دار الثقافة
تاريخ اليعقوبي	اليعقوبي		دار صادر بيروت
مجمع الزوائد	الهيتمي	١٤٠٨	دار الكتب العلمية بيروت
تنصيد العقود السنية	رضي الدين بن محمد الموسوي	١٤٣١-١	نشر الأنساب
كتاب سليم بن قيس الهلالي	سليم بن قيس الهلالي	١٤٠٥	الهادي
البداية والنهاية	ابن كثير	١٤٠٨	دار إحياء التراث العربي بيروت
سنن ابن ماجة	محمد بن يزيد القزويني		دار الفكر
رسائل الشريف المرتضى	الشريف المرتضى	١٤٠٥	دار القرآن الكريم قم
سيرة ابن إسحاق	محمد بن إسحاق المظلي		معهد الدراسات والأبحاث
ربيع الأبرار ونصوص الأخبار	الزمخشري	١٤١٢	مؤسسة الأعلمي للمطبوعات

أَخْرَجُوا أَنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

آن چه تا کنون از سایت «آشتی با خرد» چاپ شده است:

- ۱. از کرامت درویشانه تا کرامت انسانی ✓
- ۲. اشراق خورشید (جهان در عصر طلایی ظهور) ✓
- ۳. علل غیبت خورشید (دلایل حرمان از امام زمان ع) ✓
- ۴. شاقول اخباریت و اصولیت ✓
- ۵. پیشینه نص زدگی (اخباریت لابلای تاریخ و روایات) ✓
- ۶. درنگی نو بر لایه های تقلید ✓
- ۷. ستون استوار دین (مرجعیت امینان دنیا و دین) ✓
- ۸. پرسش ها و هیاهوها پیرامون مرجعیت و تقلید ✓
- ۹. إعجاز و کرامت از واقعیت تا پندار ✓
- ۱۰. فتنه وهابیت قوچان ✓
- ۱۱. رسالة فی جواب عن شبهات کشف الارتیاب ✓
- ۱۲. جواهر ناشناخته زندگینامه شیخ عبدالله ریزگی ✓
- ۱۳. برترین لبیک به آیهی نفر، شناسنامه قرآنی طلبگی ✓
- ۱۴. کافر در سه مدار آفرینش، انسانیت و احکام ✓
- ۱۵. فاطمه ؑ به میدان آمد تا علی ؑ زنده بماند ✓
- ۱۶. ماه در ماه، امام زمان عجل الله فرجه در ماه رمضان ✓
- ۱۷. توطئه ازدواج، پوشاندن رسوایی سقیفه ✓
- ۱۸. مجموعه «روزنه ای به عبودیت فقیهانه» ✓
- ۱۹. علی علیه السلام باید بماند جلد یکم ✓
- ۲۰. علی علیه السلام باید بماند جلد دوم ✓
- ۲۱. گذری بر تقلید (تلخیص شماره ۶) ✓
- ۲۲. ضمانت الهی، پشتوانه ابلاغ ولایت ✓